بســـم الله الرحـــمن الرحـــیم

ماهنامه آموزشی اطلاع رسانی

# معارف

ویژه استادان معارف، مبلغان و مسئولان دفاتر

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

شماره نود و نه/ مهر و آبان ۱۳۹۲ ● ۱۵۰۰ تومان

MAAREF ۹۹

**صاحب امتیاز:**
نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
معاونت امور دفاتر، اساتید و مبلغان
**مدیر مسئول:** محمد اسحاق مسعودی
**سردبیر:** سید مجتبی مجاهدیان
**معاون سردبیر و مدیر اجرایی:** سید مهدی میرمسیّب
**اعضای هیئت تحریریه:**
حجج اسلام: محمد امرالهی، اکبر فرحزادی،
دکتر عبدالله حاجی علی، و آقایان دکتر محمد حسین دانش‌کیا،
محمد جواد فلاح و علیرضا کمالی
**طراحی و گرافیک:** سید حسین موسی‌زاده
**سایت، عکس و دبیر سرویس مبلغان:** حجت شعبانی
**امور رایانه و اینترنت:** امیر حسین علیزاده
**توزیع و پخش:** سید مصطفی حسینی

**نشانی:** قم- بلوار امین - بلوارجمهوری اسلامی
نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
معاونت امور دفاتر، اساتید و مبلغان- طبقه همکف
صندوق پستی ۳۴۵۶- ۳۷۱۸۵
**تلفن سردبیر:** ۰۲۵-۳۲۹۰۳۵۳۱-۳۲۱۱۰۲۸۰
**امور مشترکین:** ۰۲۵ - ۳۲۱۱۰۲۷۰ -۳۲۱۱۰۵۶۷-۳۲۱۱۰۶۰۰
**نمابر:** ۰۲۵-۳۲۱۱۰۲۸۰

نشانی اینترنتی:
www.maarefmags.ir/www.maarefmags.com
www.maarefmags.net
به صورت تمام متن و Pdf قابل دریافت است.
رایانامه :
info@maarefmags.com
maaref.mag@gmail.com
پیامک: **۱۰۰۰۲۱۱۰۱**

**قابل توجه مشترکین و خوانندگان گرامی:**

۱. مقالات و مطالب منتشـــره از سوی معارف لزوماً بیانگر دیدگاه‌های این نشریه نیســـت. ۲. معارف از مقالات علمی و پژوهشـــی در حوزه اندیشه معارف اسلامی اســـتقبال می‌کند. ۳. معارف در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است. ۴. در صورت امکان مقالات و مطالب ارســـالی را به همراه فایل حروفچینی شده آن به آدرس پستی و یا به آدرس الکترونیکی نشریه ارسال نمایید.
۵. با توجه به رویکرد نشـــریه اطلاع رســـانی معارف در زمینه تولید علم، لطفاً از ارسال مقالاتی که قبـــلاً چـــاپ شده خودداری فرمایید. ۶. محتوای نشریه همزمان با چاپ، در ســـایت نشـــریه قابل دسترسی می‌باشـــد. ۷. از آنجا که این نشریه با هزینه بیت‌المال تهیه می‌شود برای جلوگیری از هدر رفتن آن در صورت تغییـــر آدرس لطفاً ما را مطلع فرماییـــد. ۸. اگر از تدریس دروس معارف به کلی منصرف شـــده‌اید یا از نشریه استفاده نمی‌نمایید مراتب را جهت قطع اشتراک به دفتر نشریه اطلاع دهید. ۹. ارسال پیشـــنهادات، موضوعات، پرسشها، و شبهات معارفی مطرح در دانشگاه‌ها نقش مؤثری در پربار شدن نشریه معارف دارد.

**به جای سرمقاله**

**کرسی‌های آزاداندیشی و ظرفیت‌های مغفول**
درآمدی بر نقش مغفول دفاتر نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها/مهدی غراب/۲

**برساحل سخن**

**تاریخ، آزمایشگاه بزرگ زندگی**/ گفتگو با دکتر محمد نصیری/۳

**پرونده عرفان عاشورا**

**ویژگی‌های عرفان عاشورا**/ محمد جواد فلاح/۶
**کربلا، هفت شهر فنا**/ دکتر مهدی افتخار/۹
**سفینةُ الحسینِ اَسرع**/۱۲
**قبض و بسط در منظومهٔ عاشورایی عمان**/ استاد محمدعلی مجاهدی/۱۶
**کتاب‌شناسی عرفان عاشورا**/ تدوین: حسین احمدی/۱۹

**بربال قلم**

**چرایی شیوه مبارزه امام سجاد**علیه‌السلام /۲۲
تحلیلی از آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر/ مترجم: سیدحسین مرکّبی

**شیعه شناخت**

**تشیع در تونس**/۲۳

**اندوه یاد**

**آیتِ تحقیق و ترجمه**/۲۵
اندوه‌یادی از استاد عبدالمحمد آیتی رحمه‌الله / دکتر مهدی محقق
**چهرهٔ نادر و تحسین برانگیزِ «رهنما»**/۲۷
اندوه‌یادی از پیر مجاهد شیخ مصطفی رهنما رحمه‌الله

**پرونده استادی**

**نقد حال**

**سیمای استاد معارف**/۲۹
در آئینه بیان و بنان استاد شهید مطهری/ مصطفی فاطمی بصیر
**هوش معنوی(SQ)** اساتید معارف دانشگاه/ محمد جواد اشعری‌فرد/۳۴
**حضور دانشجو در کلاس معارف، غنیمت است**/۳۷
نقطه‌نظرات حجت‌الاسلام احمد جمالی‌زاده، مدیر گروه معارف دانشگاه شهید باهنر

**نقدونظر**

**پژوهشی پیرامون اقتصاد مقاومتی**/۳۸
در میان پرسنل دانشگاه/ دکتر آرام تیرگر

**حدیث دلدادگی**

**یک تجربه، یک پیشنهاد**/ محمد رضایی/۴۰

**کتاب‌شناسی**

**نگاهی بر«درآمدی بر عرفان عملی در اسلام»**/۴۱
در گفتگو با حجت‌الاسلام علی فضلی، مؤلف کتاب/ مصاحبه‌کننده: مهدی فدایی

**گنجینه**

**آثار علمی اساتید**/۴۳

**فضای مجازی**

**پایگاه‌های اینترنتی اساتید معارف**/ تدوین: حجت شعبانی/ ۴۵

**از این سو و آن سو**

اخبار علمی/۴۶
اخبار فرهنگی/۵۰
اخبار صنفی نهاد/۵۴

**همراه باشما**

مقالات رسیده/۵۶

مهدی غراب

# کرسی‌های آزاداندیشی و ظرفیت‌های مغفول

## درآمدی بر نقش مغفول دفاتر نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

اهتمام اسلام و پیشوایان دین (از پیامبر اکرم تا حضرات معصومین علیهم‌السلام) همواره بر رشد خرد جمعی در اثر اجتماع عقول در جامعه اسلامی و گفتگو پیرامون مسائل مختلف جامعه برای یافتن راه حل و ارائه راهکار جهت حل مشکلات و معضلات مختلف جامعه بوده است؛ که متأسفانه با انحرافات بروز یافته است. پس از رحلت پیامبر و گرفتن حق حکومت از اهلبیت علیهم‌السلام و به حاشیه راندن آنها، و استقرار حکومت‌های جور و مستبد اموی و عباسی و... این سنت حسنه نیز با اشاعه روح استبداد فردی توسط خلفا در جامعه در محاق قرار گرفت و به فراموشی سپرده شد و سیاست شبان و رمه جهت اداره جامعه اسلامی توسط این خلفا و سلاطین بعدی اتخاذ گردید.

علامه طباطبایی از این سنت حسنه متروک به «تفکر اجتماعی» تعبیر نموده است. وی در کتاب «شیعه» طی گفتگو با هانری کربن، یکی از بنیادیترین علل انحطاط و عقب ماندگی جوامع اسلامی را همین اشاعه روح استبداد فردی توسط حکام در اثر ترک این سنت حسنه بر می‌شمارد.

با پیروزی انقلاب اسلامی فرصتی برای احیای این سنت حسنه بروز یافت. به‌طوری که اکنون سالیانی است که رهبر فرزانه انقلاب در مناسبت‌های مختلف از جمله در ایام ماه مبارک رمضان، ۱۳ آبان(روز دانش‌آموز)، ۱۶ آذر(روز دانشجو)، سالروز بسیج اساتید و... با برگزاری جلسات گفتگوی عمومی فرهنگ تفکر اجتماعی یا به تعبیر معظمله «کرسی‌های آزاداندیشی» را احیا نموده‌اند و انتقادات، پیشنهادات و راهکارها و نظرات زبدگان اقشار مختلف اجتماع اعم از دانشجویان، اساتید دانشگاه‌ها، زنان، فعالان فرهنگی و... با سلایق فکری و سیاسی مختلف را در این جلسات از نزدیک و به صورت رو در رو استماع می‌نمایند.

این اقدام مهم جای بسی تقدیر و تحسین داشته و دارد و این خود از رویش‌های مبارک انقلاب به شمار آمده و ظرفیت عظیمی از عقول نخبگان اجتماع را برای اداره کشور به خدمت گرفته و حتی برای چاره جویی جهت رفع مشکلات کشور، ایجاد اصلاح، فرصت شکوفایی ایده‌های نو و... از آنها مدد جسته و برای اداره هرچه بهتر اجتماع به دست خود مردم، الگویی کم نظیر ارائه می‌نماید؛ چرا که نظام جمهوری اسلامی اساسا خود یک نظام مردمی است.

آن‌گونه که طی چند سال گذشته در این مراسم‌ها مشاهده شده انتقادهای صریح و به جایی از نقد مسئولان درجه یک نظام، تا نقد دستگاه‌های زیر نظر رهبری نظیر قوه قضاییه، صدا و سیما، بنیاد جانبازان و... تا موضع‌گیری در برابر حوادث سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی نظیر فتنه ۸۸، بیداری اسلامی، آرمان مقاومت، تولید علم، مسئله عدالت اجتماعی و... مطرح گردیده و اندکی بعد با تأثیر در برنامه‌های کلان نظام و تغییر و یا اصلاح رفتار دستگاه‌ها و مسئولان نظام چنان شرایطی پدید آمده که تحسین دوست و دشمن را برانگیخته است. لذا این سیرهٔ رهبری در برخورد با خرد جمعی و خیل عظیم نخبگان کشور حجت را بر همگان تمام ساخته و لزوم تأسی به این سنت حسنهٔ اسلامی را بر همه مسئولان نظام در اقصی نقاط کشور لازم و بلکه واجب می‌نماید. در این میان نقش «نمایندگی‌های مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها» و نیز نقش «ائمه جمعه» سراسر کشور دو نقش ویژه و بیبدیل در دو سطح از جامعه است؛ یکی در سطح نخبگان دانشگاه (به‌صورت خاص) و دیگری در سطح عموم جامعه با محوریت نخبگان هر منطقه (به‌صورت عام)؛ در واقع نمایندگی‌های ایشان و به ویژه ائمه جمعه به منزله سلسله اعصاب رهبری در سطح دانشگاه و سپس جامعه اسلامی به حساب آمده و سکان هدایت فکری، سیاسی، مذهبی و فرهنگی جامعه به دست آنها سپرده شده است؛ از یکسو مدیریت مسائل فرهنگی، سیاسی، مذهبی، و... در دانشگاه‌ها به دست مسئولان دفاتر نمایندگی مقام معظم رهبری سپرده شده و از سوی دیگر در سطح کلان مسئولیت ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر، مسئولیت شورای فرهنگ عمومی، مسئولیت شورای مساجد، مسئولیت ستاد اقامه نماز، مسئولیت حوزه‌های علمیه و... در اقصی نقاط کشور به دست ائمه جمعه سپرده شده است؛ اما متأسفانه علیرغم تلاش‌های مجدانه رهبر انقلاب در احیای این سنت حسنه، از ظرفیت‌های این دو نهاد مؤثر یعنی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و ائمه جمعه در این راستا بهره‌برداری لازم و کافی صورت نگرفته و سنت حسنه تفکر اجتماعی/کرسی‌های آزاداندیشی از سوی ایشان چندان جدی گرفته نشده است!

انشاءالله در صورت ایجاد مطالبه برای راه‌اندازی کرسی‌های آزاداندیشی/تفکر اجتماعی از سوی نخبگان و تغییر رویکرد و همت مسئولان این دو نهاد بر احیای هر چه بیشتر این سنت حسنه، شاهد برکاتی نظیر رشد خرد جمعی، ایجاد فضای بیناذهنیتی بین دانشجویان و مسئولان (در سطح دانشگاهی) و بین مردم و مسئولان (در سطح منطقه‌ای/کشوری) در طرح مسائل و دغدغه‌های پیش‌رو و مشترک، و ارائه راه حل برای برون‌رفت از مسائل یادشده باتوجه به شرایط و مشکلات بومی هر دانشگاه و منطقه و در نتیجه کاهش و رَفع اختلافات بینشی و سلیقهای بین دانشجویان– مدیران دانشگاه، بین مردم – مسئولان منطقه، و بین مسئولان – مدیران دانشگاه و منطقه در اداره جامعه، کاهش هزینه‌های جاری نظام و پرهیز از مدیریت آزمون و خطا، افزایش ضریب اعتماد عمومی فی‌مابین نخبگان، مردم و مسئولان؛ تقویت نظارت اجتماعی با معیارهای اسلامی (امر به معروف و نهی از منکر) بر عملکرد مسئولان در سطح جامعه، افزایش ضریب امنیت جامعه در بخش‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تقویت استحکامات درونی نظام و پشتوانه مردمی آن و... خواهیم بود.

امید است متولیان امر اقدام به رفع این آسیب علمی ـ مذهبی نموده و با احیای این سنت حسنه با محوریت دو نهاد روحانی در دو سطح ویژه و عمومی در سراسر کشور، ظرفیت‌های یاد شده را آزاد ساخته و اسباب پویایی هرچه بیشتر جامعه و نظام اسلامی را فراهم آورند.

# تاریخ، آزمایشگاه بزرگ زندگی

**گفتگو با دکتر محمد نصیری**

**اشاره**

**دکتر محمد نصیری، عضو هیأت‌علمی دانشگاه ادیان و مذاهب و صاحب تألیفاتی چند در حوزه تاریخ اسلام و تشیع است. وی حائز رتبه اول کتاب سال حوزه در تاریخ اسلام و برگزیده چند جشنواره دانشگاهی و کشوری می‌باشد.**

**اینک با تشکر از دکتر محمدحسین دانشکیا، مشروح گپ و گفت تاریخ‌پژوهانه با دکتر نصیری، تقدیم می‌شود.**

**معارف**

**معارف لطفاً درباره ضرورت و اهمیت مطالعه «تاریخ» به‌طور عام و «تاریخ اسلام» به‌طور خاص، نکاتی را بفرمایید.**

■ «تاریخ»، شناسنامه و کارت‌شناسایی و هویتی ملت‌هاست. بالاتر، تاریخ کارنامه ملت‌هاست؛ و به تعبیر قرآن‌کریم در سوره الحاقه، کتابچه کار، تلاش و فعالیت افراد و جوامع است. عجیب هم هست هر کس که گذرش بر این کره خاکی برای مدت کمی هم افتاده باشد ـ ولو ساکن هم نشده‌باشد ـ کارنامه و پرونده برایش تشکیل می‌شود.

تاریخ، آزمایشگاه بزرگ زندگی است. بسیاری از پدیده‌های اجتماعی فقط در آزمایشگاه تاریخ قابل تحقیق و بررسی‌اند نه هیچ آزمایشگاه دیگری. تاریخ، مایهٔ طولانی‌شدن و برکت پیداکردن عمر است. تاریخ یعنی همراه شدن با مردان بزرگ تاریخ، انسان‌های شگفتی‌ساز؛ انسان‌هایی که حلقه‌های اتصال یا انفصال دنیاهای متفاوت و متضادند. تاریخ یعنی همراه شدن با شاهکارهای آفرینش؛ کسانی‌که زندگی‌شان مملو از اسرار، مملو از حماسه پرشور و ماجراهای جورواجور و رنگارنگ است و لذا بسیار اهمیت دارد و تاریخ اسلام هم به همین سیاق و بلکه برای ما به‌ویژه اهمیت مضاعفی دارد چرا که سرنوشت ما به‌طور مستقیم با اسلام و تاریخ و آینده آن گره خورده است.

همچنین به‌طور ریزتر «تاریخ اسلام» دفتر مطالعه اتفاقات اعجاب‌آمیز، اعم از شاد و غم‌انگیز و نیز فیلم صحنه‌های پرابهت و اسرارآمیز است؛ خاطرات صحنه‌های پرهیجان و پرحادثه شکست‌ها و پیروزی‌هاست؛ صحنه عبرت‌ها و درس‌گرفتن‌ها و همراه شدن با اسوه‌ها و الگوهاست.

در مطالعه تاریخ اسلام است که معجزه اسلام نمایان می‌شود. این‌که چگونه اقوام و قبایلی که نه سابقه حکومت و سیاستمداری داشتند، نه ابزار آن را در اختیار داشتند، با تلاش و پشتکار و تنها با تکیه بر آموزه‌های اسلام دو امپراطوری عظیم را از پا درآوردند، با مطالعه تاریخ اسلام به دست می‌آید. چنان‌که اگر کسی بخواهد زندگی و حیات معقول، معنوی و سعادتمندانه‌ای داشته باشد نیز باید تاریخ اسلام، تاریخ زندگی پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، ائمه‌اهل‌بیت علیهم‌السلام و صحابه برگزیده را مطالعه کند؛ چه آنکه سیره رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه‌اطهار علیهم‌السلام و دیگر یاران با وفای آنها پیوند محکمی با تمام زندگی و هستی انسان‌ها به ویژه مسلمان دارد؛ چرا که آنان اسوه حسنه‌اند. لذا مطالعه تاریخ اسلام به‌ویژه برای کسانی‌که می‌خواهند

جزو ارکان و برنامه‌ریزان جامعه‌اسلامی شوند، آن هم به نحو نحو تعلیلی و تحلیلی، لازم است.

بحث بسیار مهم «سبک زندگی» مورد نظر اسلام، که امروزه کنجکاوی‌ها را در کشور ما به خود جلب کرده، بدون اعتنا و اعتماد به تاریخ و داده‌های آن امکان‌پذیر نمی‌باشد. تعریف و به دست آوردن سبک زندگی سفیران بزرگ الهی تنها با زانو زدن در محضر تاریخ است که فرا چنگ می‌آید. بر همین اساس است که امیر کلام در کلام جاویدان خود می‌فرماید:

«بی‌گمان هرکس به روشنی از پیشامدهای تاریخی و فرجام بد امّت‌ها در گذشته عبرت گیرد، پیوسته آن‌ها را در نظر داشته باشد، ژرف در آن‌ها بنگرد و قوانین و نوامیس حرکت جوامع را از آن حوادث دریابد، واقع‌بینی و پرواداری او را از غلتیدن در جایگاه‌های شبهه‌ناک و هلاکت‌بار باز می‌دارد». گفتار روشن‌تر امام علیه‌السلام این است: «عبادالله انّ الدّهر یجری بالباقین کجریه بالماضین، لایعود ما قد ولّی منه و لایبقی سرمداً ما فیه آخِرُ فِعَالِهِ کأوّله، متسابقة اموره، متظاهرة اعلامُه... فاتّعظوا بالعِبَر، و اعتبروا بالغِیر، وانتفعوا بالنُّذُر؛ ای بندگان خدا، بی‌گمان روزگار را با آیندگان و گذشتگان شیوه‌ای است همسان؛ که نه گذشته را بازگشتی است و نه شرایط کنونی را جاودانگی. کنش‌های آن از روز نخست تا پایان با یک ضابطه است. بستر زمان، ماجراهای تاریخ را میدان مسابقه‌ای است که هر کدام را پرچم افراشته‌ای است... پس، از آنچه مایه عبرت است پند گیرید و از گردش روزگار عبرت پذیرید و از بیم دهندگان (پیامبران) سود برگیرید.»[1]

خواندن تاریخ و در برنامه درسی طلاب و دانشجویان قراردادن آن، تنها مخصوص کشور ما نیست. کافی است به کشورهای اطراف خودمان نگاه کنید، آنها هم کم و زیاد می‌خوانند. بر این اساس گفته می‌شود همه دانشجویان در همه رشته‌ها کلیات و اجمالی از تاریخ صدر اسلام را بگذرانند؛ و البته دانشجویان تاریخ باید به تفصیل و تفسیر بخوانند.

**معارف به نظر شما چه آسیب‌هایی متوجه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ و تاریخ اسلامی است؟**

■ **یکم:** بخشی از مشکل و آسیب به داده‌های تاریخی ما برمی‌گردد. این واقعیتی است که ما تا آنجایی که این حقیر اطلاع دارم تاکنون پژوهش‌های دقیقی درباره مکاتب تاریخ‌نگاری اسلامی، ویژگی‌ها و ممیزات هر یک از این مکاتب، نمایندگان هر یک از مکاتب براساس تعریف و ویژگی‌های آن مکتب، و متون درجه اول هر یک از مکاتب نداریم. آنچه هست نه جامع است، نه مانع و نه دقیق؛ لذا پژوهشگر ما یک فازمتر یا مجموعه‌ای از معیارها و موازین مقبول و مشروع در دست ندارد تا در میان گزارش‌ها سره را از ناسره، دخیله را از غیردخیله بازشناسد. منظورم به هیچ‌وجه آمیختن تاریخ و مطالعه و برداشت از تاریخ به تعصبات قومی و مذهبی نیست؛ چون خود این از آسیب‌ها و آفات است. بلکه منظورم این واقعیت است که به‌هرحال مثلاً مکتب مدینه به یک اصول و معیارهایی پایبند بوده که مکتب تاریخ‌نگاری شام آن معیارها برایش درجه اول اهمیت را نداشته، و دغدغه‌های اینها و گاهی‌اوقات غرض و غایت مواجهه و مراجعه مورخان مکاتب مختلف به تاریخ و نگارش و نگرش به آن متفاوت بوده است، لذا نتایج و پیامدهای متفاوتی هم داشته است.

مثالی عرض کنم: در تاریخ آمده است که روزی عبدالملک مروان ظاهراً به ابان‌بن‌عثمان گفت که مرا ببرید در مدینه تا جایی که غزوات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن رخ داده را ببینم. او را بردند و تماشا کرد، سپس به کاتب گفت غزوات را بنویس و پس از آماده‌شدن نوشته را نزد خلیفه بردند. خلیفه پس از مدتی گفت آن نوشته‌ها را نپسندیده است چون در آن نوشته‌ها نقش انصار زیادتر دیده شده، و این برای مهاجران خوب نیست و لذا باید کس دیگری بنویسد یا دوباره نوشته شود!

**دوم:** مشکل دیگر اصل بدبینی نسبت به تاریخ، گزاره‌ها و داده‌های تاریخی و در نتیجه مخدوش دانستن علمیت و حجیت تاریخ است؛ در حالی‌که اعتبارسنجی نسبت به تاریخ، معیارها، موازین و منطق خودش را دارد و با عینک اعتبارسنجی و آزمایش دیگر علوم نمی‌توان سراغ تاریخ رفت، چنان‌که تاریخ محل اثبات بسیاری از گزاره‌ها و مدعیات اسلامی بر اساس منطق خودش است.

مثالی بزنم: در احادیث مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام این کلام نورانی وجود دارد که «الملک یبقی مع‌الکفر و لایبقی مع‌الظلم». این یک آموزه اسلامی است؛ اما آزمایشگاه این کلام نورانی کجاست؟ چه ابزاری در این آزمایشگاه قرار داده شده؟ چند نفر در حال پژوهش‌اند؟ چه مقدار زمان می‌خواهد و...؟ همین‌طور می‌شود ده‌ها و صدها مثال زد که تئوری‌ها و فرضیه‌های مختلفی را می‌توان مطرح کرد که در تاریخ و از طریق تاریخ قابل فهم و اثبات‌اند.

برهمین اساس است که برخی، علم تاریخ را اعم از علم ابدان و ادیان دانسته‌اند. ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی در تاریخ بیهقی با استناد به این حدیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که می فرمایند: العلم علمان، علم الادیان و علم الابدان،[2] علم تاریخ را علم مرکب و در بردارنده این هردو علم می‌داند. به‌نظر ایشان در علم تاریخ است که خلقت و سرگذشت انبیا علیهم‌السلام از آدم تا خاتم علیه‌السلام مورد بررسی، تحلیل و مطالعه قرار می‌گیرد. پس تاریخ علم ادیان و صاحبان ادیان، اولیاء و مصلحان و هدایت‌گران است. تاریخ علم ابدان هم هست، چرا که کمتر حادثه‌ای هم اکنون پدید می‌آید که نمونه‌ای مانند آن یا شبیه به آن در گذشته سابقه نداشته باشد؛ از بیماری‌ها و امراض تا خوشی‌ها و ناخوشی‌های جسمی و روحی. و بر همین اساس شاعر عرب گفته است:

و اعلـم انـی لم‌تصبنـی مصیبـه
من‌الدهـر الا قداصابـت فتـی مثلـی
کفـی زاجـرا للمـرء ایـام دهـره
یـروح لـه بالواعظـات و یغتـدی

**سوم:** مشکل پشتوانه نظری ندادن به مباحث تاریخی است که بخشی از آن به غیرتحلیلی بودن تاریخ‌نگاری‌ها و همین‌طور تدریس و تدرّس بر می‌گردد و بخشی از آن هم به این برمی‌گردد که ما نگاه فلسفه تاریخی به تاریخ نداریم. هنوز عده‌ای از ما فکر می‌کنیم که تاریخ و تاریخ اسلام مجموعه‌ای از اساطیر و افسانه‌هاست و به قول مرحوم علامه سیدجعفر شهیدی فکر می‌کنیم مطالعه تاریخ از باب «فتیله چراغ را پایین بکش تا خوابمان ببرد» است یا تاریخ منحصر در قصه حسین کرد شبستری یا امیرارسلان نامدار است که برای سرگرمی باید خواند؛ در حالی‌که تاریخ و تاریخ تحلیلی و تحلیل تاریخ، بازکردن حادثه و علت‌یابی حوادث بلکه سلسله علل زمینه‌ها، اسباب و ابزار حادثه جامعه است؛ لذا وجود مبارک امام علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام در کلام جاودانه‌اش در نامه ۳۱ به امام‌حسن علیه‌السلام و به همه ما می‌فرمایند: «فقد نظرت فی اعمالهم» ما نیاز مبرم داریم که به احوال دیگران نظر کنیم. اصطلاح «نظر» بار معنایی خاصی دارد؛ چون شما و دیگران و گذشتگان، وجوه مشترک فراوان و در نتیجه سرنوشت مشابه دارید و بعد می‌فرماید «و فکرت فی اخبارهم» یعنی علت‌یابی کردم، اخبار را سنجیدم، مقایسه کردم «و سرت فی آثارهم حتی عدت کاحدهم» به اندازه‌ای که نظر، فکر و سیر کردم در اخبار پیشینیان به همان اندازه عمرم طولانی شد؛ چون تجربه‌های آنها، راه رفته آنها، موانع و مشکلات آنها و... همه پیش‌روی شماست. حتی بعضی چیزها در گذشته، و در زمان وقوع حادثه، تاریک بوده ولی حالا و در پس مرور ایام روشن شده، ابهام و ایهام آن کم یا برطرف شده است؛ و لذا می‌فرماید: «کانی ما انتهی الی من امورهم قد عمّرتُ مع اولّهم الی آخرهم».

**چهارم:** نبود نظامی منسجم و طرحی اولویت‌بندی شده در میان گروه‌های

آموزشی و پژوهشی تاریخ اسلام و تشیع. خوشبختانه برخی کشورهای جهان برای زمین‌های زیر کشت و این‌که در سال چه مساحتی باید سیب‌زمینی، خیار یا گوجه کاشته شود حساب و کتاب و جدول و تقسیم‌بندی دارند، این در حالی است که اگر با مشکل و کمبودی مواجه شدند می‌توانند آنچه نیاز دارند را وارد کنند یا اگر زیاد شد می‌توانند صادر کنند، ولی متاسفانه به‌رغم این‌که ادعاها و شعارهایمان ساکنان عرش اعلی و مسندنشینان آسمان هفتم و هشتم را کَر کرده است، برای مسائل فرهنگی و بسیار استراتژیک که نه قابل واردکردن است، نه یک کار کوتاه‌مدت است و نه با چیزی غیرخودش قابل جبران است، برنامه نداریم! نمی‌دانیم در هر یک از رشته‌های تاریخ، تاریخ اسلام، تاریخ تشیع، تاریخ معاصر و... چقدر نیرو نیاز داریم، برای چه حوزه‌هایی نیاز بیشتر داریم؛ لذا دانشگاه‌ها دانشجو می‌گیرند ولی معلوم نیست براساس کدام نیازهاست!

**پنجم:** مشکل دیگر در مطالعات و پژوهش‌ها و تدوین متون است؛ که اختصاص به حوزه تاریخ ندارد. ما کمتر تمرین کرده‌ایم که کار گروهی انجام بدهیم؛ یک طرح یا یک مسأله و پروژه را چند نفر با هم و در کنار هم و با تبادل‌نظر با هم کار کنند و حاصل کارشان یک متن پخته و کامل باشد. بیشتر کتاب‌هایی که جمعی از نویسندگان نوشته‌اند، به گونه‌ای نیست که همهٔ آنها در تمام مطالبش اظهارنظر کرده و سهیم باشند! مثلا پنج فصل یا پنج مسأله است، هر یک، یک فصل را نوشته‌اند و گاه نویسنده‌ای کار دیگری را یک‌بار هم نخوانده یا فصول دیگری را هم ندیده است! این آن کار جمعی مورد نظر نیست. در حالی‌که در غرب در این جهت قدم‌های بهتری برداشته شده است. در میان غربی‌ها این رسم خیلی خوبی است که نویسنده‌های بزرگ، تحقیق تمام شده‌شان را می‌دهند حداقل یک استاد و محقق دیگر ببینند، بعد منتشر می‌کنند. در واقع در مسائل و موضوع‌های مهم چه در حجم مقاله یا کتاب باید آنچه نوشته می‌شود قبلش مورد مباحثه قرار گیرد و افراد پس از مطالعه دقیق در چند جلسه به مباحثه با هم پیرامون مسائل و موضوعات بپردازند و سپس حاصل نقض و ابرام‌ها و اصلاحات و رفع اشکال‌ها به رشته تحریر درآید. اگر این‌گونه شد شاهد کارهای جدید، نو و البته سودمند خواهیم بود.

**معارف به‌نظر شما امروزه مسائل اساسی درس تاریخ اسلام چیست؟ محور مباحث، پیرامون چه مسایلی باید ساماندهی شود تا مورد اقبال و توجه بیشتر دانشجویان قرار گیرد؟**

■ این سؤال از جهاتی، مهم است که من به‌خاطر کمی وقت به آنها اشاره نمی‌کنم؛ فقط عرض می‌کنم که دانشجوی ما در کلاس درس دو واحدی تاریخ اسلام، باید به این آگاهی و شناخت برسد که چرا اسلام پدید آمد؟ چرا قدرت‌های بزرگی مانند امپراطوری ایران نتوانستند با ورود اسلام مقابله کنند؟ اسلام تا کنون چه تاثیری در سرنوشت ما به عنوان ایرانی و این سرزمین و آب و خاک داشته‌است.

و از همه مهم‌تر این‌که تاریخ اسلام باید به درد دانشجوی ما بخورد. باید با او و زندگی او ربط پیدا کند. باید برای سوال «من چه باید بکنم؟» او پاسخ داشته باشد.

این بیشتر هنر استادان درس تاریخ اسلام است که با تحلیل تاریخ، نه صرفاً با نقل و گزارش آن، می‌توانند برای سوال «من باید چه بکنم؟» دانشجو، پاسخ ارایه کنند و در واقع آن را به چگونه زیستن دانشجو، به زندگی کنونی و به چگونگی و سبک زندگی‌اش ربط دهند، و در واقع به زیستن او معنا و غایت بدهند. این تنها رسالت درس تاریخ و یا دروس معارف نیست؛ همه دروس باید این‌گونه باشد.

**معارف تاثیر شرق‌شناسی بر مطالعات تاریخ اسلام را با توجه به این‌که در کتاب تاریخ تحلیلی صدر اسلام هم به این بحث پرداخته‌اید، چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

■ مایلم در پاسخ به این سوال، کمی جسورانه توضیح بدهم. به نظر این حقیر ما باید بین جریان شرق‌شناسی در گذشته و حال فرق بگذاریم؛ گو این‌که باید از شرق‌شناسی ۱ و ۲ و حتی ۳ سخن گفت. اگر در گذشته موتور اصلی و پیش‌برنده این مطالعات را استعمار و دستیابی به منابع، ذخایر و چپاول دیگران می‌دانستیم، اما امروز این امر حداقل به‌روشنی گذشته، این‌طور نیست، بلکه بنده با حداقل آگاهی‌هایی که دارم معتقدم هم به لحاظ روش و هم به لحاظ اهداف و غایات و حتی به لحاظ مسائلی که به آن می‌پردازند، مسأله فرق کرده است و امروزه به روشنی می‌توان از دانشمندان و تحقیقاتی نام برد که با رعایت انصاف و روش علمی و متکی به منابع و اسناد معتبر، درباره اسلام و مسلمانان فرهنگ‌ها، آداب و رسوم آنها مطالبی را نگارش کرده‌اند. چنان‌که امروزه نقد شرق‌شناسی توسط خود شرق‌شناسان بسیار شایع شده و یکی از علل خوشبینی ما هم همین است. به عنوان مثال زمانی کتاب خانم آرمسترانگ، راهبه مسیحی درباره پیامبراسلام حضرت محمدﷺ را می‌خواندم- در مقاله‌ای هم به معرفی و ارزیابی آن پرداختم ـ این خانم با این‌که مسیحی و کشیش است و حداقل به اندازه یک حوزوی و روحانی تعصبات دینی‌اش را دارد، با این حال تبیینی که از شخصیت پیامبراکرمﷺ، عملکرد، خلقیات و تاثیرگذاری دین آن حضرتﷺ دارد، خیلی خوب است. آقای مونت گمری وات به‌ویژه در آثار اخیرش نیز چنین است؛ یا ویلفرد مادلونگ یا... . البته این طور نیست که بخواهم بگویم از منظر بنده یا مطابق مبانی‌ای که ما داریم آثار و تحقیقات آنها هیچ اشکالاتی ندارد، ولی غیرمنصفانه است که بسیاری از تحقیقات آنها را غیر علمی یا مغرضانه یا استعماری بپنداریم. به نظر می‌رسد ما هم مقداری در مواجهه‌مان با آنها و تحقیقاتشان و نیز تحقیقات خودمان نسبت به تاریخ دین، فرهنگ و آداب و رسوم آنها، باید تجدید نظر کنیم. وقتی دو نفر محقق قطعاً متدین و مسلمان در دو نقطه جهان اسلام یا در یک کشور و یا کوچک‌تر از آن، دو نفر محقق پیرو یک مذهب از مذاهب اسلامی و حتی دو نفر متعلق به یک حوزه علمی شیعی یا سنی در نگارش یک بحث تاریخی با هم اختلاف‌نظر، اختلاف برداشت و اختلاف تحلیل دارند چه انتظاری است که شرق‌شناس هم باید همین‌ها را بفهمد یا بنویسد؟! و مگر چنین چیزی امکان‌پذیر است تا اگر نشد حمل به غرض‌ورزی و... شود و طبل بی‌اعتمادی و پرچم دشمنی برافراشته شود؟!

**پی‌نوشت‌ها:**

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۵۲.

# ویژگی‌های عرفان عاشورا

محمد جواد فلاح*

**درآمد**

جان تشنه و تفتیدهٔ انسان روزگار ما که در تنگنای تکنولوژی و علم به زوال و خشکی گراییده، محتاج آب گوارا و تحرکی است تا ضمن آنکه دل را آرام می‌کند از چنین هیاهویی نیز برهد و سامان ابدی یابد. معنای ساده چنین سخنی این است که در روزگار ما معنویت و پیوند به خداوند، در گیر و دار صنعت و تکنولوژی در حال رنگ‌باختن است؛ و متأسفانه مشاهده می‌شود که استاد و دانشجوی امروز ما، از چنین ظرفیت عظیم پهلو گرفته؛ که در چنین شرایطی بیش از پیش نیاز است او را با فضای معنوی و عرفان ناب پیوند داد. اینکه امروزه ـ البته نه آنقدر که برخی آن را به اغراق می‌آمیزند ـ عرفان‌های نوظهور عرصه‌هایی را به خود مشغول ساخته و اینکه چه مقدار محصولات عرفانی که تحت عنوان عرفان اسلامی در بازار به جویندگان عرضه می‌گردد اصیل، کارا، اثربخش و شفابخش جان‌های تشنه انسان‌های روزگار ماست، خود حدیث مفصلی است که در این اجمال نمی‌گنجد. اما اگر واقع‌بینانه بیاندیشیم انسان امروز ما عرفانی می‌خواهد که پاسخگوی نیازش در جامعه جهانی امروز باشد؛ عرفانی که نه او را صرفاً به رفع عطش کاذب معنوی دل‌خوش سازد و نه او را به انزوا و دست کشیدن از آرمان‌های بلندش وادارد؛ عرفانی که نه به خمودی و خفتگی او را بخواند و نه با تسلیم شدن به شرایط موجود از خود رفع مسوولیت و تکلیف کند. اگر از چاره سخن به میان آید «**عرفان عاشورا**» را می‌توان داروی شفابخش چنین دردی خواند. عرفانی که در آن حریت و آزادگی در کنار تکلیف‌مداری و حرکت عزت‌مندانه، نیک‌بختی و وصال را به ارمغان می‌آورد و جوینده را با نفسی مطمئن، در محضر معشوق دل‌آرام می‌نشاند.

## نمونه‌خوانی سلوک عاشورایی

اگر نخواهیم به منابع مختلف عرفانی و سلوک عملی که همواره مورد توجه اهالی سلوک است نگاه جامعی داشته باشیم و نخواهیم به همه مراحل سیر سلوک آنچنان که اهالی عرفان گفته‌اند بپردازیم، سیر مختصر در نمط نهم «اشارات بوعلی» که یکی از منابع اصیل و اولیه عرفانی است و در آن مراحلی که برای سلوک عارف بیان می‌کند نشان می‌دهد که صحنه‌های عاشورا این مراحل را همه در تابلوی بلند و باشکوه خود تصویر کرده و ضمن در برداشتن ویژگی‌های مذکور این مراحل را بیان نموده است. به عنوان نمونه اولین مرحله از حرکت عارف «اراده» است، که ابن‌سینا می‌گوید: «أول درجات حرکات العارفین ما یسمونه هم الإرادة.» این اراده عبارت است از نوعی شوق و رغبت که در اثر برهان یا تعبّد و ایمان در انسان برای چنگ‌زدن به دستگیرهٔ مستحکم حقیقت پدید می‌آید، آنگاه روح و ضمیر به جنبش می‌آید تا به اتصال به حقیقت دست یابد.[1]

اما سخن اینجاست چنین اراده‌ای که در سلوک عرفانی اولین مرحله سیر است را می‌توان در تمام اصحاب امام علیه‌السلام یافت؛ از شخص امام علیه‌السلام گرفته که خود مجذوب حق است و اراده‌ای جز حق در او متعین نیست. در شبی که اباعبدالله علیه‌السلام اصحاب را جمع نمود و برای آنها سخن گفت و بیعت خود را از ایشان بر داشت، می‌توان چنین اراده‌ای را مشاهده کرد که همگان عزمشان را برای چنین سیری فراهم ساختند. سیری که در یک شب و روز آنان را به اوج مقامات عارفین رساند.

این چنین صحنه‌های بی‌شمار را می‌توان در جای جای عاشورا و کربلای حسین علیه‌السلام در سطوح مختلف آن، از افراد معصوم تا عادی و حتی گناهکارانی که به تعبیر بوعلی «مستبصر به یقین برهانی و ساکن در عقد ایمانی» شده‌اند را دید؛ که پرده از عمومی بودن این راه برای هر کسی که آهنگ طی طریق در مسیر معنا نموده، بر می‌دارد.

می‌توان برای تلاش سالکانه اصحاب عاشورا، ویژگی‌هایی برشمرد. ویژگی‌های «عرفان عاشورایی» که آن را بر سایر عرفان‌های رقیب ممتاز کرده **و** شایسته بهره‌مندی ـ به ویژه از جانب اساتید محترم معارف و دانشجویان تشنه معنویت ـ نموده، عبارتند از:

## عمومی و همگانی بودن

سلوک در واقعه عاشورا و پیوستن به مسیر عبودیت و صراط اقوم، عمومی است. هرکس می‌تواند در این کارزار عشق و عقل و دنیا و ابدیت، مسابقه دهد؛ از قمربنی‌هاشم علیه‌السلام و برادرانش ـ که در جواب امان‌نامه عبیدالله بن‌زیاد، پاسخ دادند: «امان خدا بهتر از امان پسر مرجانه است»[2]ـ تا حضرت علی اکبر علیه‌السلام جوان ۲۷ ساله بنی‌هاشم ـ که با جمله «یا ابتاه هذا جدي رسول‌الله قد سقاني بکاسه الاوفي شربة لا اظمأ بعدها ابدا»[3] وصال خود به محبوب را گزارش می‌کند ـ و تا دلیر مرد قبیله همدان که در روز عاشورا سود واقعی را در یاری حسین علیه‌السلام و سر نهادن به آستان پدر بندگان خدا (اباعبدالله علیه‌السلام) می‌داند. او در چنین گیر و داری است که می‌گوید امروز روزی است که باید با تمام توان برای رسیدن به اجر پروردگار تلاش کرد چون امروز روز پایان کار است و پس از آن کار و تلاشی نیست و فقط باید حساب پس داد.[4] عابس در میدان حب ولی خدا و دنیای دون، خدا را برگزید و در سنگباران و حمله دسته‌جمعی دشمنان، کلاه خود را کنار گذاشت و سپس حمله کرد و به حق پیوست. به قول عمان سامانی در گنجینه الاسرار:

در سر عاشق هوای دیگر است
خاطر مردم به جای دیگر است
نیست جز او در رگ و در پوستم
بی خبر از دشمن و از دوستم

از این بزرگان گذشته، شخصیتی مثل غلام ترکی ـ قاری و غلام امام حسین علیه‌السلام ـ می‌بینیم که در هنگام شهادت، حضرت علیه‌السلام بربالینش حاضر شد و گونه خود را بر گونه او نهاد و چون حضرت را دید لبخند رضایت برلبانش نشست و جان سپرد:

یکجا رخ غلام و پسر بوسه داد و رفت
در دین ما سیه نکند فرق با سپید

«جُوُن» غلام ابوذر نیز در عداد کسانی است که هر چند حضرت علیه‌السلام او را آزاد نمود و به او اجازه داد ترک خطر کند ولی به دست و پای مولایش افتاد و به میدان عشق، دل سپرد، آنگاه حضرت بر بالینش آمد و در حقش دعا کرد: «اللهم بیّض وجهه و طیب ریحه و احشره مع الابرار و عرف بینه و بین آل محمد.» آری چنین اکسیری به اراده معشوق، هر که را هر چند مس ناقابل باشد مبدل به طلای ناب می‌کند؛ آنچنان که در مورد جون نیز گفته‌اند: هرکس از کنار قتلگاه عبور می‌کرد بویی خوشتر از بوی مشک و عنبر از بدن این غلام به مشامش می‌رسید.[5]

اما سخن دیگر در عمومیت چنین سلوکی در عاشورا غیر از جایگاه معرفتی و ویژگی‌های قومیتی، سن و سال افرادی است که در عاشورا، سائر کوی محبوب شده‌اند. این چنین حرکتی پیر و جوان و کودک نمی‌شناسد؛ چه نوزادی چون علی اصغر که یک شبه ره صد ساله را به عشق پدر پیمود و چه نوجوانی چون قاسم و چه جوانی چون علی اکبر علیه‌السلام و چه میان‌سالی چون حضرت قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام و چه پیرمردانی چون حبیب بن مظاهر و أَنَس کاهلی که از اصحاب و در رکاب رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در بدر و حنین بود. أَنَس که به خاطر کهنسالی ابروانش بر دیدگان افتاده بود مجبور شد با پارچه‌ای آنها را ببندد و چون حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام چنین صحنه‌ای را از او دید گریست و فرمود: «شکر الله لک یا شیخ»؛ خداوند به تو جزای خیر عنایت کند و سعی تو را مشکور گرداند.[6]

## دسترسی و امکان حصول

گاه کسی که از مقامات عارفین و جایگاه اولیای دین وقوف می‌یابد این نکته در دلش خطور می‌کند که مگر می‌توان به چنین سیر و سلوک و وصالی دست یافت. صحنه‌های عاشورا و آنچه به واقع در نبرد عشق و عقل و دنیا و ابدیت اتفاق افتاده حاکی از شدنی بودن چنین راهی است. هر چند در چنین میدان، ابتلایی است که سره از ناسره مشخص شده و هرکس هوای حرکت به مقصود دارد در چنین میدان بلاخیز می‌ماند. عاشورا به انسان امروز می‌فهماند آنکه هوای کوی حق می‌کند می‌تواند در این میدان قدم بگذارد و شور آفرینی نماید، به‌شرط آنکه بداند باید برای چنین راهی هزینه نمود؛ چه از جان، چه نان و ناموس و چه از آبرو. لذا آنان‌که عافیت‌طلبند و آسایش و تنها جایگاه دنیایی برایشان بزرگ و آرامش آفرین است، نمی‌توانند در چنین میدانی قدم گزارند و مقبول درگاه عشق واقع شوند؛ به قول نیّر تبریزی:

گفتای گروه هر که ندارد هوای ما
سر گیرد و برون رود از کربلای ما
ناداده تن به خواری و ناکرده ترک سر
نتوان نهاد پای به خلوت سرای ما

## شعاری نبودن؛ عملی و عینی بودن

گاهی سخن گفتن از سیر معنوی و عرفان و شورمندی، ساده است. زیبا سخن گفتن و داد عشق سر دادن مطلبی است و خطر کردن و جان شیرین به میان آوردن سخنی دیگر. امروزه آنچه بعضاً دامن جوانان ما را گرفته و آنان را شیفتهٔ خود ساخته کلمات و جملاتی است که گاه صوفی‌مسلکان و گاه منادیان عرفان‌های نوپدید برجان تشنه آنان می‌ریزند و با چنین سخنان فریبایی، آنها

عقل و دل از کف داده و مشتاق خیالات می‌شوند.

در سلوک عرفان عاشورا، هرچند حماسه و جهاد حرف اول را می‌زند ولی بذل مال و جان و فرزند و مقام و اعتبار و همه و همه در آن نمود دارد و این‌ها همه و همه در گذشتن از خویش و یافتن «او» معنا می‌یابد. بنابراین تا کسی عملاً در میدان عشق هزینه نکند نمی‌تواند معنایی از سلوک را دریابد. عارفان واقعی چنان در معشوق ذوب می‌شوند که به سهولت از همه چیزشان دست شسته در او فنا می‌یابند. به قول نیر تبریزی:

مگـر قـدم بـه ره عشـق هشـتن آسـان اسـت
سـر سـران جهـان ریـگ ایـن بیابـان اسـت
تمتعـی کـه بـود تشـنه را زآب فـرات
مـرا زحنجـر قاتـل هـزار چنـدان اسـت[7]

چگونه می‌توان داعیه‌دار سلوک معنوی بود و هنوز در قیل و قال علم رسمی ـ و نه علمی که ورثهٔ انبیاست ـ دل‌خوش داشت؛ و هنوز درگیر و دار مقام و پست و جایگاه و ترفیع و... به زندگی دل‌خوش داشت؟!

می‌توان چنین سرسپردگی عاشورایی را محصول عرفان ناب و شهود صادق سالک دانست؛ چه آنکه امام صادق علیه‌السلام به پرسشی که ابن عماره به نقل از پدرش، که چرا اصحاب امام حسین علیه‌السلام اینگونه خود را به کام مرگ می‌کشاندند؟ نیکو پاسخ داده‌اند که: «چون پرده از دیدگان آنها کنار رفته بود و آنها منزل‌های خود را در بهشت دیده بودند... اینچنین سبقت می‌گرفتند و اقدام می‌کردند.»[8]

## تکلیف‌مداری و شریعت‌محوری

مگر می‌شود کسی آهنگ حق کند اما از وظیفه و تکلیفش در قبال خدای عالم و بندگان او غافل باشد؟! عرصه عاشورا، عرفان را به اصلاح و تلاش در بهبود وضع موجود و هدایت آن جهت به ساحل رساندن غریقان روزگار، واداشته است. باید پرسید: چه شده که عرصه عرفان به انزوای عاشقانهٔ صرف و سکوتی مرگبار شبیه شده که عارف فقط باید گلیم خویش از آب برگیرد و بی‌تفاوت به آنچه در اجتماع می‌گذرد بنشیند و تماشاگر باشد؟! عرفان در عاشورا جلوه‌ای وظیفه‌مندانه و عمل‌گرا بر اساس تکلیف، دارد. شاید این اشکال بر دل و فکر کسی رخنه کند که امام علیه‌السلام بر اساس شرایط موجود چنین سلوکی را بر می‌گزیند و این مخصوص به زمان ایشان است؛ در پاسخ باید گفت: محور سکوت و حرکت و حماسهٔ ائمه علیهم‌السلام را باید «تکلیف» دانست؛ تکلیفی که امامی را به صلح می‌کشاند و دیگری را به تعلیم و علم آموزی و آن دیگری را به تعلیم ادعیه و مناجات با خدا، و حسین علیه‌السلام را به مسلخ عشق و قربانی در پیشگاه اله. تکلیف‌مداری است که عارف را عارف می‌کند. اینچنین تکلیفی سنگ بنای سلوک امام علیه‌السلام در ابتدای حرکتش است؛ آنجا که فرمود: «خرجت لاصلاح امة جدي»، و در بیانی امر به معروف و نهی ازمنکر را وظیفه خود می‌داند چرا که در جامعه، به معروف عمل نمی‌شود و از منکر پرهیز نمی‌گردد. در چنین شرایطی است که اگر امام پیروز شود به تکلیفش عمل نموده و اگر به مسلخ شهادت هم رود، باز مرگ او برای آگاهی‌بخشی و افشاگری است: «ليرغب االمومن في لقاء ربه، فاني لا اري الموت الا سعادة و الحياة مع الظالمين الا برما».[9]

شریعت‌محوری نیز از جمله پیام‌های عرفان عاشورایی است. اینکه گاه برخی شعار رسیدن به حقیقت و بی‌نیازی از شریعت را سر می‌دهند، برای آن است که نتوانسته‌اند معنای سلوک راستین را دریابند. مگر می‌شود کسی ادعای سلوک برای لقای پروردگار کند ولی به باید و نبایدهای خدا توجه نکند؟! از این‌رو شاید بتوان زیباترین تابلوی عاشورا را «نماز ظهر عاشورا» دانست که حتی در آن شرایط سخت نیز از اصحاب رفع تکلیف شریعت نشد و امام علیه‌السلام با برپایی آن پایبندی و تقید به شریعت را برای سالکان راستین ترسیم نمود. و به آنکه نماز را در ظهر عاشورا یادآور شد فرمودند: «نماز را به یادمان آوردی خدا تو را از نمازگزارانی قرار دهد که به یاد او هستند. آری اکنون اول وقت نماز است از دشمنان بخواهید که دست از جنگ بشویند تا نمازمان را بخوانیم».[10]

این نماز به تعبیر بزرگان سه خصوصیت داشت: جماعت، اول وقت، و علنی بودن؛[11] که نشان می‌دهد عمل به تکالیف الهی در هیچ شرایطی از انسان ساقط نمی‌شود و عارف در سیرش چاره‌ای ندارد جز اینکه با نردبان شریعت بالا رود.

## جلوه اختیار و انتخاب آگاهانه

قیام عاشورا جلوه‌گاه نبرد درون و بیرون است. امام و یارانش کاملا آگاهانه و با انتخاب و اختیار کامل، در این وادیِ بلا گام نهادند. برای همین چنین شورمندانه و با حرارت و حُریّت تمام در میدان درخشیدند؛ نه آنکه با انزوا و تسلیم در برابر شرایط خود را محکوم و مجبور به شکست و تسلیم بدانند. و البته چاشنی عشق و محبت الهی است که چنین ظرفیتی را برای امام علیه‌السلام و یارانش ایجاد می‌کند تا با اختیار و انتخاب از همه چیز بگذرند و اسیر الکربات گردند و هر اندوه و مصیبتی را تحمل کنند.[12] در اصل، حادثهٔ عاشورا ثمره و محصول عشق الهی‌ای بود که امام علیه‌السلام و یارانش در دل پرورانده بودند؛ که این از مناجات‌ها و نوع گفتارشان در شب و روز عاشورا نمودار است. امام علیه‌السلام در شب عاشورا بیعت را از همگان بر می‌دارد تا آنها در میدان حق و باطل و مرگ عزتمندانه و حیات ذلیلانه بتوانند انتخاب کنند. امام علیه‌السلام تا آنجا به آزادی یارانش اهتمام داشت که حتی نمی‌خواست کسی از آنها در قید قرضی یا گرفتار وامی، گرچه اندک و ناچیز، باشند.[13] حضرت اینگونه خواست یارانش از هر جهت آزاد باشند و با اختیار کامل گام بردارند.[14]

برای نمونه: امام علیه‌السلام زمانی که شنید پسر یکی از انصارش به نام محمدبن بشیر خضرمی، در مرز ری اسیر شده، بیعتش را از او برداشت و از او خواست برای آزادی پسرش اقدام کند و به او فرمود: «رحمک الله انت فی حل من بیعتی، فاعمل فی فکاک ابنک»[15].

### پی‌نوشت‌ها:

*.عضو هیئت علمی دانشگاه معارف اسلامی.
۱. ابن سینا، اشارات، نمط نهم.
۲. مقتل خوارزمی، ج۱، ص۲۴۶.
۳. بحارالانوار، ج ۲، ص۳۱.
۴. فان هذا یوم ینبغی لنا ان لطلب فیه الأجر بکل ما نقدر علیه فانه لاعمل بعد الیوم و انما هو الحساب.
۵. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳.
۶. مقتل مقرم، ص۲۵۳.
۷. نیر تبریزی، آتشکده، ص۱۲۵.
۸. علل الشرایع، ج۱، ص۲۶۸، باب ۱۶۳.
۹. سید بن طاووس، الملهوف، ص۱۳۸.
۱۰. بحارالانوار، ج ۴۵، ص۲۱.
۱۱.جوادی آملی، حماسه و عرفان، ص۲۴۵.
۱۲. همان، ص۲۳۹.
۱۳. ابن سعد در این باره در الطبقات الکبیر روایتی نقل می‌کند که یکی از یاران امام علیه‌السلام خدمت ایشان رسید وگفت: در ذمه من قرضی است. امام علیه‌السلام با شنیدن این سخن به همگان فرمود: «لایقاتل معی من علیه دین» ؛هرکه را قرضی است همراه من نجنگد».
۱۴. صحتی سردرودی،عاشورا پژوهی، ص۳۶۰.
۱۵. ابن سعد، ترجمه الامام حسین ومقتله، ص۷۱.

# کربلا، هفت شهر فنا

دکتر مهدی افتخار*

## درآمد

کجایید ای شهیدان خدایی
بلاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبک‌روحان عاشق
پرنده‌تر ز مرغان هوایی
کجائید ای شهان آسمانی
بدانسته فلک را در گشایی
کجائید ای در زندان شکسته
بداده وامداران را رهایی[1]

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در سفری به مدائن چون از سرزمین کربلا می‌گذشت، پیاده شد و فرمود: «... مُنَاخُ رِکَابٍ وَ مَصَارِعُ عُشاقِ شُهَدَاءَ...؛ اینجا محل گام نهادن سواران و زمین خوردن عاشقانی شهید است.»[2]

## هفت شهر فنا

عرفان بدون امام و امامت، و عشق و شهادت، بی‌معناست؛ و کربلا نماد همهٔ این معانی است. کربلا میدانی است برای کسانی‌که در کشتی ولایت و عشق حسین‌بن‌علی علیه‌السلام نشستند و با او راهی سفر فنای فی‌الله گردیدند. این سفر ظاهری دارد که همان انجام وظیفه دینی در نهی از منکر و مبارزه با ظلم است؛ و البته باطنی دارد که می‌توان در آن مراحل هفت‌گانهٔ «طلب»، «هجرت»، «عشق»، «مستی»، «معرفت»، «توحید» و «فنای فی‌الله» را مشاهده کرد.

## فانیِ فی‌الله؛ بقای ثارالله

در ابتدا گروه زیادی با امام در مسیرِ هفت شهر فنا همراه شدند؛ ولی در هر شهر و منزلی تعدادی باز ماندند؛ که در نهایت تنها ۷۲ نفر توانستند این

سفر را به انجام رسانند.

امام علیه‌السلام در بادی طریق خود می‌فرماید: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوَطِّناً عَلَى لِقَاءِ اللهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ؛ هر که سَرِ آن دارد که خالص وجودش را در راه ما فدا کند و آماده لقاءالله است، پس عزم رحیل کند»[۳]؛ یعنی این رحلت از دار غرور و انابه به‌سوی دار خلود است و بدانید که ادامه این راه، جز کشته شدن در مسیر محبوب نیست؛

ای عاشقان ای عاشقان! هنگام کوچ است از جهان
در گـوش جانـم می‌رسـد طبل رحیل از آسـمان
نـک سـاربان برخاسـته قطارهـا آراسـته
از مـا حلالی خواسـته چـه خفته‌ایـد ای کاروان[۴]

امام علیه‌السلام، خود عارفی کامل است؛ چنان‌که در دعای عرفه با محبوبش زمزمه می‌کند: «أَ يَكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ؟... عَمِيَتْ عَيْنٌ لَاتَرَاكَ... يا من تجلي بكمال بهائه فتحققت عظمته الاستواء...»[۵] و چون آخرین پرده‌ها برای اولیای الهی با مرگ رخ می‌دهد، چه خوش‌تر است که این پرده با شهادت در راه خدا کنار برود؛ که شهادت، فخر اولیاست.

شهادت تقدیری آسمانی برای حسین‌بن‌علی علیه‌السلام بود؛ که به هنگام تولد حضرت علیه‌السلام، جبرئیل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خبرش را داده بود.[۶] امام علیه‌السلام خود نیز در مکاشفه‌ای جدش صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیده بود که به او فرمود: «إِنَّ اللهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا».[۷] از این رو، در روز عاشورا هر چه زمان شهادت امام نزدیک‌تر می‌شد، حضرت سرخوش‌تر می‌گشت؛ که می‌خواست آخرین پرده کمال خود را ببیند و فانی فی‌الله و باقی‌بالله شود و «ثارالله» گردد.

## میان‌بر جذبه

چون عارف کامل مکمل در سفر چهارم است ـ «سفر از خلق در خلق با حق»ـ در این دنیا کاری جز تطهیر نفوس و وصول طالبان مستعد به آستان حضرت حق ندارد؛[۸] از این‌رو حسین‌بن‌علی علیه‌السلام به اذن الهی ندای الرحیل سر داد، چنان‌که ابراهیم علیه‌السلام فرمود: «إِنِّي ذاهِبٌ إِلى رَبِّي»[۹] و لوط علیه‌السلام فرمود: «إِنِّي مُهاجِرٌ إِلى رَبِّي».[۱۰] ندای «هَلْ مِنْ ناصِرٍ يَنْصُرُنِي» حسین‌بن‌علی علیه‌السلام همان ندای «مَنْ أَنْصارِي إِلَى اللهِ؟»[۱۱] عیسی‌بن‌مریم علیه‌السلام است؛ که ثارالله علیه‌السلام وارث روح‌الله است.[۱۲]

در عرفان عاشورا، طی طریق مجموع هفت شهر فنا، تنها ده روز به طول انجامـــید؛ زیرا «كُلُّنا سُفُنُ النَجـاةِ وَ سَفِينَةُ الحُسَـيْنِ اَسْرَعْ»[۱۳]. راه حسین‌بن‌علی علیه‌السلام راه او راه میان‌بر جذبه است؛ که حضرت، خود در دعای عرفه به محبوب ازلی عرض می‌کند: «الهي حققني بحقايق اهل القرب و اسلك بي مسلك اهل الجذب»،[۱۴] و نیز می‌فرمود: «جذبة من جذبات الحق توازي عمل الثقلين».[۱۵] این جذبه است که از ابتدا تا انتها، مسیر و طریق را بر سالک می‌گشاید و او را به عرصه توحید و فنا می‌رساند.[۱۶] چرا که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي مَنْ أَرَادَ اللهَ بَدَأَ بِكُمْ وَ مَنْ وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنْكُمْ وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ إِلَيْكُمْ».[۱۷]

## اسفار طریقت حسینی

چنین است که چون یاران حضرت علیه‌السلام متوجه ندای ایشان شدند، با یک نظر بی‌نظیر امام علیه‌السلام غرق دریای غنا و بی‌رغبتی به دنیا و شوق به ملاقات خدا گشتند. این همان گام اول سلوک ایشان، یعنی گذشتن از وادی «طلب»، بود.

گام بعدی وادی «هجرت» است که در عرفان حسینی، به ظاهر هجرت از مکه به سوی کوفه و در باطن، هجرت از دار غرور به دار خلود بوده است: «لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوِ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْه».[۱۸]

و اما پا گزاردن در صحنه کربلا و ثابت ماندن، جز برای کسانی‌که به فوز عظمای «عشق» و «مستی» رسیدند، میسر نشد. کسانی چون وهب، که جرعه‌ای از شراب طهورای ساقی‌مستان کربلا، نوشیدند چنان از خود بی‌خود شدند که مستانه خود را در معرض فنا قرار دادند.[۱۹] ساقی عاشورا، فرزند ساقی کوثر است. این ساقی، باطن مکه و منی و حقیقت زمزم و صفاست؛ که فرزند دربندش علی‌بن‌حسین علیه‌السلام در خطه شام در خطبه مجلس یزید فرمود: «منم فرزند مکه و منا، منم فرزند زمزم و صفا...».[۲۰] سپر شدن و آگاهانه تیر خوردن برای تحقق نماز امام[۲۱] جز عشق و مستی، چه معنایی دارد؟! سبقت گرفتن در جهاد و رسیدن به فوز شهادت، مگر بی‌عشق ممکن است؟! اصحاب امام کسانی بودند که هنگام رفتن به عرصه نبرد به عنوان اجازه می‌پرسیدند: «أَفَلَا نَرُوحُ إِلَى رَبِّنَا؟»[۲۲]

راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست
آنجا جز آن که جان بسپارند چاره نیست[۲۳]

کشتی عشق و عرفان حسین علیه‌السلام، مقام مقربانی است که در آن نشستند و بی‌خود از خود گشتند؛

پوزبنـد وسوسـه عشـق اسـت و بـس
ور نـه کـی وسـواس را بستسـت کـس
چـون بـازی عقـل در عشـق صمـد
عشـر امثالـت دهـد یـا هفتصـد[۲۴]

«معرفت»، مقام بعدی سالکان سلوک حسینی است؛ همانان که به تبع مرادِ خود، با گشتن در مراتع مکاشفه، قلوبشان به فوز و فلاح مطمئن گردید. (قسمتی از مناجات‌العارفین): «الهي فاجعلنا من الذين ترسخت اشجار الشوق اليك في حدائق صدورهم و اخذت لوعة محبتك بمجامع قلوبهم فهم الي اوكار الافكار يأوون و في رياض القرب و المكاشفة يرتعون... »[۲۵]. این سالکان با پانهادن در جای پای مراد، عارفانی شدند که با اشاره امام علیه‌السلام اهل مکاشفه شدند و جایگاه خود را در بهشتِ برین، مشاهده کردند.[۲۶] شجاعت و استقامتی که آنان در روز عاشورا از خود نشان دادند، نتیجه شناخت عمیق و عرفان آنها بود که: «اَلْعارِفُ شُجاعٌ وَ كَيْفَ لا؟ فَإِنَّهُ بِمَعْزَلٍ عَنْ تَقِيَةِ الْمَوْت».[۲۷]

کمال معرفت وصول به مقام «توحید» است؛ و موحد کسی است که تنها خدا را می‌بیند. عارف با تصفیه باطن و تزکیه نفس، از خود فاصله می‌گیرد و جز خدا نمی‌بیند. اما برای رسیدن به خدا و بقای بالله و حیات ابدی، چاره‌ای جز «فنای فی‌الله» نیست: «مَنْ اَحَبَّنِي عَشَقَنِي وَ مَنْ عَشَقَنِي قَتَلْتُهُ وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَاَنَا دِيَتُهُ»[۲۸]. علی علیه‌السلام نیز به مرگ شیفته‌تر از کودک به سینه مادر بود؛[۲۹]

تـو مکـن تهدیـد از کشـتن کـه مـن
تشـنه زارم مـن بـه خـون خویشـتن
عاشـقان را هـر زمانـی مـرد نیسـت
مـردن عشـاق خـود یـک نـوع نیسـت
گـر بریـزد خـون مـن آن دوسـت رو
پـای کوبـان جـان برافشـانم بـرو
آزمـودم مـرگ مـن در زندگـی اسـت
چـون رهـم زیـن زندگـی پایندگـی اسـت
اُقْتُلـونِي اُقْتُلـونِي يـا ثِقـات
اِنَّ فِي قَتْلـي حَياتـاً فِي حَيـاة
يـا مُنيـرَ الخَـدِ يـا روحَ البَقـاء
اِجْتَـذِبْ روحـي وَ جِـدْ لي بِاللِقـاء[۳۰]

و به قول حافظ:

به‌جانت ای بت شیرین‌دهان که همچون شمع
شبان تیره مرادم فنای خویشتن است[۳۱]

سالکان راه حق با ریاضت و تجربهٔ موت اختیاری به این مقام بار می‌یابند؛ و مجذوبان با قتل فی‌سبیل‌الله و شهادت در راه خدا و بی‌پردهٔ بدن، به لقاءالله نائل می‌گردند.[۳۲] شهید به مشاهده حق فائز می‌شود و «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ» آرام می‌گیرد؛ چون به تعبیر حلاج «در عشق دو رکعت است که وضوی آن نشود الّا به خون». مولای شهیدان حسین‌بن‌علی علیه‌السلام در آخرین لحظات، محاسن مبارکش را به خون خود خضاب کرد و فرمود: «می‌خواهم اینگونه جدم رسول‌الله ص را ملاقات کنم.»[۳۳] به امام علیه‌السلام منسوب است:

تَرَكْتُ الخَلقَ طُراً فِي هَواكا
وَ اَيَتَمْتُ العيالَ كَي اَراكا
فَلو قَطَعْتَني في الحُبِ اَرَبا
لمَا مالَ الفُؤاد الَي سِواكا[۳۴]

چنین کشته شدنی در راه خدا در مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام ناشناخته نیست و برای تربیت شدگان این مکتب آشناست. وقتی ابن‌زیاد(علیه‌اللعنه) از حضرت زینب علیهاالسلام می‌پرسد: كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللهِ بِأَخِيكِ وَ أَهْلِ بَيْتِكِ؟: کاری را که خدا با حسین کرد چگونه می‌بینی؟ بی‌بی علیهاالسلام می‌فرماید: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا».[۳۵] و در جواب یزید(علیه‌اللعنه) می‌فرماید: «فَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي خَتَمَ لِأَوَّلِنَا بِالسَّعَادَةِ وَ لِآخِرِنَا بِالشَّهَادَةِ وَ الرَّحْمَةِ؛ حمد مخصوص خداست که اولین ما (اهل‌بیت علیهم‌السلام) را با سعادت و مغفرت ختم به خیر کرد و آخرین ما را نیز با شهادت و رحمت.[۳۶] این منطق در شیعه به یادگار مانده است، چنان‌که در سجدهٔ آخر زیارت عاشورا می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ عَلَى مُصَابِهِمْ، الحمد لله...»[۳۷] این گرمی جذبه حسین‌بن‌علی علیه‌السلام است که مایهٔ گرمی هماره شیعیان است؛ این روح حسین‌بن‌علی علیه‌السلام است که روح راهیان کوی سعادت را گرم و گیرا نگه داشته است و راه سلوک مسلک فنا را هموار کرده است که «أَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ» ارواح اهل‌بیت علیهم‌السلام مانند رودخانه‌ای است که ارواح محبان خود را در درون غرق می‌کند و به دریای قدس الهی می‌پیوندد:

مـن به سرچشـمهٔ خورشـید نـه خود بـردم راه
ذره‌ای بـودم و مهـر تـو مـرا بـالا بـرد
من خسـی بی سـر و پایـم که به سـیل افتادم
او کـه می‌رفـت مـرا هـم بـه دل دریـا بـرد[۳۸]

شعار هر شیعه «يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكَ » است و این آرزوی هر شیعه‌ای است که با امام در سفر آسمان باشد: «...ثَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام ».[۳۹]

در حدیث است هر کس حسین‌بن‌علی علیه‌السلام را با معرفت زیارت کند اجر شهید دارد و گویا خدا را در عرش زیارت کرده است؛[۴۰] چرا که امام علیه‌السلام فانی فی‌الله است. توجه حقیقی به امام علیه‌السلام ، التفات به خداست و باعث فانی شدن شخص زائر در پروردگار می‌گردد. چنین زیارتی مصداقی از «موتوا قبل ان تموتوا»[۴۱] و قدمی است در راهی که امام علیه‌السلام و اصحابش پیمودند. رَزَقَنَاالله وَ اِيَاكُمْ بِمَنِّهِ وَ كَرَمِه.

**پی‌نوشت‌ها:**

* . عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی سمنان.
۱ . مولوی بلخی، جلال‌الدّین محمّد، کلیات شمس تبریزی، غزل۲۷۰۸.
۲ . مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۱، ص۲۹۵.
۳ . حلی، ابن نما، مثیرالاحزان، ص۲۹.
۴ . مولوی بلخی، جلال‌الدّین محمّد، کلیات شمس تبریزی، غزل۱۷۸۹.
۵ . قمی، شیخ عباس، مفاتیح‌الجنان، تصحیح سید صادق میرشفیعی، ص ۵۵۳ تا ۵۵۵.
۶ . ابن‌طاووس، سید احمد ابن ابی القاسم ابن سعد الدین، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۸.
۷ . مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴، ص۳۶۴.
۸ . خمینی، روح الله الموسوی، مصباح‌الهدایه الی الخلافهٔ والولایه، ترجمه سید احمد فهری، ص ۲۱۰تا۲۱۸.
۹ . صافات: ۹۹.
۱۰ . عنکبوت: ۲۶.
۱۱ . آل‌عمران: ۵۲.
۱۲ . قمی، شیخ عباس، مفاتیح‌الجنان، زیارت وارث.
۱۳ مهتدی بحرانی، عبدالعظیم، من اخلاق الحسین علیه‌السلام ، ص۳۸.
۱۴ قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تصحیح سید صادق میرشفیعی،ص۵۵۲.
۱۵ عجلونی، اسماعیل ابن محمد،کشف الخفاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص۳۳۲.
۱۶ . حواشی مرحوم امام بر فصوص‌الحکم قیصری، ص ۱۶۶.
۱۷ قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تصحیح سید صادق میرشفیعی، ص۱۰۶۹.
۱۸ متقی الهندی، علی،کنزالعمال، با تصحیح شیخ بکری حیانی و شیخ صفوه السقا، بیروت، مؤسسهٔ الرساله، ج ۳،ص ۷۹۲.
۱۹ نیشابوری، محمد ابن‌الفتال ، روضهٔ‌الواعظین، ص۱۸۷.
۲۰ . امین، سید محسن، لواعج الاشجان، منشورات مکتبه بصیرتی، ص۲۳۴.
۲۱ . ابن طاووس، اللهوف، ص، ۱۰۹.
۲۲ . همان، ص:۱۰۸.
۲۳ . حافظ، غزل۷۲.
۲۴ . مولوی، دفتر پنجم،۳۲۳۰و۳۲۳۶.
۲۵ . قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تصحیح سید صادق میرشفیعی، ص۲۶۵.
۲۶ . قمی، شیخ عباس، منتهی‌الآمال، تهران،کتابفروشی اسلامیه، ص۲۴۷.
۲۷ . ابن سینا، الاشارات و التنبیهات (به همراه ترجمه وشرح دکتر حسن ملکشاهی)، تهران: سروش، ص ۴۵۷.
۲۸ . تبریزی، ص ۵۵۱؛ همچنین ر. ک: قیصری، ص ۵۲۲.
۲۹ . عبده، شیخ محمد، شرح نهج البلاغه، قم، دارالذخائر، ج ۱، ص ۴۱.
۳۰ . مولوی بلخی، جلال‌الدّین محمّد، دفتر سوم،۳۸۸۰،۳۸۷۹و۳۸۸۳تا۳۸۸۶.
۳۱ . حافظ، غزل۵۰.
۳۲ . حر العاملی ، وسائل‌الشیعه، مؤسسه آل‌البیت، ج ۱۵، ص۱۶.
۳۳ . قمی، شیخ عباس، منتهی‌الآمال، ص۲۴۷: ۲۸۵.
۳۴ . مهتدی بحرانی، عبدالعظیم، من اخلاق الحسین علیه‌السلام ، قم، ص ۲۵۸.
۳۵ . مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.
۳۶ . همان، ج ۴۵، ص ۱۳۵.
۳۷ . قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تصحیح سید صادق میرشفیعی، ص۸۹۷.
۳۸ . طباطبایی، علامه سید محمدحسین، مهرتابان (یادنامه مفسر کبیر علامه محمدحسین طباطبایی)، سید محمدحسین حسینی طهرانی قم، انتشارات شفق، ص ۳۰۹.
۳۹ . قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تصحیح سید صادق میرشفیعی، ص۸۹۷.
۴۰ . شجری، محمد ابن علی، فضل زیارة الحسین علیه‌السلام ، ص ۶۴و۷۲.
۴۱ . مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج۶۹، ص ۵۹.

# سفینةُ الحسینِ اَسرع

درآمد

هر کسی خواسته باشد به خدایی برسد
باید از کشتی تو راهنمایی برسد
نه فقط فطرس پر سوختهٔ تو، حتی
بی‌تو جبریل محالست به‌جایی برسد

توسل به حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، راه‌میان‌بر قرب‌الهی است. به تعبیر عبدصالح خدا مرحوم حاج محمداسماعیل دولابی رحمه‌الله که خود مست فیضِ ویژه حسینی علیه‌السلام بود: «محبت و عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام انسان را زود به مقصد می‌رساند؛ «کلنا سفن النجاة و سفینة الحسین اسرع»: همهٔ ما اهل‌بیت علیهم‌السلام کشتی‌های نجاتیم، ولی کشتی امام حسین علیه‌السلام سریع‌تر است؛ و وقتی حرکت می‌کند، سایر کشتی‌ها کنار می‌کشند و راه را برای آن باز می‌کنند. [حرکت] امام حسین علیه‌السلام رو به خدا سریع است؛ تجلی خدا هم به سوی او سریع است. راه خدا سخت است؛ اما با امام حسین علیه‌السلام خیلی آسان و کم‌کار است. تجلی امام حسین علیه‌السلام هم دوش تجلی خداست.» البته می‌فرمود: «از راه سایر ائمّه علیهم‌السلام هم می‌توان به مقصد رسید، ولی راه امام حسین علیه‌السلام خیلی سریع انسان را به نتیجه می‌رساند. چون کشتی امام حسین علیه‌السلام در آسمان‌های غیب خیلی سریع راه می‌رود، هرکس در سیر معنوی خود حرکتش را از آن حضرت آغاز کند، خیلی زود به مقصد می‌رسد».

لطافت روحی و پرواز معنوی سالکان طریق الهی، از شورِ و مستی توسل ایشان به درگاه حضرت ارباب طریقت علیه‌السلام به‌دست می‌آید؛ که این بسیار سریع‌تر و موثرتر و ماندگارتر از دیگر اسباب طی این راه پر منزل است. اشک و آه بکائین بامعرفت حضرت اباعبدالله علیه‌السلام فتح باب مکاشفه و مشاهده و معاینه عرفانی ایشان شده و می‌شود؛ و این یعنی: طریقه معرفت حسینی علیه‌السلام به روی همه عشّاق باز است. پس: هرکه دارد هوس کرب و بلا، بسم‌الله... .

معارف

## باب‌المعارف

آیت‌الحق و العرفان حضرت آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی قدس‌سره می‌فرمود: «محال است انسانی به جز از راه سیدالشهدا علیه‌السلام به مقام توحید برسد. سریان فیوضات و خیرات از مسیر حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام است و پیشکار این فضیلت هم حضرت قمر بنی‌هاشم اباالفضل‌العباس علیه‌السلام است.» آن مرحوم زیارت، عزاداری و روضه حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام را اسباب گشایش می‌دانست و می‌فرمود: «اگر من به جایی رسیده باشم، از دو چیز است: قرآن کریم و زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام».

اسوه عارفان مرحوم آیت‌الله قاضی قدس‌سره همیشه نماز مغرب و عشاء را در حرمین شریفین امام حسین علیه‌السلام و حضرت ابوالفضل علیه‌السلام به‌جا می‌آورد. شاگردان ایشان از جمله آیت‌الله شیخ حسنعلی نجابت شیرازی رحمه‌الله نقل می‌کنند که مرحوم قاضی قدس‌سره روزی چون به حرم حضرت ابوالفضل علیه‌السلام می‌رسد، با خود می‌اندیشد که: تا به حال در مدت این چهل سال هیچ چیز از عالم معنا برایم ظهور نکرده؛ هر چه دارم به عنایت خدا و به برکت ثبات است. در راه، سیدِ تُرک‌زبانی که دیوانه بود، به طرف او می‌دود و می‌گوید: «سید علی! سید علی! امروز ملجأ (یا قبله) تمام اولیای خدا حضرت ابوالفضل علیه‌السلام است.» و قاضی قدس‌سره آن‌قدر سر در گریبان بود که متوجه نشد آن سید چه گفت! او راه را ادامه می‌دهد و به حرم حضرت ابوالفضل علیه‌السلام می‌رود. اذن دخول و زیارت و نماز زیارت می‌خواند و مشغول نماز مغرب می‌شود. تکبیرة الاحرام را که می‌گوید، می‌بیند وضع حرم حضرت ابوالفضل علیه‌السلام به‌طور کلی عوض می‌شود؛ آن‌گونه که نه چشمی تا به حال دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده است! ... . و بالاخره درهای آسمان برایش گشوده و فتح باب معرفت الهی می‌شود.

پس از آن آیت‌الله قاضی قدس‌سره می‌گفت: «آن چه را می‌خواستم، تماماً به‌دست آوردم و امام حسین علیه‌السلام در را به رویم گشود. ابن فارض یک قصیده تائیه برای استادش گفته؛ من هم یک قصیده تائیه برای امام حسین علیه‌السلام گفته‌ام نمره یک! که کار مرا ایشان درست کرد و در غیب را به نحو اتمّ برایم باز کرد».(منابع: اسوه عارفان/دلداده)

## قبله اولیاء

عبد صالح خدا حاج محمد اسماعیل دولابی رحمه‌الله می‌فرمود: «در ایام جوانی همراه پدرم به نجف اشرف مشرّف شده بودم. در آن زمان به شدّت تشنه علوم و معارف دینی بوده و با تمام وجود خواستار این بودم که در نجف بمانم و در حوزه تحصیل کنم؛ ولی پدرم که مسنّ بود و جز من پسر دیگری که بتواند در کارها به او کمک کند نداشت، با ماندنم در نجف موافق نبود. در حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حضرت التماس می‌کردم ترتیبی دهند که در نجف بمانم و درس بخوانم و آن‌قدر سینه‌ام را به ضریح حضرت فشار می‌دادم و می‌مالیدم که موهای سینه‌ام کنده و تمام سینه‌ام زخم شده بود. حالم به گونه‌ای بود که احتمال نمی‌دادم به ایران برگردم. به خود می‌گفتم یا در نجف می‌مانم و مشغول تحصیل می‌شوم و یا اگر مجبور به بازگشت شوم همین جا جان می‌دهم و می‌میرم. با علمای نجف هم که مشکلم را در میان گذاشتم تا مجوّزی برای ماندن در نجف از آنها بگیرم به من گفتند که وظیفه تو این است که رضایت پدرت را تامین کنی و برای کمک به او به ایران بازگردی. در نتیجه نه التماس‌هایم به حضرت امیر علیه‌السلام کاری از پیش برد و نه متوسّل شدنم به علماء مرا به خواسته‌ام رساند. تا اینکه با همان حال ملتهب همراه پدرم به کربلا مشرّف شدیم. در حرم حضرت اباعبدالله علیه‌السلام در بالای سر ضریح حضرت همه چیز حل شد و هر چه را می‌خواستم به من عنایت کردند؛ به طوری که هنگام مراجعت حتّی جلوتر از پدرم و بدون هرگونه ناراحتی به راه افتادم و به ایران بازگشتم! به هر تقدیر همه عناياتی که به من شد از برکات امام حسین علیه‌السلام بود...».

حاج اسماعیل دولابی رحمه‌الله باز می‌فرمود: «شخص بینایی در حرم امام حسین علیه‌السلام رو به ضریح داشت نماز می‌خواند!! خادم حرم به او گفت قبله این طرف نیست. او با اشاره به مرقد حضرت پاسخ داد این قبله نیست؟! و چند بار تکرار کرد. خادم تکانی خورد و عقب عقب رفت و ساکت شد! در افواه هم هست که وقتی حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ظهور می‌کنند، قبله را به سمت کربلا بر می‌گردانند...». (منبع: مصباح‌الهدی؛ در نگرش و روش عرفانی اهل محبت و ولاء).

## سیب معرفت

آیت‌الله مبشر کاشانی در مورد نیوشندگان علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام و عنایت ویژه امام حسین علیه‌السلام به کسانی چون مرحوم حاج اسماعیل دولابی رحمه‌الله فرمود: «ائمه طاهرین، صاحبان علم هستند و هر فردی که قصد عالم شدن و بهره گرفتن از دانشی را دارد، تنها از طریق آنهاست که به او عنایت می شود و اگر می بینید آیات قرآن در مورد نعمات الهی و بهشت سخن می گویند، مقصود همان معارف الهی هستند که در آنجا نصیب مؤمنان می‌شود... . [از باب نمونه] جناب آقای حاج اسماعیل دولابی که برداشت‌های زیبا و خوبی از آیات و روایات داشته‌اند به این دلیل بوده است که وقتی در ایام جوانی به زیارت عتبات عالیات در کشور عراق می روند و به محضر مبارک امام حسین علیه‌السلام در کربلا مشرف می‌شوند، کنار ضریح مقدس، از آن حضرت طلب علم و معرفت می‌کنند. ایشان در آن حال که بسیار منقلب هستند، ناگهان مکاشفه‌ای برایشان پیش می‌آید و می‌بینند دست مبارکی از ضریح مقدس خارج شد و سیبی را داخل سینه ایشان قرار داد. آن گاه متوجه می‌شوند که امام علیه‌السلام به ایشان عنایت فرموده‌اند و آن معارفی را که بیان می‌کردند از حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام داشتند و آن سیب هم معنی‌اش همان معارف و علوم بود.»

در اینجا شمه‌ای از گفتار پرجذبه مرحوم دولابی رحمه‌الله در اظهار ارادت به ارباب طریقت علیه‌السلام را با هم می‌خوانیم: «گریه کلید قلب است و دلی که مغموم و محزون باشد، با گریه باز می‌شود. حزن، غم شدید است که گریه ندارد. وقتی غم روی غم بیاید، دل می‌شکند و گریه آغاز می‌شود و دل آرام می‌گیرد. گریه اسلحهٔ مؤمن است. کربلا اسلحهٔ مؤمن است. امام حسین علیه‌السلام برای گریه خلق شده است؛ یعنی کشتهٔ اشک‌هاست. اشک گریه برای دنیا شور است و اشک گریهٔ آخرت شیرین است. اولی چشم را کم‌سو و زخم می‌کند و دومی چشم را پرنور و زیبا می‌کند. پس باید کم بخندند و زیاد گریه کنند؛ «تا نگرید ابر، کی خندد چمن»... . کسی که بر امام حسین علیه‌السلام گریه کند، حساس می‌شود و وقتی اولیاءالله و عباد خدا که بدنشان نرم است، او را در بغل می‌گیرند، او این را احساس می‌کند و لذّت می‌برد. در این امت، امام حسین علیه‌السلام خالق گریه است. ... و در عین اینکه خالق گریه است، ذات مؤمنین را می‌خنداند. عصر عاشورا بعد از همهٔ عزاداری‌ها و گریه‌ها، بچه‌ها و جوان‌ترها - اگر بزرگ‌ترها مانعشان نشوند ـ بی‌اختیار شوخی می‌کنند و می‌خندند؛ درحالی که عصر عاشورا آغاز مصائب اهل حرم و بازماندگان شهدای کربلاست و باید مغموم باشند! این بهجت و سرور ذاتی مالِ امام حسین علیه‌السلام است. حاج هادی ابهری که در محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام و خصوصاً امام حسین علیه‌السلام مجنون بود، گاهی اوقات در مجلس روضهٔ امام حسین علیه‌السلام چنان عاشقانه روضه می‌خواند و گریه می‌کرد که همه را منقلب می‌کرد. وقتی همه خوب به گریه می‌افتادند و او مست

می‌شد، به خودش می‌گفت: چرا گریه می‌کنی؟! گریه کار زن‌هاست. بعد دستمال ابریشمی یزدیش را از جیب در می‌آورد و درحالی که همه به شدت گریه می‌کردند، بلند می‌شد و خودش می‌رقصید. ... سید بن طاووس کتابی در مقتل امام حسین علیه‌السلام دارد به نام لهوف. در مقدمهٔ کتابش می‌نویسد اگر آداب و رسوم خلق نبود که وقتی عزیزی از دستشان می‌رود عزاداری می‌کنند، به خاطر موفّقیتی که امام حسین علیه‌السلام در قربانی کردن همه چیز زش در راه خدا به دست آورد، من خلق را تحریض به عیش و شادمانی می‌کردم، ولی چون عادت خلق این است، من هم مقتل نوشتم. (منبع: مصباح‌الهدی؛ در نگرش و روش عرفانی اهل محبت و ولاء).

## مَطلع سلطان معرفت

علامه سیدمحمدحسین طباطبایی رحمه‌الله شاگرد آیت‌الحق و العرفان قاضی قدس‌سره می‌فرمود: «اکثر کسانی که موفق به نفی خواطر شدند و سلطان معرفت بر آنها طلوع کرد، یا در حال تلاوت قرآن کریم بودند یا از راه توسل به حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام ». یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمه‌الله می‌گوید: «شنیدم وقتی که علامه در عتبات عالیات بودند، به توسل و اشک بر امام حسین علیه‌السلام و شرکت در مجالس عزاداری مراقبت داشتند و در دستورات اخلاقی خود به نقل از اساتیدشان می‌فرمودند: هیچ کس به هیچ مرتبه‌ای از معنویت نرسید و گشایش و فتح‌بابی [از ابواب معارف الهی] نکرد، مگر در حرم مطهر امام حسین علیه‌السلام یا در توسل به آن حضرت علیه‌السلام».

میزان ارادت علامه به امام حسین علیه‌السلام چنان بود که ایشان در طول سال، فقط روز عاشورا، درس و بحث و هر کار دیگری را تعطیل می‌کردند. (منبع: جرعه‌های جانبخش، گلی‌زواره)

## شروع از کربلا، فنا در خدا

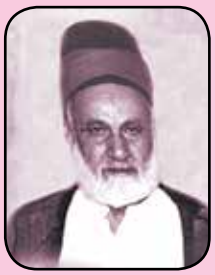

حجـــت‌الاسلام سید علی حداد، درباره حالات وصی باطنی آیت‌الله قاضی قدس‌سره، موحّد کبیر آقا سیدهاشم حداد رحمه‌الله می‌نویسد: «راه سیر و سلوک همان کربلا است. شروع از کربلا، فنا در خدا و بقا بعد از فنا نیز کربلا است؛ و دروازه این راه، سیدالاولیاء آقایمان ابوالفضل العباس علیه‌السلام است و فنای مرحوم سید حداد رحمه‌الله در صحن حضرت ابوالفضل‌العباس علیه‌السلام اتفاق افتاد. پس کربلا و زیارت حسین علیه‌السلام همان زیارت خداوند در عرش است. مرحوم حداد رحمه‌الله فرمودند: «یک روز از حرم حضرت ابوالفضل علیه‌السلام خارج شدم پس دیدم تمام اجزای بدنم به جزءهای کوچک‌تری تقسیم و متفرق شده‌اند و چیزی از من باقی نمانده است. پس از آن به‌جای خودشان برگشتند... «.». (منابع: عارف فی‌الرحاب القدسیه، به نقل از دلداده).

## تجلی نور ابوالفضلی

آیت‌الله شیخ محمدصالح کمیلی خراسانی، از شاگردان موحد کبیر آقا سیدهاشم حداد رحمه‌الله می‌فرماید: «از راه گریه برای امام حسین علیه‌السلام مکاشفات حقه و انواری برای سالک به وجود می‌آید. گریه بر سیدالشهدا علیه‌السلام راه سالک را باز می‌کند و فتوحات صورت می‌گیرد. ...دقیقا به خاطر دارم در یکی از مسافرت‌های خودم از نجف اشرف به کربلای معلی، جهت زیارت امام حسین و حضرت ابوالفضل علیهما‌السلام مشرف شدم. سپس برای دیدار ایشان[آقا سیدهاشم حداد رحمه‌الله] رفتم. وجود نورانی‌اش در اتاقی خلوت بود که در آن جز من و ایشان کسی نبود. زانو به زانوی ایشان نشسته، استفاده می‌کردم. در این هنگام یک مرتبه متوجه شدم نوری بسیار شفاف، مانند شعاع آفتاب، از ناحیه مرقد مقدس ابوالفضل العباس علیه‌السلام ـ که خانه استاد در خیابان حضرت ابوالفضل علیه‌السلام ـ بود به منزل ایشان طلوع کرد و مستقیما به قلب شریف ایشان وارد شد و از قلب نورانی ایشان به قلب اینجانب که کنارش بودم، سرایت کرد و هر دوی ما در احاطه نوری ابوالفضلی علیه‌السلام قرار گرفتیم... .» (منبع: دلداده)

## مقام محمود

آیت‌الله کمیلی خراسانی به نکته بسیار دقیق و ظریفی در رابطه با «مقام محمود» اشاره می‌کند: «در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «و اسئله ان یبلغني المقام المحمود لکم عندالله». شما مقام محمود اهل بیت علیهم‌السلام را برای خودت از خداوند طلب می‌کنی و این یک مقام بسیار بلند است. باید به آن توجه ویژه داشت؛ خداوند در قرآن به پیامبرش می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا»... . اگر خواستار نجات هستی، به زیارت امام حسین علیه‌السلام برو، تا خدا را ملاقات کنی و چشم دلت روشن شود: «من زار الحسین علیه‌السلام عارفا بحقه کان کمن زار الله فی عرشه»...» .

«در روایت چنین آمده است که سجده بر تربت امام حسین علیه‌السلام هفت حجاب را می‌دَرَد. دریدن حجاب‌های هفتگانه به‌وسیله تربت امام حسین علیه‌السلام رمز این راه است. تربت، رمزی از شهادت و فنای فی‌الله است. کربلا با هیچ زمینی قابل مقایسه نیست. خون شهید، انسان را شهید می‌کند. تربت شهید، انسان را به فناء وا می‌دارد؛ مخصوصاً اگر سجده طولانی شود و از صاحب تربت استمداد بطلبی. ... عرفای معظم می‌فرمایند: راه امام حسین علیه‌السلام در طریقت، راه میان‌بر است. در میان چهارده معصوم علیهم‌السلام نور امام حسین علیه‌السلام می‌درخشد. اولین و آخرین ایشان علیهم‌السلام از حسین علیه‌السلام گفته‌اند. به شکلی، اول ائمه علیهم‌السلام حسین علیه‌السلام است؛ زیرا ائمه علیهم‌السلام فرزندان او هستند. امام حسین علیه‌السلام در بین اهل البیت علیهم‌السلام خصائصی دارند که هیچ امامی ندارد. شیخ جعفر شوشتری رحمه‌الله در کتاب شریف «الخصائص الحسینیه» خصوصیات سیدالشهداء علیه‌السلام را ذکر کرده است... . روایتی است مشابه به همین روایت: وقتی شما روی تربت امام حسین علیه‌السلام سجده کردی، اگر چشم باطنی تو قوی باشد می‌بینی که با آن چشم باطن، به کجا رفتی. زیر هفت زمین را می‌بینی. آسمان هفت طبقه دارد و زمین هم هفت طبقه است. این واقعیت است. لذا اگر چشم دل و دیده برزخی باز شود، سالک عوالمی از خلقت را سیر می‌کند و آنها را رؤیت می‌کند. ...خاک یک سرّی دارد. باید به صاحب خاک معرفت داشته باشید. این خاک رمز است. از معرفت صاحب خاک، انسان به این مراتب می‌رسد. «انّ الحسین مصباح الهدي و سفینة النجاة. من رکبها فقد نجي و من تخلّف عنها فقد هلك». از مرحوم قاضی رحمه‌الله نقل شده که ایشان زیاد از نجف به کربلا می‌آمدند و زیارت مکرر در مکرر می‌کردند. کسی که بخواهد بزرگی را زیارت کند دور سرش می‌گردد؛ یکی که می‌خواهد صدقه سر کسی برود یا قربانی کسی شود دور او می‌گردد. دور هر بزرگی می‌توان هفت دور گردید. این طواف هفت شوط فقط مال خانه کعبه نیست. از استاد ما سید هاشم حداد رحمه‌الله نقل می‌شود که ایشان وقتی به زیارت مزار بزرگی یا عارفی یا امامزاده‌ای هم می‌رفتند، هفت شوط دور آن می‌گردیدند. ظاهراً حضرت آقای قاضی رحمه‌الله هم همین‌طور بودند و ضریح امام حسین علیه‌السلام را دور می‌زدند. از بیرون هم طواف می‌کردند و در وجب به وجب و گـــله به گـــله صحن مطهر نماز و دعا خوانده‌اند. (منابع: دلداده/وب‌سایت طریق الی‌الله)

## گریه بر حسین علیه‌السلام افضل از تهجّد!

بهجت‌العرفاء، آیت‌الله «العبد» شیخ محمدتقی بهجت رحمه‌الله که از عزیزترین دردانه عالم عبودیت بود، هرچه داشت از کربلا داشت؛ و معتقد بود: «بکاء

بر مصائب اهل‌البیت علیهم‌السلام و به خصوص سیدالشهداء علیه‌السلام شاید از آن قبیل مستحباتی باشد که مستحبّی افضل از آن نیست! ...گریه بر سیدالشهدا علیه‌السلام از همه مستحبات بالاتر است حتی از نماز شب! چون نماز شب حالتی جسمی دارد ولی گریه بر سیدالشهدا علیه‌السلام رقّت روحی است و عامل آن، آن را در درون انسان به وجود آورده است. کلید آن از نهان قلب خورده است و این خیلی ارزشمند است. این اشک یک نشانه است. یک رمز است. گریه یک اذن و اجازه است. مثل چراغی است که روشن می‌شود و برای تو نشانه است. اگر اشکی آمد، علامت این است که به تو اذن داده‌اند.»

مرحوم آیت‌الله‌العظمی بهجت رحمه‌الله هر روز زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام می‌خواند و بارها می‌گفت: «آقایی از خدا خواسته بود تا زیارت عاشورایش هیچ روزی ترک نشود حتی در روز مرگش.» ایشان نمی‌گفت که این درخواست خود من است. در حالی‌که نزدیکانش می‌دیدند خودش هر روز این کار را می‌کرد. (منابع: نکته‌های ناب/مصاحبه شیخ علی آقا بهجت درباره پدرش).

## کیمیای محبّت

مجذوب سالک، مرحوم شیخ جعفر آقا مجتهدی تبریزی رحمه‌الله که در شوریدگی و عشق به امام عدالت‌باوران حضرت حسین‌بن‌علی علیهما‌السلام زبانزد بود، وقتی در میانه‌های عمرش کسی پیدا شد که حاضر بود علوم غریبه و علم کیمیای خود را به وی ارزانی دارد، آن را گرفت و به آب انداخت! شیخ جعفر آقا در این‌باره می‌گوید: «کیمیا را در آب انداختم و رو به سوی گنبد حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام عرض کردم: کیمیا درد مرا دوا نمی‌کند؛ جعفر، کیمیای محبت شما اهل‌بیت علیهم‌السلام را می‌خواهد!»

نقل شده است که این واقعه یکی از امتحانات سلوکی ایشان بوده که بعد از سربلندی در آن، مورد عنایت و تفضل خاصه حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام قرار گرفت. این کلمات قصار حاکی از شوریدگی بی‌حد و حصر اوست:

«نام آقا امام حسین علیه‌السلام محک ایمان است... . ما حقیقت ایمان را در محبت و معرفت به حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام یافته‌ایم... . نور سیدالشهدا علیه‌السلام بر هر دلی که بتابد، حیات و نشاط دیگری پیدا می‌کند... .سال‌ها در اشتیاق حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام سوختیم و گریه کردیم تا سرانجام ما را از ما گرفتند و راحت‌مان کردند... . ما بدون گریه بر سیدالشهدا علیه‌السلام نمی‌توانیم زنده بمانیم؛ خدا می‌داند... . گریستن از سر شوق و معرفت برای سیدالشهدا علیه‌السلام موجب طهارت و معرفت باطن می‌شود... گریه کردن برای سیدالشهدا علیه‌السلام به سالک محب، آبرو می‌بخشد.»

## عنایت حسینی علیه‌السلام به عالم و عامی

عالم ربانی آیت‌الله سیدحسین یعقوبی قائنی (از شاگردان عارف دلسوخته آیت‌الله محمدجواد انصاری همدانی رحمه‌الله) ضمن اشاره به این که فتح باب عشق و محبت فوق‌العاده الهی برای او از راه توسل به حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام عنایت شد، چنانکه عارف‌بالله آیت‌الله رضوی کشمیری رحمه‌الله (از شاگردان آیت‌الله قاضی قدس‌سره) به او می‌فرمود: «امام حسین علیه‌السلام عجب فیوضات و معانی مهمی را مفت و مجانی به شما می‌دهند!»، داستان «مرحوم حاجی صابونی» را به نقل از دکتر احمدخان احسان، تعریف می‌کند؛ که خلاصه آن

چنین است:

مرحوم حاجی صابونی که در اطراف تهران صابون‌پزی داشت، به هر دری می‌زد تا برایش فتح بابی شود، موفق نمی‌گشت. حتی نزد اقطاب صوفیه و بعضی از کسانی‌که مدعی مقامات معنوی بوده‌اند رفت، ولی متوجه شد که آنها مطلوب او نیستند. او می‌گفت: سال‌ها کارم فکر کردن بود و در موقع تفکر به قدری از خود غافل می‌شدم که یک بار در اتاق مشغول فکر بودم، بعد از ساعتی متوجه شدم یک پوست گردو در زانویم فرو رفته و خون جاری شده است و اصلا متوجه نشده‌ام! با این وجود، پس از ده سال تفکر چیزی نفهمیدم. سرانجام عازم کربلا شده و یک اربعین به حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام توسل جستم تا برایم فتح بابی شود.

هر شب به حرم می‌رفتم و نافلهٔ شب را نیز در آنجا می‌خواندم. شب چهلم فرا رسید و چون تا آن شب هیچ خبری نشده بود، حالت یأس به من دست داده و مردد شدم که آیا آن شب نیز حرم بروم یا نه؟! آن شب مأیوسانه و با حالی بسیار افسرده به حرم رفتم. نماز شب را خواندم و در سجدهٔ بعد از نماز وتر بودم که در مکاشفه‌ای حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام به من فرمودند: «به ایران بازگرد. فیض ما به قدر ظرفیتت به تو خواهد رسید».

حاجی صابونی در حالی که فیض امام حسین علیه‌السلام تمام وجودش را گرفته بود بسیار مسرور و با نشاط با کالسکه عازم ایران می‌شود و در طول راه کتاب «لسان الغیب» را که کتابی نسبتاً قطور و پر از حکمت است به شعر سروده و اطرافیانش می‌نویسند! آنگاه در ایران پس از آنکه به خود آمده و حالش عادی می‌گردد، کتاب «بیان الغیب» را در توضیح و شرح «لسان الغیب» بیان می‌نماید. دکتر احمدخان می‌گفت: من «امی» بودن پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را درست درک نمی‌کردم تا اینکه با حاجی آشنا شدم. و چون می‌دانستم او سواد ندارد وقتی آن تحول فوق‌العاده و حکمت‌های پر ارزش را از او دیدم این مسأله برایم حل و قابل درک شد.

زمانی که جناب آخوند خراسانی رحمه‌الله صاحب «کفایة الاصول» در نجف تدریس می‌کرد، حاجی صابونی به نجف رفته، در درس جناب آخوند شرکت نمود. مرحوم آخوند بحث مشکلی را عنوان کرده، پس از سه روز بحث پیرامون آن، روز چهارم به نتیجه رسیده و مبحث را خاتمه دادند و از نظر شاگردان حاضر در درس نیز امضا شد.

پس از درس، حاجی با قبای بلند و کلاه نمدی در بین راه جلو رفته، سلام می‌کند و می‌گوید: آقا! مطلبی را که در این سه روز مورد بحث قرار دادید متأسفانه به نتیجهٔ صحیحی در آن نرسیدید. جناب آخوند سوال می‌کنند: به چه دلیل؟ حاجی جواب مناسبی می‌دهد. مرحوم آخوند که جواب متین حاجی را می‌بینند متوجه متانت علمی وی می‌شود و آدرس محل سکونت او را گرفته و در خلال مدتی که حاجی در نجف بوده، هر شب عبای خود را بر سر کشیده، نزد او می‌رود و تا صبح با ایشان به مباحثات علمی می‌پردازد. بعدها نیز که حاجی صابونی به تهران برگشت، با یکدیگر مکاتباتی داشتند که مرحوم آخوند سوالاتی می‌کرده و حاجی جواب می‌داد. دکتر احمدخان به آیت‌الله سید یعقوبی قائنی می‌گفت: من آن نوشته‌ها را دارم. (تلخیص از کتاب سفینة‌الصادقین)

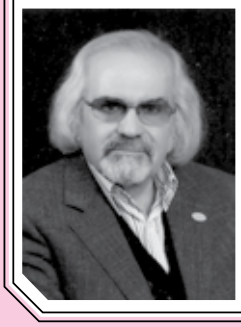

# قبـــض و بســـط در منظومهٔ عاشورایی عمان

استاد محمد علی مجاهدی(پروانه)

**درآمد**

واقعهٔ شگرف عاشورا از آغاز وقوع تاکنون قرائت‌های متفاوتی را به دنبال داشته که نمایانگر ابعاد فراوانی است که در این حادثهٔ خون‌نگار ملاحظه می‌شود، و هر گروهی بر اساس مشرب فکری و ذوقی خود روایتی را از فرهنگ گرانسنگ عاشورا ارایه کرده‌اند که هر کدام از آنها نیاز به تجزیه و تحلیل جدی دارد؛ تا نقاط ضعف و قوت هر یک به مدد متون متین روایی و منابع متقن تاریخی باز شناخته شوند. اهم قرائت‌های مختلفی که از فرهنگ عاشورا ارائه شده و می‌شود، عبارتند از:

قرائت ماتمی و عاطفی محض، قرائت خرافی و اساطیری، قرائت حماسی، قرائت براندازی، قرائت معرفتی و اخلاقی، قرائت عدالت‌محوری و مردم‌مداری، قرائت ظلم‌ستیزی صرف، قرائت احیای امر به معروف و نهی از منکر، و قرائت عرفانی، که واکاوی همه‌جانبه آنها فرصت موسعی را می‌طلبد که در اختیار ما نیست و عنوان جامع (قرائت‌های مختلف از فرهنگ عاشورا) می‌تواند در دستور کار پژوهشگران متعهدی قرار گیرد که قلب آنها به عشق حسینی می‌تپد و پالایش متن ذو ابعاد قیام کربلا از مطالب محرّف و گزافه‌آمیز و خرافی از آرزوهای دیرینهٔ آنهاست.

**قرائت عرفانی از فرهنگ عاشورا**

قرائت عرفانی از فرهنگ عاشورا در ارتباط با گنجینهٔ اسرار نورالدین عمان سامانی عنوان این نوشتار است که در این شماره به بیان «حضور قبض و بسط در این منظومهٔ ماندگار عاشورایی» خواهیم پرداخت.

این قرائت که مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی است، ریشهٔ وقایع قیام کربلا و اتفاقات روز عاشورا را در روز الست جستجو می‌کند و بر این باور استوار است که درجهٔ قرب انبیا و اولیای الهی نسبت مستقیم با ابتلائاتی دارد که در عالم ذر آگاهانه به جان خریده‌اند و در سیر نزولی خود به عالم ناسوت در مقام امتحان الهی سرافرازانه از عهدهٔ این آزمون دشوار برآمده‌اند؛ و سالار شهیدان در صف اول اولیای الهی قرار دارد که با ایثار هر چه داشت عنوان قافله‌سالاری کاروان شهادت را به خود اختصاص داد.

در منظومهٔ عرفانی عمان سامانی فرازها و فرودهای فراوانی به چشم می‌خورد که حاکی از حضور یکی از دو حالت «قبض» و «بسط» در سرایندهٔ اوست. خداوند حکیم برای به کمال رسانیدن بندگان خاص خود آنان را از نشئهٔ تجلیات جلالی و جمالی خویش به اندازهٔ ظرفیتی که دارند، بهره‌مند می‌سازد. «الباسط» و «القابض» دو اسم از اسمای حسنای الهی‌اند که در عرصهٔ آفرینش عموماً و در قلمرو وجودی بندگان خاص حضرت حق خصوصاً نقش‌آفرینی می‌کنند و در تربیت و رشد آفریدگان خداوند تأثیر تردیدناپذیری دارند.

هنگامی که سالک الهی خود را در طیفی از جاذبه‌های روحانی مشاهده می‌کند یک انبساط روحی زایدالوصفی به او دست می‌دهد

که ثقل وجودی خود را احساس نمی‌کند و به مدد لطافت محسوسی که یافته است به رصد کردن و صید پیام‌ها و الهاماتی سرگرم می‌شود که در فضای فکری او شناورند، و در این حالت اگر به سلب اراده از خود توفیق یافته باشد ناخودآگاه و کاملاً به صورت خودجوش به واگویی مطالبی می‌پردازد که از پس پرده شنیده است و مشاهدات ماورایی خود را به مدد طبع خدا داده در نهایت هنرمندی به تصویر می‌کشد بی‌آنکه در آفرینش آنها تأثیری داشته باشد.

این همان حالتی است که سالکان مسیر هدایت در خور سعهٔ وجودی خود و در طول اقامت در این خاکدان، بارها آن را تجربه می‌کنند و لسان‌الغیب حافظ شیرازی که خود طعم این حالت روحانی را چشیده است در این دو بیت اشارت آشکاری به این بسط روحی و سیری که برای او مقدر کرده‌اند دارد:

بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم
که من دلشده این ره نه به خود می‌پویم
در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند
آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم[1]

و هنگامی که این اتصال روحی برای لحظاتی و یا برای مدتی نامعلوم از میان می‌رود در بدو امر سالک به پریشان احوالی و پریشان گویی دچار می‌شود و به تدریج که با عوارض حالات «قبض» و «بسط» آشنا می‌گردد از میزان این پریشانی کاسته می‌شود، و از خود می‌پرسد:

چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس
که در سراچهٔ ترکیب تخته‌بند تنم[2]

نورالدین عمان سامانی(۱۲۵۸-۱۳۲۲) بر اساس مشرب فقری خود و نیز با تأثیرپذیری از منظومهٔ عاشورایی زبدةالاسرار صفی‌علی اصفهانی (۱۲۱۵ـ ۱۳۱۶) با نگاهی عارفانه و گاه بیدلانه به روایت واقعه عاشورا می‌پردازد و علت به وجود آمدن این قیام الهی را نه در محدودهٔ جغرافیایی خاک بلکه در عالم الست جستجو می‌کند.

هنگامی که این عارف دلسوخته اولین جرعه از پیالهٔ «بسط» را می‌نوشد و از خود بی‌خود می‌شود، منظومهٔ عاشورایی خود را با چند سؤال کلیدی آغاز می‌کند:

کیست این پنهان مرا در جان و تن
کز زبان من همی گوید سخن؟
این که گوید از لب من راز، کیست؟
بنگرید این صاحب آواز کیست؟
در من این‌سان خودنمایی می‌کند
ادعای آشنایی می‌کند
کیست این گویا و شنوا در تنم؟
باورم یارب نیاید کاین منم![3]

و پس از روایت صحنه‌هایی از عالم ذر، آن اتصال معنوی به تدریج از میان می‌رود و عمان ساقی مجلس را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید:

ساقیا! لبریز کن ساغر ز می
انتظار باده‌خواران تا به کی؟
تازه‌مست جورکش را دور کن
می به ساغر تا به خط جور[4] کن
می به شط بصره و بغداد ده
نی به خط بصره[5] و بغداد[6] ده[7]
وه که این مطلب ندارد انتها
قصه را سررشته شد از کف رها
وای وای، این دل گران جانی گرفت
این فرشته خوی حیوانی گرفت
آنکه بد پنهان مرا در تن چه شد؟
آن سخنگوی از زبان من چه شد؟[8]....

و چون وصل معنوی دوباره صورت می‌پذیرد، لحن سخن عمان دیگرگون می‌شود:

نک[9] حقیقت آمد و طی شد مجاز
شو خمش[10]، گویند گفتن کرد ساز
ای به حیرت مانده اندر شام داج[11]
آفتاب آمد برون اطفی‌السراج[12]

عمان پس از واگویی چند صحنه دیگر، احساس عطش می‌کند و از ساقی می‌خواهد که باز جام او را از شراب روحانی لبریز سازد تا توان ادامهٔ روایت این واقعه را داشته باشد:

ساقیا! جام دگر لبریز کن
آتش ما را ز آبی، تیز کن....
سرخوشم کن زآن به‌جان پرورده‌ها
تا توهم[13] را بسوزم پرده ها
مست گردم، رشته‌ای آرم به دست[14]
قصهٔ مستان که گوید غیر مست؟

و زمانی که ساقی به درخواست عمان، پاسخ می‌دهد، حالت اتصال روحانی در او برقرار می‌شود:

باز گوینده گفتن ساز کرد
وز زبان من حدیث آغاز کرد
هل[15] زمانی تا شوم دمساز خویش
بشنوم با گوش خویش آواز خویش
تا ببینم این که گوید راز کیست؟
از زبان من سخن‌پرداز کیست؟
این منم یارب چنین دستانسرا
یا دگر کس می‌کند تلقین[16] مرا؟
این منم یارب بدین گفتار نغز
یا که من چون پوستم گوینده مغز؟
شوخ شیرین مشرب من! کیستی؟
ای سخنگوی از لب من کیستی...؟[17]

عمان در ادامهٔ این روایت دلنشین، تجربه دیگری از بسط روحی خود را شرح می‌دهد:

باز وقت آمد که مستی سر کنم
و ز هیاهو گوش گردون کر کنم
از در مجلس درآیم سرگران
بر زمین افتان و بر بالا پران
گاه رقصان در میان گه در کنار
جام می دستی و دستی زلف یار
بخ بخ[18] ای صهبای جان پرورد ما
مرهم زخم و دوای درد ما
بخ بخ ای صهبای جان افروز ما
عشرت شب، انبساط روز ما
از خدا دوران، خدا دورت کند
فارغ از سرهای بی‌شورت کند

و وقتی احساس می‌کند که حالت انبساط درونی او کاستی گرفته است، به ساقی خطاب می‌کند:

اندک اندک طاقتم را کاهش است
از تو ای ساقی مرا این خواهش است
با زِمان[19] زآن باده در ساغر کنی
حالَت ما را پریشان‌تر کنی
تا بگویم بی‌کم و بی‌کاستی
آری آری مستی است و راستی
شرح آن سرحلقهٔ عشاق را
پر کنم مجموعهٔ اوراق را[20]

عمان، هنگامی که می‌خواهد ماجرای به میدان رفتن حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام را روایت کند، توان لازم را در خود نمی‌بیند و باز از ساقی روحانی می‌خواهد که با جرعه‌ای او را دریابد:

بازم اندر هر قدم در ذکر شاه
از تعلق گُردی آید سدّ راه
پیش مطلب سدّ بابی می‌شود
چهر مقصد را، حجابی می‌شود
ساقی! ای منظور جان‌افروز من
ای تو آن پیر تعلق سوز من
در ده آن صهبای جان پرورد را

خـوش بـه آبـی بـر نشـان این گـرد را
تـا کـه ذکـر شـاه جانبـازان کنـم
روی دل بـا خانه‌پـردازان کنـم[21]....

و زمانـی کـه مطلـب بـه سـالار شـهیدان و میـدان رفتـن آن حضـرت می‌رسـد، بـاز از سـاقی همـت می‌طلبـد تـا او را از مـی عشـرت سـبکبار سـازد و در بیـان ایـن صحنـهٔ شـگفت بـه مددش بشتابد:

دیگـرم شـوری بـه آب و گل رسـید
گاه میـدان‌داری ایـن دل رسـید
موقـع پـا در رکاب آوردن اسـت
اسـب عشـرت را، سـواری کردن است
تنـگ شـد دل، سـاقی از روی صـواب
زیـن مـی عشـرت مـرا پـر کـن رکاب
کـز سـر مسـتی سـبک سـازم عنـان
سـرگران بـر لشـکر مطلـب زنـان
روی در میـدان ایـن دفتـر کنـم
شـرح میـدان رفتـن شـه سـر کنـم[22]

عمـان بـه هنـگام روایـت صحنـهٔ پیـش از شـهادت حضـرت علـی اصغـر علیه‌السلام نیـز دسـت به دامـان سـاقی روحانـی می‌گـردد تـا پـرده از روی کار بـردارد:

بـازم انـدر مهـد دل، طفـل جنـون
دسـت از قنداقـه مـی‌آرد بـرون
مـادر طبـع مـرا از روی ذوق
خـوش در آرد شـیر در پسـتان شـوق
جملـه اطفـال قلـوب از «انبسـاط»
وقـت شـد کاینـد بیـرون از قمـاط[23]
عشـرتی از آن هـوای نـو کننـد
از طـرب، نشـو و نمـای نـو کننـد
واگذارنـد امهـات[24] طبـع را
بـاز آبـاء کـرام سـبع[25] را
بـاز وقـت کیسـه پـردازی بـود
ای حریـف! ایـن آخریـن بـازی بـود
شـش جهـت در نـرد[26] عشـق آن پری
می‌کنـد بـا مهـرهٔ دل ششـدری[27]
همتـی مـی‌دارم از سـاقی مـراد
وز در میخانـه می‌جویـم گشـاد
همچنیـن از کعبتیـن[28] عشـق، داو[29]
تـا دریـن بـازی نمایـم کنجکاو....[30]
لاجـرم چـون آن حریـف سـرفراز
در قمـار عاشـقی شـد پاکبـاز
شـد بـرون بـا کیسـهٔ پرداختـه[31]
مایـه را از جـزو و از کل، باختـه
رقـص رقصـان از نشـاط باختـن
منبسـط[32] از کیسـه را پرداختـن
انقباضـی دیـد در خـود اندکـی

در دل حق‌الیقیـن آمـد شـکی
کایـن کسـالت بعـد حالـت از چـه زاد؟
حالـت دل را کسـالت از چـه زاد؟
پـس ز روی پاکبـازی جهـد کـرد
تـا فشـاند هسـت اگـر درکیسـه، گـرد
چـون فشـاند آن پاکبـازان را امیـر
گوهـری افتـاد در دسـتش صغیـر
دُرّة التـاج[33] گرامـی گوهـران
آن سـبک در وزن و در قیمـت گـران
ارفع‌المقـدار مـن کل‌الرفیـع[34]
الشـفیع بن‌الشـفیع بن‌الشـفیع...
کودکـی در دامـن مهـرش بـه خـواب
سـه ولـد[35] با چـار مام[36] و هفـت باب[37]
مایـهٔ ایجـاد، کـز پرمایگـی
کـرده مهـرش طفـل دیـن را دایگـی
وه چـه طفلـی! ممکنـات او را طفیل[38]
دسـت یکسـر کائنات او را به ذیل[39]....
اشـرف اولاد آدم را پسـر
لیکـن انـدر رتبـه آدم را پـدر
از علـی اکبـر بـه صـورت اصغر است
لیـک در معنـی علـی اکبـر اسـت....
یافـت کانـدر بـزم آن سـلطان نـاز
نیسـت لایق‌تـر از ایـن گوهـر، نیـاز[40]
خـوش ره آوردی بـدان درگاه بـرد
بر سـر دسـتش به پیش شـاه بـرد[41]....

عمـان سـامانی در فرازهایـی پایانـی منظومـهٔ عاشـورایی خـود نیـز ایـن عـرض نیاز به سـاقی و طلـب همـت و مـدد از او را دنبـال می‌کنـد؛ برای نمونه:

سـاقی ای قربـان چشـم مسـت تـو
چنـد چشـم مـی کشـان بـر دسـت تو
در فکـن آن آب عشـرت را بـه جـام
بیـش از ایـن مپسـند مـا را تشـنه کام
تـا کـی آخـر راز مـا در پـرده در؟[42]
سـاغری ده ز آن شـراب پـرده در[43]
تـا بـر آرنـد ایـن گدایـان سـلوک
پـای کوبـان نعـرهٔ این‌الملـوک؟[44]

خلاصـهٔ کلام اینکـه منظومـهٔ گرانسـنگ عاشـورایی عمـان سـامان، جولانـگاه حضـور دو حالـت متضـاد «قبـض» و «بسـط» در وجـود سـالکان راه اسـت کـه بـه برکـت آن بـه کمال و معرفـت نسـبی می‌رسـند.[45]

## پی‌نوشت‌ها:

۱. دیوان حافظ، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۵۹، ج ۱، غزل ۳۷۳.
۲. همان، غزل ۳۳۴.
۳. گنجینة الاسرار، عمان سامانی، با مقدمه و تصحیح محمدعلی مجاهدی (پروانه)، تهران، انتشارات لاهوت، چاپ سوم، سال ۱۳۸۹، ص ۱۷.
۴. خط جور، بالاترین خط جام جم که ظرف باده را لبریز کند.
۵. اسامی هفت خط جام جم به ترتیب از پایین به بالا: فرودینه، کاسه‌گر، ورشک، ازرق، بصره، بغداد، جورا.
۶. اشاره به خطوط پنجم و ششم جام جهان‌نمای جمشید دارد.
۷. گنجینة الاسرار عمان سامانی، ص ۲۹.
۸. همان، ص ۳۷.
۹. نک: اینک.
۱۰. خمش: خاموش.
۱۱. شام داج: شب بسیار سیاه و تاریک.
۱۲. اطفی‌السراج: چراغ را خاموش کن و یادآور کلام امیرالمؤمنان علی علیه‌السلام به کمیل در پاسخ ماالحقیقة؟
۱۳. توهم: خیال، گمان، وهم.
۱۴. گنجینة الاسرار عمان سامانی، ص ۵۱.
۱۵. هل: بگذار، رها کن.
۱۶. تلقین: القا کردن مطلبی به کسی.
۱۷. گنجینة الاسرار عمان سامانی، ص ۵۸.
۱۸. بخ بخ: به به! خوشا!
۱۹. بازمان: باز ما را.
۲۰. گنجینة الاسرار عمان سامانی، ص ۷۳.
۲۱. همان، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.
۲۲. همان، ص ۱۲۳.
۲۳. قماط: قنداقه.
۲۴. امهات: جمع ام: مادران، کنایه از چهار عنصر آب و باد و خاک و آتش.
۲۵. آباءکرام سبع: هفت سیارهٔ شکوهمند که به هفت پدران نیز مشهورند.
۲۶. نرد: نام نوعی بازی مرکب از تخته و ۳۰ مهره و دو طاس که به آن تخته نرد هم گفته می‌شود.
۲۷. ششدری: ششدر کردن اصطلاحی است در بازی نرد که حریف مقابل شش خانهٔ پیشین مهره‌های حریف را گرفته و راه عبور آنها را غیرممکن ساخته باشد.
۲۸. کعبتین: دو طاس که در بازی نرد از آن استفاده می‌شود.
۲۹. داو: نوبت بازی.
۳۰. کنجکاو: عمان به خاطر تنگی قافیه کنجکاوی را به این صورت استفاده کرده که نادرست است.
۳۱. کیسهٔ پرداخته: کنایه از کیسهٔ‌خالی.
۳۲. منبسط: خندان، شاد،کسی که در انبساط روحی باشد.
۳۳. درة التاج: گوهر شهواری که در قسمت پیشین تاج شاهی تعبیه می‌شود، کنایه از مایه اعتبار و افتخار.
۳۴. یعنی: از همهٔ بلندمرتبگان بلند مرتبه‌تر.
۳۵. سه ولد: موالید سه گانهٔ جماد و نبات و حیوان.
۳۶. چارمام: عناصر چهارگانه آب و باد و خاک و آتش.
۳۷. هفت باب: سیارات سبعه و هفت گانه.
۳۸. طفیل: کسی که وابسته به دیگری باشد کسی که ناخوانده و به همراه دیگری به مهمانی رود.
۳۹. ذیل: دامن.
۴۰. نیاز: از برای نثار کردن.
۴۱. گنجینة الاسرار عمان سامانی، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.
۴۲. در پرده در: مستور، پنهان.
۴۳. پرده در: پرده سوز.
۴۴. این‌الملوک: کجایند شهریاران؟.
۴۵. گنجینة الاسرار عمان سامانی، ص ۱۵۲.

# کتاب‌شناسی عرفان عاشورا

تدوین: حسین احمدی

## عرفان عاشورایی

دکتر محمدجواد رودگر، نشر کتاب‌های پرستو، وابسته به انتشارات امیرکبیر

در این اثر همه اصول، روش‌ها، مولفه‌ها، مقامات و احوال عرفانی بر محور سیر سالکان عاشورایی و سلوک و جذبه اصحاب کربلایی ترسیم و تصویر شده است. نویسنده کتاب در مقدمه نوشته است: «عرفان عاشورایی سرمایه اصلی معرفتی، معنویتی و شریعتی‌اش قرآن کریم و عترت طاهره است؛ یعنی عرفانی است ثقلینی، عرفانِ ناب و خالص که راه و راز سلوک را تا شهود کاملاً تبیین کرده و مفهوم و مصداق، عنوان و معنون آن را فراسوی انسانیت نهاده است. در این عرفان، شریعت، طریقت و حقیقت سطح و ساحت یک وجود ذو مراتب هستند و شریعت، آداب، اسرار، ظاهر و باطن دارد... .»

در این کتاب، عرفان عاشورایی به هفتاد و دو بند در سیر و سلوک الی الله تقسیم شده است: خداخویی، رستن و رسیدن، فقر و فنا، عرفان خونین، ریاضت و رهایی، عرفان سیاسی، تجربه توبه، زهد، صبر سلوکی، رضا و راحتی، فتح عرفانی، سلوک ثقلین، نیستان نینوا، عرفان زندگی، خودافزایی، عرفان فراجنسیتی، لاهوتیان، فوق فرشته، تزکیه و تجلی، ادبستان،معرفت و حکمت، زمین آسمانی، عقل عاشق، عمل مسئولانه،خوف خدا، استغفار و عرفان عزیزانه، عنوان تعدادی از بخش‌های این کتاب است.

## چهل جلوه از ولایت در عاشورا

دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی، نشر بین الملل

این کتاب رویکردی عرفانی به واقعه کربلا و حوادث روز عاشورا دارد که در آن نگارنده چهل خوشه از خرمن بی‌پایان عاشورا و کربلا را به عنوان چهل نکته عرفانی برداشت و تفسیر کرده است.

نگاهی گذرا به سیر کاربرد واژه مقدس «حسین» در ادبیات عرفانی فارسی نشان دهنده نمادین و رمزی شدن این نام است. برای آن که نویسنده بتواند سیر کاربرد این نام مقدس را بررسی کند این سیر را بر چند دوره تقسیم کرده است: نام مقدس حسین علیه‌السلام در نخستین دوره‌های ادبیات عرفانی؛ رابطه نمادین عشق و حسین علیه‌السلام در اشعار سده‌های میانی؛ داستان عشق و حسین علیه‌السلام در گنجینه الاسرار عمان سامانی؛ تجلی عاشقانه حسین علیه‌السلام در شعر معاصر؛ عشق و حسین و مقاومت در ادبیات مقاومت.

این کتاب در باب چهل ولایت پیرامون عاشورا نوشته شده است؛ که برخی از عناوین آن عبارتند از: ولایت، مظهر عشق الهی؛ ولایت، حلقه اتصال؛ ولایت و وراثت؛ ولایت در منزل نور؛ ولایت در منزل هدایت؛ ولایت در کعبه؛ ولایت در منزل توبه؛ ولایت و روز عاشورا؛ ولایت و خاک کربلا؛ کربلای ضمیر؛ ولایت در شب عاشورا؛ ولایت و آب؛ ولایت و شراب طهوری (قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام)؛ ولایت و شراب زنجبیلی (حضرت علی اکبر علیه‌السلام)؛ ولایت و شراب کافوری (حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)؛ ولایت و شراب سلسبیلی(علی اصغر علیه‌السلام)؛ ولایت و رحیق مختوم (عبدالسر بن حسن)؛ ولایت و شراب تسنیم شهدا؛ ولایت و ختامه صبک (زینب کبری علیهاالسلام)؛ ولایت و اسارت؛ ولایت و بلا؛ ولایت و غربت (مسلم بن عقیل)؛ خرابه طور سینا؛ ولایت و بکاء؛ ولایت و شراب ایوبی (امام سجاد علیه‌السلام)؛ ولایت و منطق پیروز.

## حماسه و عرفان

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء

موضوع کتاب دربارهٔ عرفان، حماسه و ارتباط بین این دو مقوله است. این اثر مجموعهٔ ارزشمندی است که با این هدف تنظیم شده که ضمن بازشناسی شخصیت‌های بی‌نظیر جهان اسلام، جایگاه هریک از عرفان و حماسه و تناسب و ترابط بنیانی آن دو را تبیین نماید. مؤلف حکیم معتقد است دو مقولهٔ عرفان و حماسه همواره در طول تاریخ از یکدیگر جدا نگاه داشته شده، تا یک دست صدا نداشته باشد. انگیزه‌های شیطانی فرعونیان و هواهای نفسانی نمرودیان، همواره تلاش می‌کرده تا بین این دو جبههٔ متحد شقاق ایجاد کند؛ بلکه کوشیده تا این دو نیروی بالنده را رو در روی یکدیگر قرار دهد تا با نیزهٔ عرفان سینهٔ حماسه را بدرد و با تیر حماسه قلب عرفان را هدف قرار دهد. بدیهی است هیچ‌یک از این معارف کوچک‌ترین تضادی با یکدیگر ندارند. انگیزهٔ اصلی جهاد و هدف حماسهٔ عارف، احیای توحید و اعتلای کلمهٔ الله و طرد هرگونه شرک و کفر است. با کاوش در زندگی معصومان علیهم‌السلام ، همیاری سطوت حماسه را با شکوه معرفت مشاهده می‌کنیم که بارزترین نمونه و عالی‌ترین نمودار این هماهنگی را می‌توان در هنگامهٔ عاشورا و قیامت کربلا به نظاره نشست.

این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و سه بخش است: بخش اول: هماهنگی آیین اسلام با فطرت؛ که در فصل اول آن نکاتی پیرامون آیه میثاق نگاشته شده و در فصل دوم توحید و زوایای آن مورد بررسی قرار گرفته است. بخش دوم: فضیلت حماسه و عرفان؛ که در این بخش علاوه بر آشنایی با معانی حماسه و عرفان، به خصال و ویژگی‌های عارفان نیز پرداخته شده است. بخش سوم: عارفان حماسه‌ساز و حماسه‌سازان عارف؛ که این بخش که مهمترین بخش کتاب نیز می‌باشد دارای پنج فصل می‌باشد. در فصل اول به عرفان در کلام و رفتار مولا امیرالمومنین علی علیه‌السلام اشاره شده است. فصل دوم که بانام «سید مظلومان و پیشاهنگ آزادگان» است زندگانی امام حسین علیه‌السلام مورد مداقه قرار گرفته است. همچنین مظاهر عرفان در عاشورا، جلوه‌های حماسی عاشورا و سید ساجدان و زینت عابدان، از دیگر فصل‌های این کتاب می‌باشد.

لازم به تذکر است که ترجمه عربی این کتاب نیز با نام «الحماسة و العرفان» توسط مرکز نشر اسراء ارائه گردیده است.

## تمنای عشق

تحلیل عرفانی زیارت عاشورا

دکتر سید سلمان صفوی، انتشارات سلمان آزاده و آکادمی مطالعات ایرانی لندن

تمنای عشق؛ تحلیل عرفانی زیارت عاشورا از دو بخش تشکیل شده است. در بخش اول نویسنده با شناسایی ساختار زیارت عاشورا در هفده فراز، به تحلیل عرفانی این زیارت با ترمینولوژی معرفت عرفانی پرداخته و از استشهادات مثنوی معنوی، کلیات شمس، گلشن راز شبستری و دیوان حافظ نیز برای تبیین مفاهیم عرفانی بهره جسته است. مفاهیم عرفانی زیارت عاشورا که در تمنای عشق تحلیل شده عبارتند از: انسان کامل، تخلیه و تجلیه نفس، مقام تسلیم، مصیبت در سلوک، مقام رغبت، مقام قرب، مقام محمود، ولایت شمسیه و ولایت قمریه، تقابل ظلمت و نور، مقام وفای به عهد، مقام ثبات قدم و صدق.

بخش دوم کتاب، شامل متن زیارت عاشورا به خط معلی توسط آقای محمدسعید نقاشیان است که برای نخستین بار زیارت عاشورا را به خط معلی به جامعهٔ عرفان و هنـر ارائه کرده است. خط معلی شیوهٔ جدید خطاطی است که پس از انقلاب اسلامی ایران هنرمند برجسته استاد حمید عجمی آن را بنیان نهاد و از جنبهٔ هنری، «خطاطی مدرن ایرانی» تلقی می‌شود. این کتاب از این جهت که تلفیق هنر مدرن خطاطی و رویکرد عرفانی به زیارت عاشوراست، دارای نوآوری و برجستگی ویژه‌ای در آثار منتشره پیرامون زیارت عاشوراست.

## سلوک خونین

تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها(با مقدمه دکتر یثربی و شرح دکتر ابراهیم کلانتری)، دفتر نشر معارف

این اثر که هفتمین دفتر از مجموعه آثار عرفانی موسوم به «سیر و سلوک پاکان» است، شرحی فشرده بر گنجینهٔ‌الاسرار عمان سامانی به حساب می‌آید.

مثنوی «گنجینهٔ‌الاسرار» شاهکاری است که از نفس پرسوز و گداز سراینده آن، «عمان سامانی» برآمده و دردناک‌ترین مصیبت تاریخ اسلام را با رویکرد عارفانه و زبان تمثیلی و رمزگونه و خلق صحنه‌های پرشور به تصویر کشیده است. کربلا تراژدی سهمگینی است که همه صحنه‌های آن لبریز از احساس و عاطفه و ایثار و عشق است که هرگاه چنین ماجرایی در منظر تیزبین و لطیف عارف قرار گیرد و بر مفاهیم بلند عرفانی منطبق گردد و با زبان رمز و تمثیل و بهره‌گیری از قوت و قدرت تصاویر شاعرانه، عرضه شود، زوایای تازه‌ای از آن آشکار می‌شود و با اوج و عظمتی بیش از پیش به دست ابدیت سپرده می‌شود. این در حقیقت همان چیزی است که «گنجینهٔ‌الاسرار» به زیبایی از عهده آن برآمده و در همان حال که به مرثیه‌سرایی برای شهیدان کربلا پرداخته، آن واقعه را بر مفاهیم بلند عرفانی تطبیق و آن را در قالب ۸۳۰ بیت مثنوی عرضه کرده است و همین امتزاج رثا و عرفان و هنر است که این اثر را در زمره شاهکارهای این عرصه قرار داده است.

## طوبای کربلا

حاج محمداسماعیل دولابی رحمه‌الله، انتشارات هنارس

کتاب «طوبای کربلا» مجموعه گفتارهای عارف فرزانه حاج محمداسماعیل دولابی رحمه‌الله درباره کربلاست که با جمع‌آوری از کتاب‌های «طوبای محبت»(مجموعه بیانات آن مرحوم)، صورت گرفته است. این کتاب، سخنان آن عبدصالح خدا در عظمت مقام و منزلت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و شهدای کربلا و عنایات حضرت مولا اباعبدالله علیه‌السلام به سرسپردگان است.

چاپ اول کتاب «طوبای کربلا» که مختصرتر بود، با استقبال بسیار، خیلی سریع در بین عاشقان و علاقمندان توزیع شد. پس از آن چاپ دوم این کتاب به‌صورت کامل‌تر، منتشر گردید. اینک فرازهایی از این کتاب را با هم بخوانیم:

«فرد موثقی نقل می‌کند: در شب فوت حضرت آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی، در خواب می‌بیند که یک جای وسیعی است و آب همه جا را فرا گرفته است و باران شدیدی می‌بارد و همه در حال غرق شدن هستند؛ و گویا این جریان تصویری از قیامت و مرگ است و مرحوم آیت‌الله گلپایگانی هم آنجاست. از آقا سوال کردم: شما چه کردید و چگونه نجات یافتید؟ فرمودند: « ما بر کشتی حسین علیه‌السلام سوار شدیم و رستیم.» این جواب زحمات ایشان درباره امام حسین علیه‌السلام و کوشش وی در زنده نگه داشتن نام امام حسین علیه‌السلام است و این، اثرات همان اشک‌های خالصانه‌ای بود که در مصیبت جدش از چشمان مبارکش جاری می‌شد...»

«کل احمد آقا در توصیف جذابیت حضرت عباس‌بن‌علی علیه‌السلام می‌فرمودند: "درست است که امام حسین علیه‌السلام بین‌المللی است؛ اما نمی‌دانم چه ملاحتی در عباس علیه‌السلام نهفته است که همه خلق برایش دست و پا می‌شکنند!" ایشان در مورد مقام رفیع حضرت ابوالفضل علیه‌السلام نزد برادر بزرگوارشان، خاطره‌ای به این مضمون نقل کردند: "در کربلا که بودم، هر روز دوبار به زیارت امام حسین علیه‌السلام و یک بار به زیارت حضرت ابوالفضل علیه‌السلام شرفیاب می‌شدم. پس از مدتی یک روز حضرت جلوه‌ای عنایت کردند و فرمودند: برادرم عباس نزد خداوند متعال، مقام و منزلتی دارد که تمام شهدا به آن مقام غبطه می‌خورند. سعی کن هر اندازه که به زیارت من همت می‌کنی، به همان اندازه هم به زیارت برادرم عباس بروی!" به همین دلیل کل احمد آقا، اعتقاد بسیار محکمی به زیارت حضرت قمربنی هاشم علیه‌السلام داشتند و به اطرافیان و دوستان خود نیز این موضوع را سفارش می‌کردند و می‌فرمودند: "هرگاه به کربلا رسیدید، نخست به حرم ابوالفضل‌العباس علیه‌السلام و پس از آن به زیارت سالار شهیدان علیه‌السلام مشرف شوید؛ زیرا هرکس قصد ورود به قلعه‌ای را داشته باشد، نخست باید از درگاه و باب آن وارد شود و عباس‌بن‌علی علیه‌السلام باب حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام است."»

## کرشمهٔ حُسن

نظری اجمالی بر جنبه‌های عارفانهٔ نهضت عاشورا

مهدی طیب، نشر سفینه

نویسنده در مقدمه کتاب، ذکر چند نکته را در ابتدای این اثر فشرده و مختصر، لازم دانسته است؛ از جمله: نخست، اینکه حضرت اباعبدالله امامند؛ «امام» به کسی گفته می شودکه پیشاپیش حرکت می کنند و دیگران درپی ایشان طی مسیرکنند. «شیعه» یعنی کسی که در پی امام خویش حرکت می کند و به اصطلاح امام خود را مشایعت می‌کند. ...نکته چهارم، اینکه در حج عاشورایی عرفات کوی شناخت اباعبدالله و منا، عشق به حضرتش می‌باشد که این هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند و هر کدام بدون دیگری ناقص و ابتر است. نکته پنجم، مکتب عاشورا بیانگر حقیقت و تمامیت اسلام است که نباید تنها به انقلابی بودن تاریخی انگاشتن و احساسی و عرفانی جلوه کردن، آن را خلاصه کرد بل بعد اخلاقی و عرفانی آن یکی از نظرگاه‌هایی است که در این نوشتار آن را بیان خواهیم کرد. نکته ششم، نکته ایست در باب راهنمایی و راهبری

حسین علیه‌السلام در عرصه عرفان؛ اباعبدالله علیه‌السلام مصباح الهدی و چراغ هدایت و درعرصه اخلاق و عرفان سفینه‌النجاه است.

این اثر حاوی فصولی است با عناوین: موحد زیستن، حسن ظن به خدا و کارهای خداوند، توکل، آرامش و صبر، رضا، عبادت، عبودیت، آزادگی و حریت، تسلیم و تفویض، علوّ همّت، مناعت طبع، کرامت و عزت نفس، اخلاقی، عشق و جانبازی؛ همراه با متن و ترجمهٔ زیارت عاشورا.

## گلبانگ سربلندی (گفتارها و روضه‌های عاشورایی)

دکتر قاسم کاکایی، انتشارات هرمس

این کتاب، حاصلِ کرسی تدریس حوزه و دانشگاه و یا تحقیقی محض و با روش فلسفی نیست، بلکه پژوهشی عرفانی ـ معرفتی است که با گویشی عاشقانه و عارفانه ارائه شده است. به‌وجود آورنده این اثر که استادِ تمام گروه معارف اسلامی دانشگاه شیراز است، توفیق شاگردی مشاهیری از اهل معنا و معنویت به‌ویژه آیت‌الله شهید سیدعبدالحسین دستغیب رحمه‌الله و عارف فرزانه آیت‌الله حاج‌شیخ‌حسنعلی نجابت شیرازی رحمه‌الله را داشته که خود آن فرصت‌ها را به برکت امام حسین علیه‌السلام می‌داند.

این کتاب، حاصل جمع‌آوری و بازنویسی هشت سال منبر و روضه صاحب اثر برای سیدالشهداء است. از زاویه ادب عرفانی، در این مجموعه بیش از همه، از اشعار مولوی و حافظ استفاده شده است و در مرحله بعد از سعدی، و سپس از شعرایی چون: عطار، سنایی، نظامی، عراقی، جامی، باباطاهر، بیدل دهلوی، صائب تبریزی، محتشم کاشانی، عمان سامانی، سیف فرغانی، شیخ بهایی، آیت‌الله غروی اصفهانی و تا شاعران عاشورایی معاصر هم‌چون قیصر امین‌پور، نصرالله مردانی و محمدرضا آقاسی.

فصول سه‌گانه و شب‌ها، مجالس و حلقات این کتاب، به ترتیب ذیل است:

**فصل اول: کربلا و عشق:** شب اول: نقاش کربلا؛ شب دوم: سلام بر عشق؛ شب سوم: حبیب عشق‌بازان؛ شب چهارم: گلبانگ سربلندی؛ شب پنجم: سیاهِ رو سپید؛ شب ششم: شیرین‌تر از عسل؛ خارج از نوبت: کبوترِ پربسته؛ شب هفتم: ماهی بر لب دریا؛ شب هشتم: کعبهٔ شش گوشه؛ شب نهم: سه حرف عشق؛ شب دهم: مستان سلامت می‌کنند؛ شب یازدهم: دخترِ تنهای خدا.

**فصل دوم: کربلا: دنیا و آخرت:** مجلس اول: مقدمه؛ مجلس دوم: یقین؛ مجلس سوم: حیات؛ مجلس چهارم: قلب؛ مجلس پنجم: آب حیات؛ مجلس ششم: مرگ‌اندیشی؛ مجلس هفتم: دین؛ مجلس هشتم: قیام یا قعود؟

**فصل سوم: راز جاودانگی و ماندگاری عاشورا:** حلقهٔ اول: خدا؛ حلقهٔدوم: شمشیر؛ حلقهٔ سوم: خون؛ حلقهٔ چهارم: خاک؛ حلقهٔ پنجم: آب؛ حلقهٔششم: اشک؛ حلقهٔ هفتم: ذکر.

## فروغ شهادت

آیت‌الله علی سعادت‌پرور رحمه‌الله (پهلوانی تهرانی)، انتشارات پیام آزادی

نویسنده اشاره دارد که این اثر تحقیقی نو و مستند در زمینه نهضت حسینی علیه‌السلام و مسایل مربوط به احیای حرکت آن حضرت است، که طی ۳۱ فصل با استناد به احادیث وارده و به دور از اظهار نظرهای بی‌پایه، به تحلیل قیام تاریخی بی‌نظیر آن حضرت از نقطه نظر اخلاقی ـ عرفانی پرداخته است. این کتاب بیانگر آن است که حرکت سیدالشهداء علیه‌السلام از آغاز تا انجام و ادامه آن با پیام رسانی اهل بیت علیهم‌السلام ، در درجه اول یک حرکت معنوی ـ توحیدی است؛ بنابراین، احیای آن با گریه، عزادارای، زیارت و ... باید متناسب با هدف والای بنیان‌گذار این نهضت باشد. از این رو، کتاب «فروغ شهادت» به تبیین نکات ناب توحیدی سخنان امام حسین علیه‌السلام در طول این نهضت نورانی از مدینه تا مکه و از آنجا تا کربلا پرداخته است؛ و به نکات اخلاقی ـ عرفانی کلمات اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب آن حضرت در طول مسیر حرکت و به‌ویژه بعد از شهادت سیدالشهداء علیه‌السلام از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام و نیز تبیین نکات برخی از روایات پرمحتوا و توحیدی مربوط به احیای نهضت حسینی، همچنین تبیین فرازهای کلیدی برخی از زیارات آن حضرت، اشاره دارد. همه فصول متعدد این کتاب در راستای اثبات این نکته است که به قیام امام حسین علیه‌السلام باید به عنوان یک حرکت توحیدی نگریست و محوری‌ترین درسی که از این نهضت باید بیاموزیم، درس توحید و مراقبه حضرت حق در همه عرصه‌های زندگی است.

## نغمه حسینی

سروده حکیم محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات پارسایان

این اثر سروده آیت‌الله محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای است که با مقدمه فرزندش دکتر حسین الهی قمشه‌ای و تصحیح و پاورقی محمدرضا غیاثی کرمانی به زیور طبع آراسته شده است. مرحوم الهی قمشه‌ای در آغاز این کتاب، انگیزه خود را از سرودن اشعار و نظم تاریخ کربلا بیان داشته که خلاصه آن چنین است: «پسری به نام حسین داشتم که در دوران صباوت بسیار بیمار شد، به گونه‌ای که قطع امید از زندگی او نمودیم. من نذرکردم که اگر این طفل شفا پیدا کند، داستان سلطان شهیدان دین، حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام را به صورت نظمی نغز و دلنشین چون دُرّ ثمین درآورم. به مجرد این نذر به فکر افتادم که اگر بنا باشد که این طفل تا سحر از دنیا برود، پس چرا با لب تشنه جان دهد؟! چه بهتر آنکه شربتی آب به گلوی او بریزم. همین که چنین کردم، فریادی زد و به هوش آمد و مرگ را فراموش کرد و زندگی تازه‌ای را شروع نمود. طبع من آتشکده طور گشت و دفتر فکرم ورق نور، و به عهد الهی خویش وفا نمودم.»

واقعه عاشورا، زمینه‌ها و پیامدهای آن، و مدح و رثای امام حسین علیه‌السلام و یاران آن حضرت، در این منظومه به طبع رسیده است. این اشعار که در قالب سنتی و روحی عرفانی سروده شده در حقیقت نمایانگر جلوه‌هایی روحانی از حقیقت نهضت حسینی است. برخی عناوین آن عبارتند از: سیر نهضت و قیام، فرستادن حضرت مسلم علیه‌السلام به کوفه، حرکت امام حسین علیه‌السلام در روز هشتم ذی الحجهٔ، وقایع روز عاشورا، مناجات امام حسین علیه‌السلام در قتلگاه، ورود کاروان اسیران به شام.

# چرایی شیوه مبارزه امـــام سجـــاد علیه‌السلام

## تحلیـــلی از آیـــت‌الله شهـــید سید محـــمدباقر صـــدر

### اشاره

**متفکر برجسته اسلامی آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر، در سال ۱۳۵۶ شمسی مقدمه‌ای بر کتاب شریف «صحیفه سجادیه» نگاشت. متن زیر ترجمه بخشی از آن مقدمه است که به تحلیل چرایی نحوه مبارزه امام سجاد علیه‌السلام پرداخته است.**

**معارف**

### درآمد

تقدیر بر این بود که امام زین‌العابدین علیه‌السلام پس از شهادت پدرش مسئولیت زمامداری و رهبری معنوی [امت] را بر عهده بگیرد. وی در نیمه دوم قرن اول ـ یکی از حساس‌ترین برهه‌های حیات امت ـ این مسئولیت را برعهده گرفت. این مرحله دوران پس از فتوحات اولیه اسلامی بود. این فتوحات با قدرت معنوی و تب و تاب نظامی و عقیدتی‌شان، پادشاهی کسری و قیصرها را به لرزه درآوردند و ملت‌های مختلف و کشورهای گسترده‌ای را به قلمرو این رسالت جدید ملحق کردند. مسلمانان طی نیم قرن، رهبری بخش اعظمی از جهان متمدن آن روز را برعهده گرفتند. اگرچه تسلط بر آن قلمرو گسترده، مسلمانان را به یکی از ابرقدرت‌های سیاسی و نظامی جهان تبدیل کرد، اما آنان را خارج از حوزه مسائل سیاسی و نظامی با دو خطر بزرگ مواجه نمود که لازم بود با قدرت با آن‌ها مقابله شود.

### دو خطر پیش‌روی مسلمین

**اولین خطر**، «تأثیرپذیری مسلمانان» از فرهنگ‌ها، سنت‌ها و شرایط اجتماعی گوناگون ملت‌هایی که فوج فوج به اسلام می‌پیوستند، از طریق تعامل با آنان بود. در این شرایط باید کار علمی انجام می‌شد تا به مسلمانان تأکید شود تفکر و هویت تشریعی ویژه برآمده از کتاب و سنت است که اصالت دارد. یک «جنبش نرم‌افزاری اجتهادی» لازم بود تا افق‌های ذهن آنان را در این زمینه بگشاید تا بتوانند مشعل کتاب و سنت را همچون یک مجتهد بصیر و تلاش‌گر تیزهوش به دوش کشند؛ مشعلی که مجتهد می‌تواند برای استنباط هر مسئله‌ای در هر زمینه‌ای از آن استفاده کند.

همچنین باید هویت اسلامی کاشته و بذرهای اجتهاد پاشیده می‌شد. این همان کاری است که امام علی بن‌الحسین علیهما‌السلام به آن مبادرت کرد. وی در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گروهی پژوهشی و تحقیقاتی تشکیل داد و برای مردم درباره اقسام دانش‌های اسلامی از جمله حدیث و فقه صحبت می‌کرد؛ آنان را از دانش پدران پاکش بهره‌مند می‌ساخت و به افراد با استعداد تمرین تفقه و استنباط می‌داد. تعداد زیادی از فقهای مسلمان از این گروه سر برآوردند. این گروه خاستگاه مدرسه‌های فقهی و جنبش جوشانی بود که بعدها –در زمان امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام به وجود آمد. امام از این طریق اکثر قاریان و حافظان کتاب و سنت را گرد آورد؛ تا جایی که سعید بن‌المسیب می‌گوید: «قاریان قرآن به مکه نمی‌رفتند مگر وقتی علی بن الحسین علیهما‌السلام می‌رفت. ایشان که قصد مکه کرد هزار سوار همراه او شدند.»[1]

**دومین خطر**، «موج رفاهی» بود که در پی آن فتوحات پردامنه، جامعه اسلامی را فرا گرفته بود. موج رفاه هر جامعه‌ای را با خطر درغلتیدن به لذات دنیوی، اسراف در زینت‌های این زندگی محدود و خاموش شدن وجدان اخلاقی و ارتباط روحی با خدا و قیامت و هدف‌های بزرگی که این ارتباط فراروی انسان قرار می‌دهد، مواجه می‌کند؛ و این، در عمل رخ داده بود. نیم‌نگاهی به کتاب «أغانی» ابوالفرج اصفهانی برای روشن شدن مسئله کافی است.

امام علی بن‌الحسین علیهما‌السلام این خطر را احساس و درمان آن را آغاز کرد. وی «دعا» را شالوده این درمان قرار داد. صحیفه سجادیه‌ای که اکنون در دست توست نتیجه آن تلاش است. این پیشوای عظیم، امام علی بن‌الحسین علیهما‌السلام با شیوایی منحصر به فرد، تسلط کامل بر روش‌های بیان مطلب در زبان عرب و تفکری الهی و آمیختن آن با دل‌انگیزترین مفاهیم و دقیق‌ترین معانی در زمینه رابطه انسان با پروردگارش، آرامشی که نزد خالق بشر وجود دارد، پیوند انسان با مبدأ و معادش و تجسم بخشیدن به ارزش‌های اخلاقی، حقوق و واجبات برآمده از آن پیوند ـ با این موهبت‌هایی که به وی عطا شده بود ـ توانست فضایی معنوی در جامعه اسلامی به وجود بیاورد. فضایی که در هنگامه وزیدن وسوسه‌های شیطانی به انسان کمک می‌کند ایستادگی کند، وقتی زمین او را پایین می‌کشد، او را به سمت پروردگارش بالا می‌کشاند و ارزش‌های معنوی را در وی تثبیت می‌کند تا در زمانه توانگری و تموّل همچون دورانی که از گرسنگی سنگ به شکمش می‌بست، وفاداری‌اش را حفظ کند.

در سیره امام علیه‌السلام نقل شده که ایشان هر جمعه برای مردم خطبه می‌خواند و نصیحت‌شان می‌کرد، آنان را از گرفتار شدن به دنیا پرهیز می‌داد، به کارهای اُخروی تشویق‌شان می‌کرد و این قطعه‌های هنری و رنگارنگ دعا، حمد و ثنا را که تجسم بندگی خالصانه خداوند (سبحانه وحده لا شریک له) هستند، خود برایشان قرائت می‌کرد.[2]

صحیفه سجادیه نماد یک جنبش اجتماعی گسترده است؛ جنبشی که شرایط آن برهه، امام علیه‌السلام را به انجام آن واداشت. همچنین این صحیفه، میراث الهی بی‌همتایی است که همچنان با گذشت قرن‌ها چشمه بخشش، چراغ هدایت و مدرسه اخلاق و تهذیب باقی مانده و بشریت همچنان به این میراث محمدی علوی علیهما‌السلام نیازمند است؛ نیازی که با افزایش فریب‌های شیطان و آزمایش‌های دنیا فزونی می‌گیرد.

**پی‌نوشت‌ها:**

۱. اختیار معرفة الرجال،ص ۱۱۷.

۲. الکافی ص ۸، حدیث ۲۹؛ الأمالی (صدوق)،ص ۵۰۳.

# تشیع در تونس

جمهوری تونس، کشوری در شمال آفریقا با مساحت ۱۶۳،۶۱۰ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۱۱ میلیون نفر است. این کشور بر کرانه دریای مدیترانه قرار دارد و از غرب با الجزایر و از شرق و جنوب با لیبی هم‌مرز است. این کشور به ۲۴ استان (ولایة) تقسیم شده است.

فرانسه در سال ۱۸۸۱م، تونس را مستعمره خود نمود. در بحبوحه جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۳م نیروهای ارتش آلمان از تونس عقب‌نشینی کردند و این کشور به کنترل متفقین درآمد. تونس طی پیمان پاریس در سال ۱۹۵۶م، استقلال خود را به‌دست آورد.

تونس و انقلاب آن در ۲۰۱۰م، سر آغاز حرکت انقلابی و بیداری اسلامی کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه شد. خودسوزی «محمد بوعزیزی» جوان تحصلیکرده تونسی در انظار عمومی مردم، در دسامبر ۲۰۱۰، جرقه شعله‌ور ساختن آتش اعتراض چندین ساله مردم مظلوم بر ضد دیکتاتوری ۲۳ ساله «زین العابدین بن علی» بود و آغازگر راهی شد که دومینوی قیام مردمی در مصر، لیبی و بحرین را به دنبال داشت.

## پیشینه تشیع در تونس

حضور تشیع در کشور تونس به همان قرن اول ظهور اسلام برمی‌گردد؛ حتی قبل از زمانی که دولت ادارسه (ادریسی‌ها) در قرن دوم هجری در مراکش و حکومت فاطمیون در مصر و تونس ایجاد شد.

ساکنان اصلی تونس «بربرها» بودند که از موالیان اهل‌بیت علیهم‌السلام به شمار می‌رفتند. شدت این ولاء به حدی بود که پس از واقعه جانسوز کربلا، یکی از قیام‌های خونخواهی، به‌وسیله آنان و در تونس فعلی رخ داد. بنی‌امیه نیز مشابه آنچه در «قتل‌عام حرّه» در مدینه منوره انجام داده بود را در تونس اعمال کرد.

## حکومت شیعیان فاطمی

نخستین خلیفه فاطمی «عبیدالله المهدی» که خود را از نسل «محمد بن اسماعیل بن جعفرالصادق علیه‌السلام» و از ذریه حضرت فاطمه علیهاالسلام معرفی کرد، در سال ۱۰۳ق با تصرف «اسکندریه» نیت خود را برای فتح مصر آشکار ساخت و سلسله فاطمیان را در سال ۸۰۳م در تونس تشکیل داد که دامنه آن پس از مدتی به مصر کشانده شد.

## دوران سیاه استعمار و استبداد

در دوران جدید، فرانسه این کشور را به استعمار خود کشید تا سال ۱۹۵۶م که تونس دارای استقلال گردید.

اما بعد از استقلال هم، سیاست «حذف کامل دین اسلام از نظام دولتی و زندگی مردم تونس» دنبال شد. این سیاست ـ به موازات اقدامات «آتاتورک» و «پهلوی اول» در ترکیه و ایران ـ به دست «حبیب بورقیبه» در تونس اجرا گردید. در سال ۱۹۸۷م «زین‌العابدین بن‌علی» قدرت را در دست گرفت. وی که دریافته بود سیاست زور برای حذف دین، قابل پیگیری نیست کوشید تا جایی که به حکومت دیکتاتوری‌اش ضرر نرساند فعالیت دینی ـ اسلامی را آزاد بگذارد. به عنوان نمونه، وی به «دانشگاه زیتونه» که نماد اسلامی کشور تونس به شمار می‌رود توجه جدیدی نمود، رادیو قرآن راه اندازی کرد، به

مراکز قرآنی (در حد حفظ و قرائت) کمک می‌کرد، و نیز تلاش می‌نمود تقید شخصی خود به ظواهر شرع (مانند رفتن به حج) را به مردم نشان دهد؛ اما در واقع او سیاست ضد دینی گذشتگانش را، گاه به صورت کاملاً نمایان، ادامه می‌داد. مثلاً نتیجه اقدامات لائیک این حکومت‌ها در تونس، این بود که برخی از مسلمانان آن کشور ـ علیرغم آنکه بسیار علاقمند به دین و قرآن هستند اما ـ نگاهشان نسبت به دین نگاهی سکولار باشد؛ مثلاً تقید به موازین شرعی مانند «حجاب» را جزو مسلمات دین نمی‌دانند و بی‌حجاب بودن برایشان طبیعی جلوه می‌کند!

## مذاهب اسلامی

سیاست حاکمان تونس در طول تاریخ این بود که جز مذهب مالکی، مذهب دیگری رواج پیدا نکند؛ بنابراین مذهب بیشتر مردم تونس «مالکی» است. مذاهب «شیعی»، «حنفی» و «اباضی» ـ نحله‌ای از خوارج ـ نیز در این کشور زندگی می‌کنند.

## انواع شیعه در تونس

در تونس به مانند تمامی کشورهای آفریقا، نیز سه نوع شیعه اهل‌بیت‌علیهم‌السلام وجود دارد:

۱. شیعیان کهن؛

۲. نو شیعه‌ها (مستبصران)؛

۳. محبان و موالی اهل‌بیت‌علیهم‌السلام از میان اهل‌سنت.

از آنجا که اکثریت مسلمانان تونس به لحاظ «عقیده»، به‌شدت علاقمند به اهل‌بیت‌علیهم‌السلام هستند ولی از لحاظ «عمل» پیرو مذهب مالکی می‌باشند، می‌توان بسیاری از مردم تونس را شیعیانی دانست که از تشیع خود بی‌اطلاع هستند!

اما ـ گذشته از این ریشه‌ها و علایق ـ گروه دوم شیعیان تونس (یعنی مستبصران و نوشیعه‌ها) خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: «شیعیان مذهبی» و «شیعیان سیاسی». منظور از شیعیان سیاسی کسانی هستند که جریانات سیاسی آنها را به مذهب شیعه متمایل کرده است. شیعیان مذهبی نیز کسانی هستند که با مطالعه و تحقیق به مذهب شیعه گرویده‌اند.

تعداد زیادی از شیعیان تونسی در اروپا و آسیا زندگی می‌کنند. «عمادالدین الحمرونی» یکی از فعالان شیعه، در دوران دیکتاتوری بن‌علی «مجمع فرهنگی اهل‌بیت‌علیهم‌السلام تونس» را در اروپا تأسیس کرد. تعداد قابل توجهی از طلاب تونسی نیز در «حوزه علمیه قم» و «جامعة المصطفی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله العالمیة» در ایران تحصیل می‌کنند.

## آمار شیعیان تونس

مانند تمامی کشورهای پلیسی و استبدادزده، هنوز پس از رهایی تونس از چنگال دیکتاتوری، آمار دقیقی درباره تنوع اقوام، مذاهب و اقلیت‌های این کشور وجود ندارد؛ اما درباره تعداد شیعیان این کشور (یعنی کسانی که هم به لحاظ عقیده و جهت‌گیری سیاسی، هم به لحاظ احکام و هم به لحاظ محبت، پیرو اهل‌بیت‌علیهم‌السلام بوده و رسماً شیعه دوازده امامی هستند) دو آمار مختلف زیر منتشر شده است:

۱. آمار «مجمع جهانی اهل‌بیت‌علیهم‌السلام» در سال ۲۰۰۸م، که مطابق این آمار از جمعیت ۱۰ میلیونی تونس در آن سال، حدود ۱۹۶,۰۰۰ نفر شیعه بودند.

۲. آمار انجمن دین و زندگی اجتماعی آمریکا «مؤسسه PEW» در سال ۲۰۰۹م که مطابق این آمار از جمعیت ۱۰,۱۰۲,۰۰۰ نفری تونس در آن سال، حدود ۱۰۲,۰۰۰ شیعه هستند.

## پراکندگی جغرافیایی شیعیان تونس

شیعیان تونس بیشتر در جنوب این کشور و مناطقی مانند «قفصه»، «قابس»، «سوسه»، «مهدیه» و نیز شهر «تونس» پایتخت این کشور زندگی می‌کنند؛ و به تبع رویکردهای مختلفی که دارند، گاه افراط و تفریط نیز در بین آنان به چشم می‌خورد. اما به شکل کلی، شیعیان تونس، ذهنیتی ساده و بدون غلّ و غش در ارتباط با این مذهب دارند و برخی مسائل اختلاف‌برانگیز که بین نخبگان تشیع در کشورهای اصلی شیعه وجود دارد در این کشور مطرح نیست.

وجود مستبصر مشهور «دکتر سید محمد تیجانی سماوی»(نویسنده کتاب‌های: «ثم اهتدیت»، «لاکون مع‌الصادقین»، «الشیعة هم اهل‌السنة»، ...) که از اهالی شهر «قفصه» یکی از شهرهای جنوبی کشور تونس است، نیز علت گرایش بسیاری از تونسی‌ها ـ چه در داخل این کشور و چه در اروپا ـ به مکتب اهل‌بیت‌علیهم‌السلام شده است.

در جولای سال ۲۰۰۷م هفته‌نامه «الوطن» تونس ـ که گفته می‌شود گرایش بعثی دارد ـ با چاپ مقاله‌ای با عنوان «چگونه شیعه شدند و ... چرا؟» ضمن چاپ عکس نُه نفر از شیعیان تونس مانند «تیجانی» و «مبارک بغداش»، به مسائلی مانند تعریف شیعه، کیفیت انتشار تشیع در تونس، مشکلات شیعیان تونس و ازدواج موقت، پرداخت و تلاش نمود بین مسلمانان تونس فتنه‌انگیزی کند.

یکی از نگرانی‌های شیعیان تونسی، فرزندان آنها و به‌اصطلاح «نسل جدید» است. این نگرانی با وجود دو تهاجم فرهنگی که از سوی «غرب» و «وهابیت» علیه اسلام اصیل آغاز شده است، جدی‌تر نیز به نظر می‌رسد. اکنون و با سقوط حکومت استبدادی بن‌علی، باید دید که پیروان مذهب اهل‌بیت‌علیهم‌السلام در آینده تونس چه نقشی را ایفا خواهند کرد.

## عاشورا در تونس

یکی از نشانه‌های تشیع در قاره سیاه، مراسم ماه محرم است؛ که به اشکال گوناگون در تونس و دیگر کشورهای آفریقایی وجود دارد و از ارزش خاصی برخوردار است. در تونس از زمان تسلط فاطمیان بر این کشور، مذهب تشیع و سنت‌های آن از جمله مراسم سوگواری ایام عاشورا جزو آیین‌های اجتماعی مردم قرار گرفت؛ به‌طوری که عاشورا تا چندی قبل جزو تعطیلات رسمی این کشور بود.

مردم تونس ـ شیعه و سنی ـ در ایام محرم از هرگونه مراسم شادی مانند جشن عروسی و ختنه‌کنان خودداری می‌کنند. آنها حتی در عزاداری‌هایشان در این ماه، از خوردن غذاهای رنگین اجتناب می‌کنند و صبح عاشورا نیز به قبرستان‌ها و مزار اموات سر می‌زنند و معتقدند که همه ارواح در روز عاشورا کنار قبر خود حضور پیدا می‌کنند و منتظر دیدار بستگان زنده خود هستند.

مردم تونس شب عاشورا با آتش زدن علف‌های خشک و شعله‌ور کردن آنها که به «اجیجه» شهرت دارد، گلوله‌هایی شلیک می‌کنند و بر این اعتقادند که این آتش‌ها و روشنایی‌ها موجب شادمانی اطفال کربلا می‌شود. این سنت، شبیه به شمع‌روشن کردن شیعیان ایران در شام غریبان است که نوعی هم‌دردی با یتیمان امام حسین‌علیه‌السلام محسوب می‌گردد.

دکتر مهدی محقق

# آیتِ تحقیق و ترجمه

## اندوه‌یادی از استاد عبدالمحمد آیتی رحمه‌الله

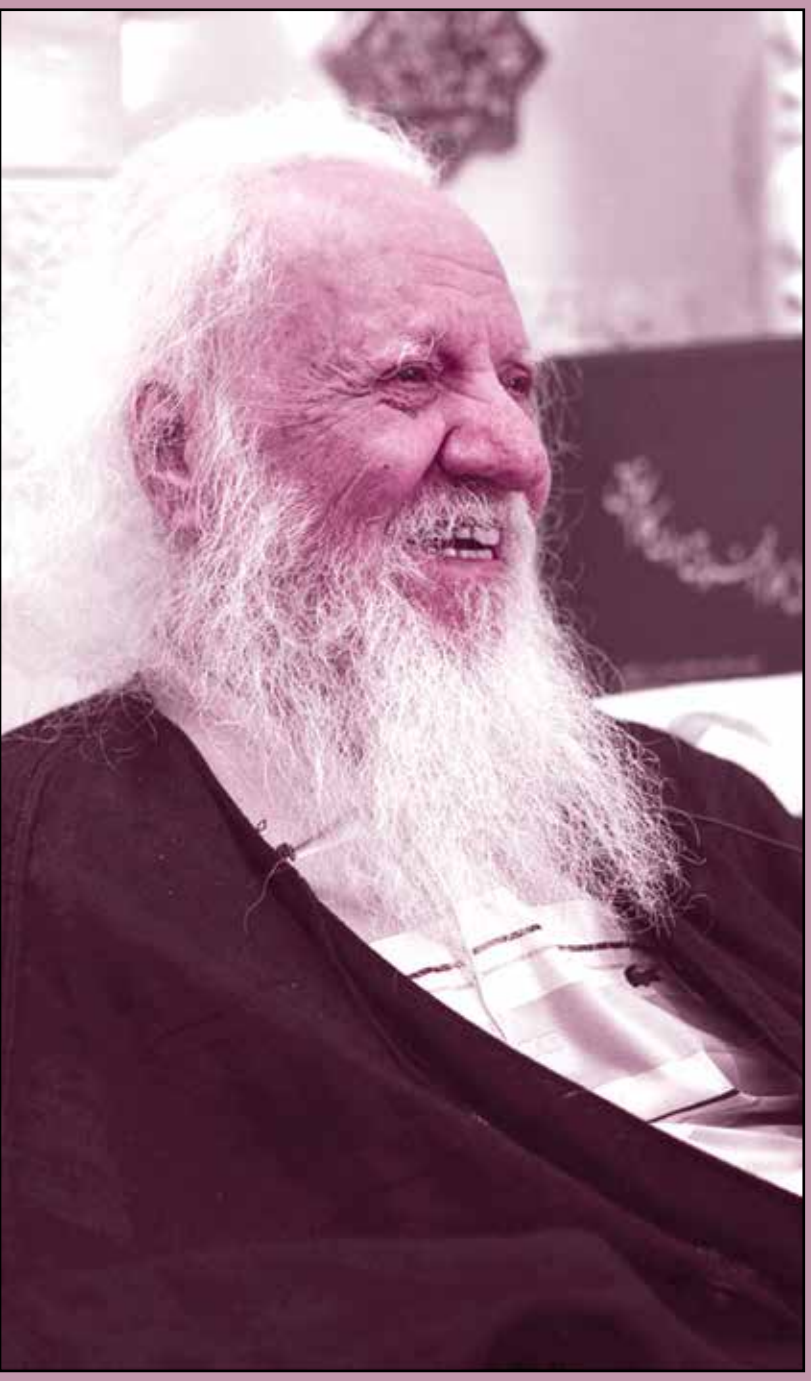

**اشاره**

استاد عبدالمحمد آیتی دانشمند، نویسنده و مترجم برجسته حوزه معارف اسلامی، فلسفه، تاریخ، و ادب فارسی و عربی، صبح ۲۰ شهریور ۱۳۹۲ در سن ۸۷ سالگی دعوت حق را لبیک گفت.

شادروان استاد آیتی متولد سال ۱۳۰۵ در بروجرد، طلبه حوزه نوربخش لرستان و سپس حوزه علمیه قم بود که در رشته علوم معقول و منقول از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. وی بیش از ۳۰ سال به امر تدریس در دبیرستان‌های شهرهای مختلف و سپس دانشگاه‌های تهران پرداخت. استاد همچنین ۱۰ سال سردبیری ماهنامهٔ آموزش و پرورش را نیز در کارنامه خود داشت. وی که از سال ۱۳۷۰ به عضویت پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی درآمده بود، پس از تشکیل گروه دانشنامهٔ تحقیقات ادبی فرهنگستان در سال ۱۳۷۱، تا ۱۳۷۹ ریاست این گروه و پس از آن ریاست شورای علمی دانشنامهٔ تحقیقات ادبی فرهنگستان را به عهده گرفت. استاد آیتی در سال ۱۳۸۱ به عنوان چهره ماندگار جمهوری اسلامی ایران معرفی شد.

زنده‌یاد استاد عبدالمحمد آیتی از مترجمان به‌نام و چیره‌دست منابع مهم عربی به فارسی فرهنگ اسلامی- ایرانی بود که توفیق یافت ترجمه‌های فارسی «قرآن مجید»، «نهج‌البلاغه» و «صحیفهٔ سجادیه» را از خود به یادگار بگذارد. برخی دیگر از آثار وی عبارتند از: الغارات در حوادث سال‌های معدود خلافت علی علیه‌السلام (ترجمه)؛ تاریخ ادبیات زبان عربی(ترجمه)؛ تاریخ فلسفه در جهان اسلام(ترجمه)؛ کشتی شکسته(ترجمه)؛ تحریر تاریخ وصّاف؛ ترجمه تقویم البلدان؛ آمرزش ابوالعلا معری (ترجمه)؛ دربارهٔ فلسفهٔ اسلامی: روش و تطبیق آن؛ گزیده و شرح خمسهٔ نظامی؛ ترجمه تاریخ ابن‌خلدون در ۶ جلد(العبر)؛ شکوه قصیده؛ تاریخ دولت اسلامی در اندلس در ۵ جلد؛ شکوه سعدی در غزل؛ شرح و ترجمهٔ معلّقات سبع؛ گنجور پنج گنج؛ شرح منظومهٔ مالی و پانزده قطعهٔ دیگر؛ بسی رنج بردم، بازنویسی‌شده از فردوسی؛ قصهٔ باربد و بیست قصهٔ دیگر از شاهنامه؛ معجم‌الأدبا (ترجمه)؛ گزیدهٔ شرح مقامات حمیدی؛ در تمام طول شب؛ شرح چهار شعر بلند نیما.

آنچه در ادامه تقدیم می‌شود، نوشته‌ای از استاد دکتر مهدی محقق، به مناسبت ارتحال زنده‌یاد استاد عبدالمحمد آیتی است که در ایام فقدان ایشان در فضای علمی- فرهنگی کشور منتشر شد.

**معارف**

### درآمد

شهر بروجرد در زمان ما بزرگانی را در خود پرورانده که هر یک در زمینه خود «آیت»ی برجسته از خداوند دانا و توانا بوده‌اند. نخست باید قلم را به نام آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه‌الله متبرک ساخت که با دقت و موشکافی علمی خود روش تازه‌ای در پژوهش‌های فقاهتی و روایتی ارائه داد و برای نخستین بار پایه‌ای را بنا نهاد که طلاب به بررسی اصول و نقد اسناد روایات بپردازند:

راویـا للحدیث لـم یحوج المعــروف
مــن صدقـه الــی الاسـناد
انفـق العمـر ناسـکا یطلـب العلـ ـم
بکشـف عـن اصلـه و انتقـاد
مازلـت تبحـث فی‌التاریـخ مجتهـدا
حتـی رایتـک فی‌التاریـخ مکتوبـا

از حوزه که بگذریم، در دانشگاه مرحوم دکتر عبدالحسین زرین‌کوب از همان سرزمین علم‌خیز و عالم‌پرور برخاست که چراغ تاریخ پرافتخار این کشور را برای چندین دهه روشن نگه داشت. افسوس که با ناسپاسی اهل زمان «آن سرو به ناوقت بخمید چو چنبر»:

و همچنین مرحوم دکتر سیدجعفر شهیدی که با احاطه خود به ادب عربی و فارسی، استادان زمان حاضر را پرورش داد که همه آنان هم‌اکنون حافظ زبان فارسی که نماد هویت ملی، و ادب فارسی که مظهر فرهنگ ملی است، در اقصی نقاط ایران، هستند.

**استاد آیتی**

پس از این دو استاد توانا و توانمند به مصداق «**فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ**»(اشاره به یس: ۱۱) باید از دوست بزرگوار و استاد فرزانه استاد عبدالمحمد آیتی (عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی) یاد کنیم ـ خداوند ایشان را مورد رحمت قرار دهد - که با وجود حوادث ناگوار که در زندگی او رخ داد دمی از کسب علم و نشر دانش و ترویج ادب و فرهنگ اسلامی ـ ایرانی کنار نگرفته و هم‌اکنون که بیش از هشتاد بهار از عمر پربار و پربرکت او می‌گذشت باز هم آثار نفیس و ارزنده‌اش زینت‌بخش کتابخانه‌های کشورمان است.

آغاز زندگی آیتی، همراه با سختی‌ها و مشقات فراوانی بوده و او از طریق مکتب‌ها و مدارس سنتی به حوزه‌های علمیه بروجرد و قم راه یافته و سپس با ورود به دانشکده علوم معقول و منقول و دانش‌سرای عالی، «روش تحقیق جدید» را فرا گرفته و با علاقه‌ای که به ادب عربی داشته به ترجمه متون ادبی کلاسیک و نو پرداخته و در این زمینه شهرت فراوانی در میان اهل علم یافته است. او که از آغاز جوانی شور ترجمه قرآن کریم و نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه یعنی سرچشمه جوشان و خروشان فرهنگ اسلامی را در سر می‌پرورانده به خوبی متوجه این حقیقت بوده که نخست به ترجمه شاهکارهای ادب دوره جاهلی بپردازد تا بتواند رموز دلایل اعجاز قرآن و اسرار بلاغت آن را دریابد و در مورد نهج‌البلاغه با علم و درایت بتواند اظهار کند که:

کـــــلام علـــی کـــــلام علـــی
و مـــا قالـــه المرتضـــی، مرتضـــی

ترجمه معلقات سبع او را بر درک و فهم رموز ادب عربی و استعارات و تشبیهات و کنایات آن زبان توانا ساخت. این قصاید همان قصایدی است که در بازارهای معروف عربستان همچون عکاظ و ذی‌المجاز، حایز بهترین رتبه شده بودند که شایستگی آن را می‌یافتند که در خانه کعبه آویخته شوند که:

در میـان خانـه کعبـه فـرو آویختنـد
شـعر نیکـو را بـه زریـن سلسـله پیـش عـزی

ترجمه قرآنِ آیتی، در ردیف بهترین ترجمه‌های زمان حاضر همچون ترجمه بهاءالدین خرمشاهی و سیدجلال‌الدین مجتبوی و سیدعلی موسوی گرمارودی قرار می‌گیرد:

وجـود شـریفش کـه بـود آیتـی
برافراخـت در شـرع دیـن، رایتـی

اگر «قرآن» را همچون «آب»، اسم جنس بدانیم که اطلاق بر قلیل و کثیر می‌شود و سلمان فارسی که سوره حمد را برای ایرانیان ترجمه کرد، نخستین مترجم قرآن به‌شمار آوریم؛ بزرگان یاد شده از جمله عبدالمحمد آیتی، حلقه پایانی این سلسله است که در چهارده قرن سخن الهی را برای مردم ایران گزارش کردند و کسانی همچون مترجمان تفسیر طبری و میبدی (صاحب کشف‌الاسرار) و شیخ ابوالفتوح رازی و سورآبادی و ده‌ها، بلکه صدها مانند آنان در استوار ساختن اندیشه و عقاید مردم سرزمین و روشن نگاه داشتن نور خداوندی به جان کوشیدند و وعده الهی را که او خود حافظ و نگاهدارنده قرآن است، تحقق بخشیدند:

مصطفـی را وعـده کـرد الطـاف حق
گـر بمیـری تـو نمیـرد ایـن سـبق
مـا کتـاب و معجـزت را حافظیـم
بیـش و کـم کـن را زقـرآن رافضیـم

اگر از مقام والای علمی استاد آیتی بگذریم و به پایه‌های اخلاقی و معنوی او به‌غور بپردازیم، می‌بینیم که او همچون مولای خود، مولای متقیان، دنیا را خوب شناخته و از آن به حداقل اکتفا کرده، جاه و جلال و مال و منال، او را فریب نداده و غرور دنیا را به دنیامداران سپرده است:

از مـن چـون شـناختم تـرا بگـذر
آنگـه بفریـب هـر کـه را خواهـی

دوستان آیتی، بر سلامت نفس و حسن خوی او اتفاق دارند و او را بر داشتن فضایل اخلاقی و سجایای انسانی ستایش می‌کنند. همکاران او همچون پدر، او را گرامی می‌دارند و پروانه‌وار گرد شمع وجود او می‌گردند:

نمیـــل الـــی جوانبـــه کانـــا
اذا ملنـــا نمیـــل الـــی ابینـــا

من از سال ۱۳۲۷ـ که وارد دانشگاه معقول و منقول شدم و در مدرسه عالی سپهسالار دارای حجره و راتبه گردیدم - با آیتی آشنایی پیدا کردم و همواره سلام و علیک گرمی با هم داشتیم و همیشه در جزر و مد زندگی او قرار داشتم و حتی زمانی که جهله و سفله زمان با حقد و حسد که بر علم این دانشی‌مرد داشتند، موجب انتظار خدمت او شدند و او با کار در دکه بلیت‌فروشی شرکت واحد ارتزاق می‌کرد، گاه گاه به او سر می‌زدم و او را دلداری می‌دادم که خورشید برای همیشه زیر ابر نمی‌ماند و علم را شرافتی ذاتی است که به تنقیص ناقصان کم نمی‌شود:

قیمـت دانـش نشـود کـم بدانـک
خلق کنون جاهل و دون همت اسـت
کوکـب علـم آخـر سـر بـر کنـد
گرچـه کنـون تیره و در رجعت اسـت

و این اندیشه ما تحقق یافت و عبدالمحمد آیتی هم اکنون همچون ستاره‌ای بر تارک فرهنگستان زبان و ادب فارسی می‌درخشد و آثار ارجمند او سایر نهادهای علمی کشور ما را همواره نورانی نگاه می‌دارد.

# چهرهٔ نادر و تحسین برانگیزِ «رهنـــما»

## اندوه‌یادی از پیر مجاهد شیخ مصطفی رهنما رحمه‌الله

بسم الله الرحمن الرحیم

درگذشت روحانی مجاهد مرحوم حجت‌الاسلام آقای شیخ مصطفی رهنما رحمه‌الله را به بازماندگان و دوستان و همفکران ایشان تسلیت می‌گویم. تلاش خستگی‌ناپذیر این روحانی پارسا در مبارزه قلمی و فکری برای مسأله فلسطین که از جوانی تا کهنسالی و در بیش از نیم قرن ادامه داشت، «چهره‌ای نادر و تحسین برانگیز» از وی در ذهن همه کسانی که این عالمِ متواضع و پر استقامت را می‌شناختند، ترسیم می‌کرد.

از خداوند رحمت و علوّ درجات برای ایشان مسألت می‌کنم.

سیّد علی خامنه‌ای

۱۰/مهرماه/۱۳۹۲

### زندگی و زمانه

حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ مصطفی رهنمایی معروف به «شیخ مصطفی رهنما» مبارز مشهور انقلابی و یار دیرین امام و نظام اسلامی و از پیشگامان تلاش برای وحدت مسلمین و از پیش‌قراولان مبارزات آزادی‌بخش ملت‌های مسلمان منطقه، که فعالیت‌های بسیاری در دفاع از حقوق مردم مظلوم فلسطین داشت، ۷ مهر ماه ۱۳۹۲ در سن ۸۸ سالگی درگذشت.

مصطفی رهنما در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در کرمانشاه متولد شد. وی از خاندانی روحانی و مبارز برخاسته و برادران شهید واحدی از «جمعیت فدائیان اسلام»، دایی‌های او بودند. شیخ مصطفی تحصیلات خود را در حوزه‌های علمیه قم، کربلا و نجف به پایان رساند. وی در نجف شاگرد بزرگوارانی چون مرحوم علامه شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء بوده است؛ کسی که در سال ۱۳۵۰ در کنگره جهانی اسلام در بیت‌المقدس گفت: «اختلاف و جدایی از خصلت‌هایی است که در درون ما ریشه دوانده و ما را بیچاره ساخته است. اختلاف اندیشه و آزادی فکر از ویژگی‌های انسان است... اما مصیبت این است که اختلاف نظر به دشمنی بگراید... هر ملتی با سه چیز می‌تواند قیام کند: مردم توانا، اندیشه درست و کوشش دائم.»

شیخ مصطفی با آنکه در دوران پهلوی اول در سنین نوجوانی و جوانی به سر می‌برد، به واسطه مخالفت پدر بزرگش با حکومت رضاشاه با مفاسد و مظالم حکومت استبدادی آشنا گشت. در زمانه پرآشوب سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ و شکل‌گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت، رهنما به یکی از بازیگران این عرصه مبدل شد و به افشاگری برضد عوامل استعمار و استبداد پرداخت که در این راه متحمل زحمات و صدمات زیادی گردید. وی فعالیت مطبوعاتی خود را از سال ۱۳۲۳ آغاز و در سال ۱۳۲۹، مجله «حیات مسلمین» را منتشر نمود. وی مدتی با روزنامه و نشریاتی چون کیهان، اکونومیست، مهر ایران، ندای حق، طوفان شرق، اقدام، پرچم اسلام، آیین اسلام و روشنفکر، همکاری داشت. رهنما از همان اوائل به مسائل علم جدید و ارتباطش با دین علاقمند بود. اولین بار که سفینه‌ای به فضا رفت او هم در این باره مطلبی نوشت که در روزنامه کیهان چاپ شد.

رهنما در دهه ۱۳۳۰، «جمعیت مسلم آزاد» را تأسیس کرد که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تعطیل شد؛ هرچند که در سال ۱۳۵۷ بار دیگر این

جمعیت فعالیت خود را در دفاع از ملت فلسطین و نهضت‌های اسلامی منطقه از سر گرفت. بعد از کودتای ۲۸مرداد، علی‌رغم آنکه وی یکی از منتقدان حکومت دکتر مصدق بود به مقابله با کودتاچیان پرداخت و بارها توسط حکومت نظامی و ساواک دستگیر، شکنجه، زندانی و تبعید شد. وی در مجموع ۲۱ بار دستگیر شده و بیش از ۵ سال از زندگی خود را در حبس و تبعید گذرانده است. شیخ رهنما در یکی از مصاحبه‌های خود گفته است: «در زندان قزل قلعه با شهید مطهری هم زندان بودم و یادم هست که افسرها به شدت از او حساب می‌بردند؛ همچنین مدتی را هم با دکتر علی شریعتی و پدر بزرگوار ایشان در زندان گذراندم. به خاطر نوشتن مقاله «ملی شدن کانال سوئز» مدتی تحت تعقیب بودم که حتی سفیر سوریه در ایران به من پیشنهاد داد مرا از ایران خارج کند که نپذیرفتم و به بابل رفتم و نهایتاً از طریق شهربانی دستگیر شدم. آنجا بازجوی من می‌خواست اعتراف کنم که با سفارت شوروی در ارتباط هستم تا بتوانند من را به عنوان جاسوس اعدام کنند و چون اعترافی در این مورد نکردم به شدت مرا مورد شکنجه قرار دادند. یادم هست کسی که شکنجه‌ام می‌کرد مرد تنومندی بود که با چوب بزرگی بین کتف‌هایم می‌زد یا به طور متوالی محکم بر سرم می‌کوبید و طوری با شدت این کار را انجام می‌داد که به او گفتم به خودت رحم کن ببین چه عرقی کردی؟! یا اینکه نور زیاد و صداهای بلندی برای مدت زمان طولانی برای من ایجاد می‌کردند یا مانع خوابیدن من می‌شدند. در اثر تحمل این شکنجه‌ها دچار عارضه‌های بدنی شدم، به طوری که دکترها تشخیص دادند در مغزم آب جمع شده است.»

وی در جریان قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ نیز دستگیر و روانه زندان شاه شد. خواندن یکی از نامه‌های او در زمان حبس در بیدادگاه پهلوی، خالی از لطف نیست:

«هوالاکبر عده‌ای از شاگردان مدرسه اسلام با الهام از دین حق اسلام مطالب عالیه و لازمه‌ای را در اشعار نغز و فصیح خود قرار داده‌اند؛ از جمله آنها مرحوم احمد شوقی مصری است که می‌گوید:

قـف دونَ رَأیِـکَ فی‌الحیـوه مجاهداً
انَّ الحیـــوه عقیـــده و جهـــاد

آری باید برای حفظ عقیده و نظریه خود، آماده جهاد باشیم چونکه زندگی عبارت است از: عقیده و جهاد. و معلوم است عقیده‌ای که اسلام می‌گوید به معنی واقعی آن است؛ یعنی معتقد شدن به اسلام به‌طور دقیق و پس از بررسی و تحقیق و به اصطلاح شرع: از روی اجتهاد در اصول سه گانه دین حق اسلام (توحید ـ نبوت ـ معاد) و اصول دوگانه مذهب اسلامی جعفری (عدل ـ امامت). و وقتی یک انسان به طریق بالا معتقد به اسلام عظیم و مبارک شد طبعاً مفهوم آن را می‌شناسد و می‌فهمد که اسلام احکامش بر چهار قسم تقسیم شده و مسلمان کسی است که به‌هر چهار قسم آن توجه کند و اقدام نماید یعنی: ۱. امور اخلاق ۲. امور عبادتی ۳. امور سیاسی ۴. امور حسبی. و پس از عقیده پیدا کردن بر چنین اسلام که اسلام واقعی و مؤثر همان است و بس، طبعاً باید دائماً آماده برای دفاع از آن بود. دفاع و جهاد مستلزم زحمات و مشقاتی است که در عین حال، بسی گوارا و لذیذ است و باید مهیای آن هم بود و اکنون می‌بینیم که با دلی راحت و لبی خندان عده‌ای از آقایان علماء و وعاظ و طلاب و معممین از جمله جناب سید ناصر صدری مشقت زندان را استقبال کرده‌اند و در مقابل کسانی که حرمت شرع را در نظر نگرفته و قانون را مراعات نکرده‌اند ایستاده و در نتیجه به زندان افتاده‌اند. اللهم وفقنا لما تحب و ترضی و اجعلنا من‌المناضلین و المؤثرین علی انفسهم. آمین». شیخ مصطفی رهنما، مدیر مجله حیات مسلمین، زندان موقت تیر ۱۳۴۲ صفر ۱۳۸۳.

شیخ مصطفی رهنما در عین حال که با حکومت پهلوی دوم مخالف بود، به همان اندازه در مبارزه با اسرائیل و حمایت از مردم مظلوم فلسطین نیز پایمردی به خرج می‌داد که از این جهت وی دارای وجهه‌ای بین‌المللی در مبارزه با رژیم صهیونیستی اسرائیل و از حامیان جدی تشکیل کشور فلسطین بوده است. این مبارز خستگی‌ناپذیر در یکی از آخرین مصاحبه‌های خود، آرزوهایش را بر زبان می‌آورد: «اولین آرزوی من آزادی فلسطین و قدس شریف است، دومین آرزوی من این است که مردم ایران در سختی نباشند. امیدوارم دولت فعلی و دولت‌های آتی با پرهیز از حاشیه‌ها بکوشند تا اهداف امام(ره) و مقام معظم رهبری در ایران پیاده شود و سوم اینکه وضع دنیا بهبود پیدا کند و این نباید موکول به ظهور امام زمان(عج) شود.»

## آثار

کتاب‌ها و مقالات متعددی درباره فلسطین و مباحث عمده جهان اسلام از این روحانی مبارز برجای مانده است؛ که از جمله کتاب‌های: «آمار مسلمین جهان» و «راه رشد: شرح و حاشیه رساله عملیه مرحوم شیخ شوشتری» را می‌توان نام برد. جلد نخست «آمار مسلمین جهان» درباره مسلمانان آسیا و آفریقا نوشته شده بود که پس از چاپ، از سوی ساواک ضبط شد و از بین رفت. جلد دوم نیز درباره مسلمانان اروپا، آمریکا و اقیانوسیه نوشته شد که البته چاپ و منتشر نشد. کتاب «راه رشد: شرح و حاشیه رساله عملیه مرحوم شیخ شوشتری» وی نیز درباره احکام اصول دین اسلام بود که جزو جرایم این پیر مجاهد در زمان رژیم شاهنشاهی محسوب می‌شد.

استاد رهنما همچنین مقالات قابل تأملی نگاشته بود؛ از جمله: «یک مرد، یک زن»، «حجاب و شراب در ادیان» و همچنین مقاله‌ای درباره ملی شدن «کانال سوئز» نوشت که به دستگیری وی انجامید.

## خاطرات

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات مرحوم رهنما را در قالب کتابی تحت عنوان «اسناد و خاطرات شیخ مصطفی رهنما» با تدوین رحیم روح‌بخش الله‌آباد، در ۵۵۲ صفحه در سال ۱۳۹۰ چاپ و منتشر کرد. از آنجا که وی در طول دوران طولانی مبارزات خود، غالباً با جمع محدودی از همفکرانش فعالیت می‌کرد، که خود محوریت آن‌را برعهده داشت، از این رو موضوعات مطروحه در خاطرات و اسناد او حالتی منحصر به فرد به کتابش بخشیده است؛ به طوری که به‌ندرت می‌توان سرنخی از مطالب آن‌را در سایر منابع به‌دست آورد. به هر تقدیر، رهنما را می‌توان یک مبارز مستقل و تا حدودی تکرو تلقی کرد که هر چند با تشکیل «جمعیت مسلم آزاد» و نشر ارگان آن یعنی مجلهٔ «حیات مسلمین» سعی کرد تشکیلاتی عمل کند، ولی چون تعدادی انگشت‌شمار از افراد، جذب جمعیت مذکور شدند ناچار او به تنهایی این راه را ادامه داد.

البته پیش از این کتاب «خاطرات شیخ مصطفی رهنما به ضمیمه یادداشت‌های سال ۱۳۳۲» به کوشش مسعود کرمیان در دو نوبت و سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۷ از سوی انتشارات سوره مهر منتشر شده بود. این مجموعه حاصل پنجاه ساعت مصاحبه حضوری با وی در سال‌های ۷۸-۷۹ است. این کتاب در چهارفصل با عناوینی چون: خاطرات، یادداشت‌های خارک، فهرست اعلام و اسناد، تنظیم یافته است. رهنما در این کتاب، با جماعت هم‌زندانی خود که از اقشار مختلف توده‌ای و ملی و مذهبی بودند، خاطرات عدیده‌ای دارد؛ از آن جمله همراهی‌هایش با آیت‌الله طالقانی(ره) است که مکرر از آن یاد کرده و نکات تازه‌ای از خلقیات آن مرحوم بیان نموده است.

نقد حال

مصطفی فاطمی بصیر*

# سیمای استاد معارف

## در آئینه بیان و بنان استاد شهید مطهری

### درآمد

نقش و جایگاه اساتید معارف اسلامی در مواجههٔ فعالانه در فرآیند پیدایش، پالایش و پیمایش فرصت‌ها و نیز تبدیل چالش‌ها به فرصت‌ها برجسته و ممتاز است. در عصر حاضر، فرصت‌هایی چون «تحول فرهنگی و مدیریت آن»[1]، «جنبش تولید علم، حوزه‌ها و زمینه‌های فرهنگی آن»[2]، «نو اندیشی و آزاد اندیشی علمی و فرهنگی»[3]، «بروز و ظهور خلاقیت و ابتکار در حوزه‌های نرم‌افزار و سخت افزار»[4]، «احیاء غرور ملی، تعصب انقلابی و غیرت دینی»[5]، «اصلاح‌طلبی و احیاگرایی دینی» و ... از یک‌سو و چالش‌های مُهلک اعتقادی و اخلاقی از سوی دشمن در پروسهٔ تهاجم فرهنگی که در همه جا از جمله در دانشگاه‌ها با آرایش نظامیِ فرهنگیِ بسیار خطرناک با اهداف شوم سلبِ هویت ملّی، انقلابی و دینی و نیز استحالهٔ فرهنگی به جِد و جهد تعقیب می‌شود، میدان فسیح و آزمون خطیر را برای اساتید و مبلغان معارف اسلامی فراهم آورده که با اغتنام فرصت‌ها، رویکرد بحران‌پذیری و بحران‌ستیزی را با درایت و تدبیر و با تلاشی خستگی ناپذیر، به شایستگی مدیریت کرده و بر چالش‌ها و تهدیدها فائق آیند. از آن‌جا که افکار و آثار استاد شهید مطهری یکی از بهترین و مهم‌ترین منابع و مآخذ نرم‌افزاری در استفاده بهینه از فرصت‌ها و مدیریت هوشمندانه تبدیل چالش‌ها به فرصت‌هاست، می‌طلبد که به بازخوانی و واکاوی دانشنامهٔ معارف‌گستری استاد که مملوّ از طرح‌ها و ایده‌های فاخر و بدیع است پرداخته و با مجاهدت‌های علمی و عملی، رسالت عظیم معرفت‌بخشی و بصیرت‌افزایی را در میان نسل جوان به ثمر رسانیم. احاطه و تسلط استاد مطهری به «زبانِ زمان» و «زبانِ جوان» از رموز کامیابی و موفقیت ایشان در تدریس و تبلیغ معارف اسلامی است که مهم‌ترین ره‌آورد آن تبدیلِ چالش تقابل به فرصتِ تعامل در جریان تنازع افکار ناشی از گسست نسل‌هاست. ایشان معتقد بودند که متولیان فرهنگی و متصدیان تعلیم و تربیت به انتظارات نسل امروزی توجه کنند، چون با انتظارات نسل گذشته تفاوت اساسی دارد. مقالهٔ حاضر، عصاره‌ای از ایده‌ها و تجارب ارزشمند استاد شهید مطهری در عرصهٔ تعلیم و تربیت است که در چند بخش، تدوین شده است.

### الف) اصول استادی معارف

آنچه مسلّم است استاد معارف باید در مراحل سه‌گانهٔ «تأسیس، تجدید و تحکیم» پایه‌های اعتقادی و اخلاقی دانشجو کوشا باشد که این مهم جز در پرتو اَهتمام و عنایت به اصولِ استادی که در واقع متضمن دانش، منش

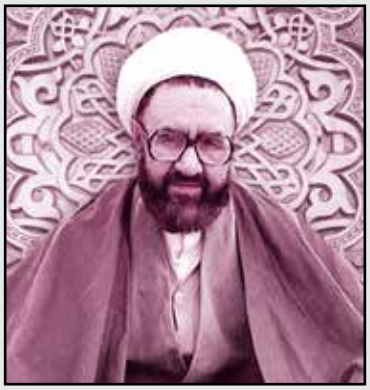

و روش است، قابل تحقق نیست. زیرا هرگونه کم توجهی به این اصول و بالتبع عرضهٔ آموزه‌های دینی در شکل و قالبی نامناسب، موجب طرد و گریز و تنفیر مخاطب خواهد شد.

اصولِ حاکم بر شخصیت استاد معارف عبارتند از:

### ۱. جاذبهٔ معنوی و روحانی استاد

تأثیر معنوی استاد معارف در تکوّن و تکامل شخصیت شاگرد و نیز اعتلا و ارتقای روحی و اخلاقیِ وی غیر قابل انکار است. در عموم دروس متعارف و متداول دانشگاه خصوصاً دروس معارف اسلامی، توجه شاگرد پیش و بیش از مقامات علمی استاد، معطوف به فضایل و کمالات اخلاقی اوست و اگر بگوییم عمده ملاک و معیار قوّت و موفقیّت در انگیزه‌بخشی و اثرگذاری در روح و روان شاگرد، آراستگی به مکارم اخلاقی و سجایای روحانی است، سخن به گزاف نگفته‌ایم. جوان به واسطهٔ بهره‌مندی از عواطف و احساسات پاک و بی‌آلایش و به مقتضای فطرت و وجدان بیدار و آگاه، در جستجوی معنویت و روحانیت است. تجربه، کاشف از این حقیقت مسلّم است که فعل اخلاقی استاد (مثبت یا منفی) و نیز بازخورد یا پس‌خوراند آن، هیچ‌گاه از صفحهٔ قلب و جان جوان پاک نمی‌شود. ممکن است شاگرد ناکامی استاد را در اقناعِ علمیِ اندیشهٔ جستجوگر و کنجکاوانه خویش فراموش نماید اما در ارضای تمایلات معنوی و روحانی هرگز!

با تأمل در سیر علمی و معنوی زندگانی استاد مطهری، تأثیر معنوی و روحانی استاد بیش از تأثیر علمی در شاکلهٔ وجودی و تشخّص معنوی ایشان موثر بوده است. شهید مطهری در مقام تکریم و تجلیل از اساتید خود که همه از فحول و اساطین علمی و عملی روزگار بودند، پیش از آنکه از مقامات علمی آنان سخن بگوید، از درجات معنوی و اخلاقی و میزان تأثیرگذاری آنان در روح و روان خود گفته است. به عنوان نمونه در مورد آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله می‌گوید: «مردی بود در حقیقت با تقوا و به راستی موحّد»[۶] و یا در ستایش از شخصیت الهی امام خمینی قدس‌سره چنین گفته: «راستی که او روح قدس الهی بود...»[۷]. دربارهٔ علامه طباطبایی رحمه‌الله نیز آورده «حضرت استادناالاکرم، علامه طباطبایی روحی فداه... به راستی مجسّمه تقوا و معنویت است. در تهذیب نفس و تقوا مقامات بسیار عالی طی کرده [است]»[۸].

### ۲. قدر و منزلت‌شناسی استاد

قداست و عظمتِ مکانت استاد معارف را باید در عظمت رسالت او جستجو کرد. به موجب آیهٔ کریمهٔ «وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً»[۹] قدر و منزلت معلّم روحانی و اهمیت رسالت خطیر او شناخته می‌شود. چنان‌که امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: « مَنْ أَخْرَجَهَا مِن ضَلالٍ إِلي هُديً فَكَأَنَّمَا اَحياها و مَنْ أَخْرَجَهَا مِن هُديً إِلي ضَلالٍ فَقَدْ قَتَلها»[۱۰].

بر این اساس هدایت به نحو ایصال اِلی المطلوب و تخلّص از اَغلال و سلاسل شهوات و منیّات و حجب کبار ظلمانی و سرانجام، تربیت انسان الهی و ربّانی و صعود و عروج به عالی‌ترین مدارج کمال، اعطای حیات طیبه‌ای است که مطلوب و مقصود معلّم و مبلّغ معارف الهی می‌باشد. بنابراین نقش و اهمیت استاد در مراحل سه‌گانه تربیت که عبارتند از: مرحلهٔ کشف و شناسایی «دفائن العقول»[۱۱]، مرحلهٔ استخراج و مرحلهٔ هدایت آن، برجسته است. بلوغ عقلانی و تکامل روحانی شاگرد در پرتو تخلّق به اخلاق الله و تأدب به آداب الله، ره‌آورد رسالت عظیم استاد معارف است.

### نکته‌ای در تأثیرگذاری بر مخاطب

آراستگی ظاهر و استفاده از تمام آرایه‌ها و نمایه‌های مقدس موجب غنا و پویایی هر چه بیشتر این رسالت عظمی می‌گردد که از آن‌جمله تلبّس به کسوت روحانی است. متأسفانه در برخی موارد مشاهده می‌شود که برخی از اساتید معارف که از دانش آموختگان در مدارج عالی حوزه‌اند، از این ظرفیت معنوی استفاده نمی‌کنند و بعضاً راه تخلّص را از این تکلّف!!! با توجیه‌ها و تفسیرهای غیر موجه می‌جویند.

به راستی آیا لباس روحانیت تکلّف است یا تشرّف؟! چرا با وجود بیش از سه دهه از انقلاب، حضور استاد معمّم معارف در برخی دانشگاه‌ها، با نگاه‌های آمیخته با تحیّر و تردید دانشجو توأم باشد و اساساً وجود استاد روحانی برای دانشجو در محیط دانشگاه، امری غریب و نامأنوس به حساب آید؟!

اینجاست که انسان شهامت و شجاعت استاد بزرگ (مطهری) را در کسوت مقدس روحانیت در عصر غربت و انزوای سرد و تاریک روحانیت می‌ستاید. ایشان تلبس به لباس فاخر روحانیت را مایهٔ فخر و مباهات، وزانت و اعتبار شخصیت علمی و معنوی خود دانسته و در پاسخ به این مدح و ستایش که: «اگر برای دیگران لباس روحانیت افتخار است، ایشان افتخار لباس روحانیت است.» با ناراحتی می‌گوید: من در تمام عمرم یک افتخار بیشتر ندارم، آن‌هم همین عمامه و عبا است. من چه کسی هستم که افتخار باشم! این تعارف‌های پوچ چیست که به یکدیگر می‌کنیم»[۱۲].

و یا در مورد مقام معظم رهبری مدظله العالی هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنیم که از پذیرفتن دکترای افتخاری دانشگاه تهران استنکاف نمودند و فرمودند: افتخارم این است که طلبه‌ام.

### ۳. بیان معارف با محوریت قرآن

یکی از مهم‌ترین آفات و نقایص نظام تعلیم و تربیت که منشاء بروز و ظهور بسیاری از ناهنجاری‌های تربیتی و اخلاقی و نابسامانی‌های روحی و معنوی گردیده، خلأ معارف جامع قرآنی در متون درسی است. گر چه رویکرد قرآن‌محوری در نظام فعلی آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور قابل تقدیر و تکریم است اما هم چنان گردِ مهجوریت بر تارک قرآن نشسته و با تمام تلاش‌های چند ساله اخیر در ایجاد و تحول نهضت قرآنی، هنوز هم زدوده نشده است. انتقاد شدید و صریح استاد مطهری متأسفانه با گذشت چندین دهه هنوز به قوت خود باقی است. ایشان عرف علمی معاصر را با دلائل و شواهد متقن و استوار و با میزان انصاف به نقد و چالش آورد و با تقبیح تفکر تقدیم و ترجیح کفایةالاصول بر قرآن، با ضرس قاطع اعلام می‌دارد «... [چرا و چگونه] کسی که کفایةالاصول آخوند ملا کاظم خراسانی را بداند احترام و شخصیت و موقعیت علمی و اجتماعیش بیش از کسی است که اهل تدبر و تفسیر قرآن باشد»[۱۳]؟! ایشان در ادامه به قول مرحوم آیت‌الله خویی در مورد علامه طباطبایی اشاره می‌کند که در فضای مهجور و متروک قرآنی با ایجاد کرسی درس تفسیر در حوزه علمیه قم، خود را «تضحیه» کرده و از نظر شخصیت اجتماعی ساقط شده است.[۱۴]

از دیدگاه استاد مطهری، اصول تربیت و اخلاق باید بر محوریت قرآن باشد و قرآن مقیاس و معیار همه منابع و مآخذ دینی[۱۵] و بُن‌مایه علوم انسانی است. لذا کوشید در غالب آثارش از معارف ناب و زلال قرآن استفاده کند. بخش معظمی از ظرفیت‌های نقلی که موجب غنا و پویایی آثار ایشان گردیده، متخذ از قرآن است، ضمن آن‌که استاد به صورت ممحض و منظم مباحث تفسیری را در قالب «آشنایی با قرآن» در چند مجلّد، با بیانی رسا و شیوا، سهل‌التناول در اختیار مخاطب قرار داده است که این خصیصه مهم از امتیازات ایشان محسوب و مورد تمجید و تحسین بزرگان از جمله امام خمینی قدس‌سره قرار گرفته

است. امام(ره) در پیام شهادت ایشان فرمودند: «[مطهری] معارف قرآن را با شیرین‌ترین بیان و جاودانه‌ترین اثر به همه نسل‌ها آموخت».

### ۴. غیرت نسبت به ارزش‌ها و مبارزه با انحراف و التقاط

از دام‌ها و دانه‌های شیاطین، «شُبهه‌آفرینی» و «شهوت‌گستری»، در جامعه با غرض شوم دین‌زدایی و انهدام زیر ساخت‌های صراط مستقیم است. هدف دشمن در تهاجم فرهنگی را می‌توان تصرف اندیشه، روح و روان و ارادهٔ جوان به منظور تأثیرگذاری بر اعتقادات، باورها، ارزش‌ها، انتخاب‌ها و الگوهای رفتاری که در نهایت به سلب هویت ملّی و دینی و فرهنگی ختم می‌شود نام بُرد. (تبدیل هویت اصلی و حقیقی به هویت فرضی و عاریتی). در حال حاضر عمده رسالت اساتید و مبلغان معارف اسلامی، رصد دقیق حرکات موذیانه راهزنان دین و پاسخ مستند و مستدل، قاطع و محکم به شبهات القا شده از سوی دشمن در ذهن جوانان است.

با بررسی زندگانی علمی و تبلیغی استاد شهید مطهری، نمونه‌هایی از صلابت، مَهابت و رشادت استاد در برابر جریان‌های انحرافی و التقاطی، به وضوح قابل ملاحظه است و می‌توان گفت عمده جهت‌گیری و رویکرد تدریس و تبلیغ، تألیف و تحقیق ایشان، ناظر به صیانت از حریم معارف دینی و پاسخگویی به شبهات و برخورد انقلابی و عالمانه با جریان‌های انحرافی بوده است. به عنوان نمونه، در سال ۱۳۴۵ش مقالاتی در مجلهٔ «زن روز» بر ضد حقوق زن در اسلام منتشر می‌شد که موجب جریحه‌دار شدن عواطف دینی و سوءظن به اسلام شده بود. استاد، مقالاتی در پاسخ به آن مقالات نگاشتند که در همان مجله در پاسخ به آن مقالات به چاپ رسید. جالب است که استاد علی‌رغم مخالفت برخی از افراد اصرار داشتند که این پاسخ‌ها باید در همین مجله چاپ شود تا به دست خوانندگان آن مقالات انتقادی برسد. بعدها آن مقالات به صورت کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» درآمد.

لازم به ذکر است که ایشان بهترین راه مقابله با انحرافات فکری و صیانت از حریم معارف اسلامی را «گفتمان عالمانه» می‌دانستند و معتقد بودند که از اسلام و مقدسات و ارزش‌ها فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن «علم» است.[۱۶]

### ۵. پرهیز از مداهنه و مصالحه در بیان حقایق

از مهم‌ترین آفات در عرصهٔ بیان معارف اسلامی، روحیهٔ تساهل و تسامح و کتمان حقایق در برخورد با انحرافات اعتقادی و اخلاقی است. انکار و کتمان حقیقت با پوشش مصلحت‌سنجی و مصلحت‌اندیشی، از بزرگترین مصادیق «غش» می‌باشد. «غش» تنها یک اصطلاح فقهی نیست که در باب معاملات استعمال شده باشد بلکه گاهی جنبهٔ اخلاقی داشته و در باب مناسبات و روابط انسانی به کار می‌رود. بر این اساس «غش» فروپوشی، پنهان‌کاری و ناگفته گذاشتن حقیقت‌ها و واقعیت‌هاست که این خود یک منکر اخلاقی در حوزه تدریس و تبلیغ معارف اسلامی است. در مقابل «غش» سخن از «نصح» است. اصل معروف «المناصحة والنصیحة» در عرصهٔ هدایت و ارشاد جامعه اسلامی است. نمونهٔ بارز صفت مستحسنه «نصح و نصیحت»، ابوذر غفاری صحابی گرانقدر پیامبر اکرم(ص) بود که دربارهٔ او گفته شده «کان امشي الناس في ارضه نصیحة لخلقه». او انحرافات و کج‌روی‌های دولت و ملت را بدون مجامله و مماشات بر ملا می‌کرد.

از خصائص ممتاز و برجسته استاد شهید مطهری در عرصهٔ خطیر معارف‌گستری دین و مذهب، اظهارِ بلیغ حقیقت بر اساس منطق واقع‌گرایی در برابر تاکتیک مصلحت‌جویی بود. ایشان با نفی و طرد مصلحت‌اندیشی مبتنی بر حفظ منافع و مطامع اشخاص، احزاب و جریان‌های خاص اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و ... صریحاً می‌گوید: «آن‌چه به عنوان مصلحت‌اندیشی عنوان می‌شود که می‌گویند: مصلحت نیست گفته شود، هر چند حقیقت باشد، عقیدهٔ من بر خلاف این مصلحت اندیشی است. من مصلحت را در گفتن حقیقت می‌دانم»[۱۷]. ایشان در تنویر افکار و اذهان عمومی در جریان برخورد با انحرافات فکری، از جوّ حاکم بر جامعه، واهمه‌ای نداشت، جوّ غالب ناسالم را با شهامت روحی می‌شکست و گاه با دوستان نزدیک خود نیز در می‌آویخت. از بدایع، ظرایف و لطایف فکری و روحی استاد این بود که ضمن اعتقاد به حرمتِ کتمان حقایق، با عنایت به تنوع و گوناگونی ظرفیت معرفتی و معنوی مخاطَبان و مراعات استعداد و توان دریافتی مخاطبان، معتقد بودند: «گفتن حقیقتی که سبب انحراف مردم از آن حقیقت شود نباید گفت؛ زیرا گفتن برای ارشاد مردم به حقیقت است نه برای این‌که وسیلهٔ دور شدن از حقیقت باشد. ...در برخی موارد با توجه به برخی شرایط محدود و موقّت و معیّن برای فرار از سوءاستفاده، حقیقت را به خاطر خود حقیقت اظهار و مطرح نکنیم و در مواردی باید سکوت کنیم»[۱۸].

### ۶. اصلاح‌طلبی و احیاگرایی دینی

در عصر حاضر از مهم‌ترین رسالت اساتید معارف در حوزه دین‌پژوهی، تولید فکر دینی و به تعبیر دیگر نواندیشی دینی، اصلاح و احیای فکر دینی و اجتهاد پویای دینی است که از لوازم لاینفک این امر مهم، آسیب‌شناسی دینی و دین‌داری است. «بحران هویت، فقدان هویت، رشد نایافتگی هویت[۱۹]، فاصله نسل‌ها، گسست نسل‌ها، تقابل نسل‌ها، تزلزل مبانی ارزش‌ها و ناکامی در تحصیل فلسفه حیاتی ارضاء کننده[۲۰]، به زانو درآمدن در مقابل ساز و کارهای تهاجم فرهنگی و ...» از جمله این آسیب‌هاست. هنر بزرگ استاد شهید مطهری در عرصه احیاء و اصلاح و تولید فکر دینی این بود که همیشه به دنبال مسئله‌یابی (مشکل‌یابی) بود؛ زیرا معتقد بود که آسیب‌هایی چون تحجرگرایی، التقاط، خرافات، تجددگرایی افراطی، محصول آفاتی چون جهل، هوا و هوس، غرور و غفلت است و به تعبیر دیگر آفت‌ها عامل آسیب‌ها می‌باشند.

از مهم‌ترین آسیب‌ها در حوزه دین و دینداری، سطحی نگری و قشری مآبی نسبت به دین است. متأسفانه بعضی روشنفکران غرب‌زده، با دعوی قرائت‌های جدید از دین، حقیقت دین را مسخ کرده و سطح و اعتبار آن را به نازل‌ترین حدّ ممکن، حتی نازل‌تر از فرقه‌ها و حلقه‌های مصنوع بشری تنزل داده‌اند! به گونه‌ای که وهن و سستی آن آشکار و مورد ملعبه و مضحکه قرار گرفته است. لذا از چنین اسلام فانتزی هیچ‌گاه نباید انتظار رشد و رقاء، تحول و پویایی را داشت چرا که سیر نزولی و سیر قهقرایی لازمهٔ خط سیر چنین اسلامی است که از لُب و گوهر دین تهی و چیزی جز لاشه و پوستهٔ اسلام آن‌هم به شکل وارونه، باقی نمی‌ماند. امروزه هشدار ناصحانه و مشفقانه استاد شهید مطهری بیش از گذشته، باید مورد توجه و تأمل قرار گیرد که می‌گفت: «باید اعتراف کنیم که حقیقت اسلام به صورت اصلی در مغز و روح ما موجود نیست بلکه این فکر، اغلب در مغزهای ما به صورت مسخ شده موجود است. توحید، نبوت، ولایت و امامت ما مسخ شده است، اعتقاد به قیامت ما کم و بیش همین‌طور. تمام دستورهای اصولی اسلام در فکر ما تغییر شکل داده، صبر، زهد، تقوا، توکل در دین هست. ولی تمام این‌ها بدون استثناء به صورت مسخ شده در ذهن ما موجود است... در مسأله ولایت و امامت طرز فکر ما به صورت عجیب و معکوس درآمده است... به جای این‌که وجود پیشوایان معصوم، محرک ما و مشوق ما به عمل باشد، وسیلهٔ تخدیر و تنبلی و گریز ما از عمل شده است. تشیع و دوستی اهل بیت پیغمبر(ع) را وسیله قرار دادیم برای این‌که از زیر بار اسلام بیرون بیاییم. حالا ببینید این فکر چقدر مسخ شده است!»[۲۱].

شاید قصور و تقصیر متوجه ماست که به جای اصلاح اساسی و ریشه‌ای مبانی اعتقادی جامعه، به اصلاح صوری و کلیشه‌ای برخی واژگان و مفاهیم ابتدایی پرداخته‌ایم. به راستی تا چه اندازه مضمون و محتوای برخی دروس معارف پاسخگویی نیازهای فکری و روحی دانشجویان است و اساتید معارف

تا چه اندازه موفق به پاسخگویی شبهات علمی و عملی‌اند؟!

### ۷. صراحت و قاطعیت در بیان معارف

از آفات و نقایص موجود در امر تدریس و تبلیغ معارف اسلامی، «مزاج‌گویی» است؛ یعنی بیان معارف اسلامی که صرفاً مطابق با سلایق، علایق، تمایلات و گرایشات مخاطبان باشد! با پندار جذب مردم و جوانان به دین، تألیف قلوب، محبوبیت و مقبولیت، حُسن ظَن و جلب اعتماد به دین، انسجام و اتحاد در جامعه، ترغیب و تشویق آحاد جامعه به دینداری و ... که در واقع این سبک از بیان معارف نوعی عوام‌گرایی، شخصیت‌زدگی و سطحی‌نگری است و نتیجه‌ای جز «وارونه نمایی دین و شریعت»[۲۲] به دنبال نخواهد داشت. متأسفانه در دورهٔ معاصر، در جهان اسلام آیات جهاد و شهادت و ولایت و ... و در داخل کشور نیز آیات مربوط به حجاب، امر به معروف و نهی از منکر، بیع و شراء و ... تاحدودی مهمل و مسکوت مانده‌اند! به نظر می‌آید علت و عامل اصلی آن، آفت «مزاج گویی» است که موجب اغفال و اضلال شده و هر کسی فکر می‌کند که در دین متخصص و صاحب نظر است. از خصایص ممتاز استاد شهید که باید الگوی اساتید و مبلغان معارف اسلامی با نهایت جِدّ و جهد باشد، «رک‌گویی» بود؛ چه در مورد خودی و چه غیر خودی؛ و حتی در مورد خودی شدیدتر و صریح‌تر. به عنوان نمونه در مقالهٔ نفیس «مشکلات اساسی سازمان روحانیت» به تحلیل و بررسی محاسن و معایب حوزه‌های شیعی می‌پردازد و از جمله به این نکته اشاره می‌کند که شیوه پیوند مالی عوام و حوزه‌ها موجب آن بوده و هست که روحیهٔ مزاج‌گویی و هماهنگ‌سازی گفتار و کردار با میل عوام در حوزه‌های شیعی کم و بیش رواج یابد.[۲۳]

از دیگر آثار و نتایج مزاج‌گویی، تکلیف‌گریزی و مسئولیت‌ستیزی، ایجاد غرور و شخصیت کاذب، قبح‌زدایی برخی منکرات، مثله‌سازی مفاهیم و تعالیم دینی، تفکیک گرایی ایمان از عمل، رواج غلّو و خرافات، ایجاد روحیه تساهل و تسامح عقیدتی و رفتاری، و بالاخره دور شدن از تعبد و سنّت و غلطیدن در ورطهٔ هلاکت بار بدعت است که ثمرهٔ عملی آن در جامعه اسلامی، جایگزینی «تلوّن» به جای «تدیّن»[۲۴] است.

اساتید و مبلغان معارف باید در تدریس و تبلیغ خود به استادی چون شهید مطهری اقتدا کنند که در جمع فضلا و مدرسان حوزه به صراحت اعلام می‌کند: «من رسالت خویش را در معرفی اسلام راستین و فقاهتی و نفی و افشای افکار انحرافی و التقاطی انجام خواهم داد حتی اگر به سخت‌ترین اتهامات متهم شوم و نزدیک‌ترین چهره‌ها را از خود برنجانم».[۲۵]

### ۸. تعلق پذیری

همان‌گونه که لفظ و معنا در هم مندک شده‌اند، رابطه استاد معارف با شاگرد نیز باید چنین باشد. باید استاد وارد دنیای ادراکی جوان شود و برای مدتی در زندگی او زیست کند و از دریچهٔ دید وی به دنیا نگاه نماید. مسلماً شناخت دنیای جوان منوط به آشنایی کامل با خلقیات، روحیات، استعدادها، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های انعطاف‌پذیر جوانان، شرط لازم اصل تعلق‌پذیری است؛ زیرا جوان‌شناسی بر جوان‌سازی مقدم است همانگونه که تربیت فرع بر معرفت است. با مراجعه به متون روایی، مجموعه‌ای از استعدادها و توانمندی‌های روحی و روانی در جوانان است که در ادوار مقاطع سنّی دیگر کمتر یافت می‌شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

**الف. نیت سالم و روح مصفّا**[۲۶]

**ب. تربیت‌پذیری آسان**[۲۷]

**ج. رقّت قلب و صفای باطن**[۲۸]

**د. مسارعت و مسابقت در خیرات**[۲۹]

بر این اساس است که می‌توان موفقیت استاد شهید مطهری را در رهبری فکری نسل جوان، ارزیابی کرد. استاد با نفی صرف نقد و مذمت از جوانان که منجر به لجاجت متعصبانه و متصلبانه او خواهد شد، همدلی یا درک همدلانه، تکریم شخصیت، اعطای بینش و اصلاح نگرش، اقناع اندیشه و ارضای عواطف، تحریض و ترغیب به سؤال و پرسشگری، توجه به اصل تجاهل و تغافل، عدم سرزنش مستقیم، برخورد با نشاط و انعطاف‌پذیر، صمیمیت و ابراز آن، گفتار سدید و بلیغ و حَسَن را از شیوه‌های مؤثر در هدایت جوانان می‌دانست.

ایشان با ردّ هر گونه نسبت تفسیق، تجهیل و تکفیر به جوان که ناشی از نگرش صرف به معایب این نسل است، توجه به محاسن و مزایای دورهٔ جوانی را نیز متذکر بودند.[۳۰] از دیدگاه استاد شهید مطهری، عامل اصلی انحراف نسل جوان، عدم موفقیت در تعامل با این نسل و فقدان زبان جوان در پاسخگویی به نیازها و هدایت افکار و عقاید آنان است.[۳۱]

### ۹. ضرورت‌شناسی و نیازسنجی

از اصول مهم در معارف‌گستری، توجه به نیازها، ضرورت‌ها و اولویت‌های فکری و فرهنگی جامعه است. بدون شک، پرداختن به مسائل و موضوعات غیر ضرور، نگاه سلیقه‌ای و گزینشی به امور، سیاست موازی و محافظه‌کارانه در نشر و بسط معارف و غفلت از مسائل مستحدثه، و عام البلوی، از آفات موجود نظام تعلیم و تربیت، تدریس و تبلیغ مذهبی و فرهنگی شمرده می‌شود. از ویژگی‌های بارز استاد مطهری حضور برجسته در بطن و متن جامعه و شناخت مسائل مورد نیاز آن و ریشه‌یابی علل و عوامل و رفع و دفع آن‌ها با پاسخگویی مستند و مستدل و نیز نقد عالمانه و عادلانه وضعیت نامطلوب بود. ایشان با انتقاد از وضعیت نامساعد و نامناسب نشر آثار مذهبی جامعه که متناسب با نیازها، ضرورت‌ها و اولویت‌های فکری و معنوی نبود، هدف از تألیفات خود را پاسخگویی به نیازهای فکری و حل مشکلات علمی و تصور جامعه معرفی کرده و می‌گوید: «این بنده از حدود ۲۰ سال پیش که قلم به دست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته‌ام، تنها چیزی که در همهٔ نوشته‌هایم آن‌را هدف قرار داده‌ام حل مشکلات و پاسخگویی به سئوالاتی است که در زمینهٔ علوم اسلامی در عصر ما مطرح است...»[۳۲] وی در ادامه هدف خود را «عقده‌گشایی» از مسائل اسلامی که با شبهات مورد خدشه قرار گرفته و مبارزه با انحرافات فکری با مراعات «الاَهَمُّ فَالاَهَمّ» دانسته است.[۳۳]

گوناگونی آثار قلمی استاد که دارای منحنی فراز و فرود و سیر صعودی و نزولی است را نیز می‌توان در این راستا معنا و تفسیر کرد که از یک سو کتابی چون «اصول فلسفه و روش رئالیسم» و یا «نقدی بر مارکسیسم» و از سوی دیگر کتاب «داستان راستان» را به نگارش در آورده است. ضمن آن‌که در این سیر، آثار ایشان از غِنا، پویایی، استحکام و اتقان برخوردار و در مجموع، تنوع قلمرو مباحث با عنایت به گوناگونی مخاطبان و نیز مقتضیات زمان و حتی فرا زمانی بودن آن به وضوح قابل توجه است. استاد که عالمی درد آگاه و زمان‌شناس بود طعن‌ها را نادیده انگاشت و آن‌چه که ضرورت تشخیص داده بود عملی ساخت. از همه مهم‌تر، استاد پیشنهاد این که کتاب داستان راستان را به زعم سَبُک و کوچک بودن، به نام خود منتشر نکند، یک جریان انحرافی و بیماری اجتماعی دانسته و اثبات می‌نماید که مقیاس و میزان بزرگی و کوچکی کار، مشکلی و سادگی آن نیست بلکه ضرورت و نیاز جامعه می‌باشد.[۳۴]

استاد از مفهوم مخالف این روایت که «العالم بزمانه لایهجم علیه اللّوابس»[۳۵] استفاده می‌کرد و می‌فرمود: «الجاهل بزمانه یهجم علیه اللّوابس» آن‌که نمی‌داند در جهانی که به سر می‌برد چه می‌گذرد، هرگز نمی‌تواند به نبرد با نیروهای مهاجم برخیزد و از فرصت‌های طلایی زودگذر اغتنام جوید.[۳۶]

### ۱۰. نظم و برنامه‌ریزی

«نظم فیزیکی» و «نظم فکری» دو منبع اصلی مدیریت در امر تدریس و تبلیغ اثرگذار است. برای موفقیت در امر تدریس، اهمیت پیش مطالعه، تمرکز در کلاس، مطالعه مستمر و منظم، مباحثه و خلاصه‌برداری، فوق‌العاده

مهم و ضروری است. رعایت این امور است که به یک تدریس خوب و مفید شاکله می‌بخشد. «گزینش خوب، چینش خوب و پردازش خوب» وقتی حاصل می‌شود که ذهن و فکر استاد دارای نظم و نسق منطقی و سازمان یافته باشد. در اهمیت نظم همین بس که امیرمؤمنان علیه‌السلام، نظم در امور را مقرون و ملازم با تقوای الهی می‌داند.[۳۷] رعایت نظم در امور، جلوگیری از تضییع فرصت‌ها، امکانات، نیروها و سرمایه‌های خود و دیگران و احترام به حقوق و شخصیت خود و دیگران است. لذا از اموری که آفات نظمند چون عدم برنامه‌ریزی، عافیت‌طلبی، ساده‌انگاری مسئولیت، کم‌ارزشی یا بی‌ارزشی تلقی کردن کار و ... باید پرهیز کرد چرا که امام علی علیه‌السلام فرمودند: «الأُمور المنتظمة یفسدها الخلاف»[۳۸] کارهای منظم و مرتب را ناسازگاری و خلافکاری تباه می‌کند. استاد مطهری در تدریس و تبلیغ نیز همچون سایر شئون و جنبه‌های دیگر زندگی‌اش بسیار منظم و مقید به برنامه بود. از خصایص استاد مطهری که باید مورد توجه و تأسی اساتید محترم معارف قرار گیرد، این بود که مطالب قابل توجه را در هر فرصت مناسب و به طور منظم یادداشت می‌کرد. در حاشیهٔ کتبی که مطالعه می‌کرد عنوان یا خلاصهٔ مطالب یا اشکالات وارده را می‌نوشت. لازم به ذکر است که استاد علاوه بر وسعت معلومات، سخت موشکاف و نکته سنج و تحلیل‌گر بود. آن‌چه را که بسیاری به سادگی از سر آن می‌گذشتند و نکته‌ای را در آن نمی‌یافتند، استاد با دقتی حیرت‌انگیز مورد کنکاش قرار می‌داد و تناقضات درونی و نقاط ضعف آن را آشکار می‌ساخت.[۳۹]

با توجه به اهتمام و عنایتی که استاد شهید به تدریس معارف اسلامی داشتند، اساتید محترم معارف اسلامی، خود قضاوت نمایند که:

۱. آیا اهمیت دروس معارف که در مقام ثبوت و نفس‌الامری، دانش‌پژوه، فلسفهٔ زندگی خود را در آن جستجو کرده و آن‌را عامل آرامش دل و رضایت روح می‌داند، کمتر از سایر دروس است؟!

۲. آیا گنجاندن دروس معارف در حوزه و حیطهٔ دروس عمومی، می‌تواند از ارزش، قداست و منزلت آن در نزد استاد و شاگرد بکاهد؟!

چنانچه متأسفانه در اذهان بسیاری، عنوان «عمومی بودن» دروس معارف در برابر دروس تخصصی و علمی، بار منفی داشته و آن را دلیل بر کم اهمیتی معارف پنداشته‌اند در حالی که باید برداشت صَواب از عمومی بودن را در این نکته یافت که احدی بی‌نیاز از این دروس نیست چرا که تعالی روح و تکامل حقیقی انسان در معارف اسلامی است.

۳. آیا صرفاً اکتفا به پاره‌ای از محفوظات و اندوخته‌های ذهنی، می‌تواند یک تدریس و یا تبلیغ موفق و مؤثر را به ارمغان آورد؟! و ... .

آن‌چه مسلم است این که هر گونه خبط و خطا در ارائه معارف اسلامی و عدم آمادگی برای پاسخگویی مستند و مستدل به شبهات و پرسش‌های احتمالی پیرامون هر بحث، می‌تواند موجب خلل و خدشه در پایه‌های اعتقادی دانشجو و نیز وهن و بی‌اعتباری دین نزد وی گردد که این خود ذنب لایغفر است.

## سخنی با مبلغان محترم دانشگاه

از آن‌جا که دنیای امروز، دنیای روش‌ها، قالب‌ها و اصول تبلیغی است ناگزیر باید به روش‌ها، قالب‌ها و اصول تبلیغی توجه کنیم. باید شکل و محتوای تبلیغ با نیازهای روز منطبق باشد. باید پاسخ استفهام‌های مخاطبان جوان را داد و این می‌طلبد که ما استفهام‌های ذهنی و فکری او را کشف کنیم. متأسفانه تبلیغ دین و معارف دینی در جامعه ما عمدتاً در «شعار و گفتار» متوقف مانده و کمتر به «جنبه‌های عملی تبلیغ» پرداخته شده است. متأسفانه برخی مبلغان علی‌رغم خواست قلبی، با رفتارهای متناقض با گفتار خود، جوانان را به تردید و پرسش‌های بی‌پاسخ مبتلا نموده‌اند؛ در حالی که اعتقاد راسخ استاد مطهری این بود: «اگر نسل جوان بین گفتار و کردار رهبران دینی تضاد ببیند، نمی‌تواند به اندیشه و فکر آنان اعتماد کند و از آنان پیروی نماید. پس باید برای هدایت و رهبری نسل جوان گام‌های نظری و عملی برداریم تا بتوانیم نسل جوان را با مسائل دینی آشنا سازیم»[۴۰].

### پی‌نوشت‌ها:

*. استاد دانشگاه سمنان.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان ۱۳۸۵/۰۸/۱۸.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدا و اقشار مختلف مردم به همراه فرماندهان نیروی انتظامی ۱۳۷۰/۰۹/۱۳، بیانات معظم له در مراسم فارغ‌التحصیلی گروهی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۷۷/۰۶/۱۲، بیانات معظم له در دیدار برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری و افراد ممتاز آزمون‌های سراسری ۸۰ و ۸۱ تاریخ ۱۳۸۱/۰۷/۰۳ و دیدار با جوانان نخبه ۱۳۸۲/۱۱/۲۱ و در دیدار با رؤسای دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی ۱۳۸۵/۰۵/۲۳ و بیانات معظم له در بازدید از پژوهشکدهٔ رویان ۱۳۸۶/۰۴/۲۵.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای انجمن اهل قلم ۱۳۸۱/۱۱/۸.

۴. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

۵. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با اساتید دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۸۳/۰۲/۲۲ و نیز بیانات معظم له در دیدار وزیر و رؤسای دانشگاه‌ها ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

۶. مطهری، مرتضی، آزادی معنوی، ص ۲۲۷.

۷. مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری، ص ۱۰.

۸. مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۲۹۶؛ حق و باطل، ص ۸۶.

۹. مائده: ۳۲.

۱۰. کافی، ج۲، ص ۲۱۰.

۱۱. برگرفته از حدیث علوی علیه‌السلام علمی «و یُثیروا لهم وَ دفائِنَ العقول».

۱۲. پایگاه اطلاع رسانی شهید مطهری.

۱۳. مطهری، مرتضی، ده گفتار، ص ۲۲۰.

۱۴. همان منبع.

۱۵. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج۱، صص ۹ـ۱۰.

۱۶. باقی نصرآبادی، علی، استاد مطهری در گذر اندیشه‌ها، ص ۵۹.

۱۷. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، ص ۲۳۴.

۱۸. همان، ص ۲۳۲.

۱۹. شرفی، محمدرضا، جوان و بحران هویت، نشر سروش، ۱۳۸۱.

۲۰. شرفی، محمدرضا، جوان و نیروی چهارم زندگی، نشر سروش، ۱۳۸۱.

۲۱. مطهری، مرتضی، ده گفتار، صص ۱۴۴ـ۱۴۶.

۲۲. همان، صص ۲۷۷ـ ۳۱۵.

۲۳. همان.

۲۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴.

۲۵. نشریه حوزه، شماره فروردین و اردیبهشت ۷۸.

۲۶. امام علی علیه‌السلام خطاب به امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «اَنتَ مُقبِلُ الْعُمُرِ وَ مُقتَبَلُ الدَّهرِ ذُو نِیَّةٍ سَلیمَةٍ وَ نَفْسٍ صافِیَةٍ»؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲۷. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «اِنَّما قَلْبُ الْحَدَثِ کَالْاَرْضِ الْخالِیَةِ ما اُلْقِیَ فیها مِنْ شَیْءٍ قَبِلَتْهُ»؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲۸. یوسف: ۹۸. امام صادق علیه‌السلام در بیان تفاوت این دو برخورد می‌فرماید: «لِأنّ قلبَ الشأب ارّق مِن قلب الشیخ» بحارالأنوار، ۲۸۰/۱۲.

۲۹. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «علیکَ بِالْاَحْداثِ فَاِنَّهم اَسْرَعُ اِلی کُلِّ خَیْرٍ»؛ میزان الحکمة، (ترجمه فارسی)، ۶، ۲۶۴۸.

۳۰. مطهری، مرتضی، ده گفتار، ص ۲۱۳.

۳۱. مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ص ۱۱.

۳۲. مطهری، مرتضی، عدل الهی، صص ۱۴ـ ۱۵.

۳۳. همان منبع.

۳۴. مطهری، مرتضی، داستان راستان، ص ۲۰.

۳۵. الحیاة، ج۴، ص ۱۵۱.

۳۶. مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای جهان امروز، ص ۴۸.

۳۷. نهج البلاغه، ۹۹۷.

۳۸. الحیاة، ج ۱، ص ۳۰۳.

۳۹. جلوه‌های معلمی استاد مطهری، منبع، ص ۱۱۵.

۴۰. پایگاه اطلاع رسانی شهید مطهری.

نقد حال

محمد جواد اشعری‌فرد

# هوش معنویِ (SQ)

اساتید معارف دانشگاه

## درآمد

هوش موضوعی است جالب و پرانگیزه که دانشمندان و محققان زیادی راجع به آن تحقیق و تفحص کرده‌اند. یکی از ابعاد و زوایای تازه روشن‌شده هوش، تحت عنوان «هوش معنوی»(SQ)، است که چندان از ظهور آن زمانی نگذشته و هنوز تا طی مسیر تکامل و تعالی خود، راه زیادی در پیش دارد.

به دنبال مطرح شدن مفاهیم روان‌شناسیِ هوشِ شناختی و هوشِ هیجانی در محیط‌های کاری، بررسی‌های متعدد نشان داده که افراد با چیزی بیشتر از جسم، فکر و احساسات خود وارد دنیای کاری می‌شوند؛ آنها استعداد شخصی و «روح منحصر به فرد خود» را به همراه می‌آورند. در آستانه ورود به آینده‌ای متفاوت و پیچیده، صاحب‌نظران علم مدیریت بر این نکته تاکید دارند که موفقیت در محیط کاری به «مفهومی فراتر از هوش عمومی» وابسته است. به نظر می‌رسد در دنیا و عصر کنونی که عصر انفجار اطلاعات و دانش می‌باشد و علم با سرعت و پیشرفت غیرقابل وصفی در حرکت است، سازمان‌های آموزشی و به خصوص دانشگاه‌ها، برای حفظ حیات و کارکرد خود نیازمند کارکنان و اساتیدی با «هوشِ عمیق‌تر، جدیدتر و به‌روزتر» می‌باشند تا به وسیله آن بتوانند به نحو اثربخش‌تری به وظایف خود عمل کنند. به خاطر همین عوامل است که در حال حاضر دیگر هوشِ شناختی و هیجانی، پاسخگوی همه نیازها نیست بلکه انسان‌ها نیاز به عامل سومی دارند که «هوش معنوی» نامیده می‌شود.

## جغرافیای هوش معنوی

باید توجه داشت که امروزه ضرورت طرح موضوع هوش معنوی، از جهات مختلف احساس می‌شود. هوش معنوی، افراد را در یافتن راه حل مسائل زندگی توانمند می‌سازد. ورود مفاهیمی همچون: اخلاق، حقیقت، باور به فرا یا نیرویی برتر، درست‌کاری، وجدان، رادمردی، گذشت، اعتماد، بخشش، مهربانی، معناجویی در کار، همبستگی با همکاران، نوع دوستی به محیط کار و افزایش پژوهش‌های نوین با مفاهیم نوین، همه حکایت از ظهور پارادایم جدیدی دارند.[1] «هوش معنوی» همان‌طور که از عنوانش پیداست، «معنویت» و «هوش» را در ترکیبی جدید با هم در می‌آمیزد. از آنجا که معنویت با جستجو و تجربه عناصر مقدس به مرحله تعالی می‌رسد، هوش معنوی مستلزم توانایی‌هایی است که از موضوعات معنوی برای تطابق و کنش اثربخش و تولید محصولات و پیامدهای با ارزش استفاده می‌کند و چارچوبی برای شناسایی و سازماندهی مهارت‌ها و توانمندی‌های مورد نیاز است؛ به گونه‌ای که با استفاده از معنویت، میزان انطباق‌پذیری فرد افزایش می‌یابد.

## تعریف مفهومی

هوش معنوی یا SQ را باید همان توانایی دانست که به ما قدرتی برای به‌دست آوردن آمال و آرزوهای مثبت ما می‌دهد و تلاش و کوششی برای رسیدن به آنها در ما ایجاد می‌کند. این هوش زمینه تمام چیزهایی است که به آن‌ها معتقدیم و نقش باورها، هنجارها، عقاید و ارزش‌ها را در فعالیت‌هایی که به عهده می‌گیریم دربر می‌گیرد؛ هوشی که به واسطهٔ آن به سؤال‌سازی در ارتباط با مسایل اساسی و مهم در زندگی می‌پردازیم و به وسیله آن در زندگی خود تغییراتی را ایجاد می‌کنیم.

## مؤلفه‌های هوش معنوی در اسلام

در فرهنگ اصیل اسلامی هوش معنوی به‌طور ضمنی، مورد توجه فراوانی قرار گرفته است؛ و حتی دارندگان آن در قرآن با عنوان «اولوالالباب»[2] مورد تحسین قرار گرفته‌اند. براساس متون مذهبی، می‌توان مؤلفه‌های ذیل را برای هوش معنوی برشمرد:

۱. مشاهده وحدت در ورای کثرت ظاهری، ۲. تشخیص و دریافت پیام معنوی از پدیده‌ها و اتفاقات، ۳. سؤال و دریافت جواب معنوی در مورد منشاء و مبداء هستی، ۴. تشخیص قوام هستی و روابط بین فردی بر فضیلت عدالت انسانی، ۵. تشخیص فضیلت فراروندگی از رنج و خطا و به کارگیری عفو و گذشت در روابط بین فردی، ۶. تشخیص الگوهای معنوی و تنظیم رفتار بر مبنای الگوی معنوی، ۷. تشخیص کرامت و ارزش فردی و حفظ و رشد شکوفایی این کرامت، ۸. تشخیص فرآیند رشد معنوی و تنظیم عوامل درونی و بیرونی در جهت رشد بهینه این فرایند معنوی، ۹. تشخیص معنای زندگی و حوادث مربوط به حیات، مرگ و برزخ، بهشت و دوزخ، ۱۰. درک حضور خداوند در زندگی معمولی، ۱۱. درک زیبایی‌های هنری و طبیعی و ایجاد حس قدردانی و تشکر، ۱۲. داشتن ذوق عشق و عرفان که در آن عشق به وصال، منشا دانش است نه استدلال و قیاس، ۱۳. داشتن هوش شاعرانه که معنای

نهفته در یک قطعه شعری را بفهمد، ۱۴. باعث فهم بطون آیات قرآنی می‌شود و موجب می‌گردد افراد کلام انبیا را راحت‌تر و با عمق بیشتری درک نمایند، ۱۵. در فهم داستان‌های متون مقدس و استنباط معنای نمادین این داستان‌ها کمک فراوانی می‌کند، ۱۶. هوش معنوی که در قرآن در مورد صاحبان آن صفت اولوالالباب به کار رفته است، باعث می‌شود افراد به جوهره حقیقت پی ببرند و از پرده‌های اوهام عبور نمایند.[۳]

## هوش معنوی در حوزه گفتاری اساتید

و اما، در حوزه گفتاری برخی از عوامل مؤثر در هر تدریس موفق، که البته در کلاس دروس معارف نشان‌دهنده هوش معنوی اساتید معارف می‌باشند، عبارتند از:

**۱. پرهیز از سخنان منافی عزت نفس:** امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «همانا خداوند تبارک و تعالی تمام امور مؤمن را به او سپرده و او را مختار گردانده است مگر ذلیل ساختن خویش را.»[۴] از ویژگی‌های مهم یک استاد احتراز جدی از به‌کارگیری سخنانی است که موجب ذلت او می‌شود.

**۲. رعایت احترام در به‌کارگیری تعابیر و نرمش در کلام:** به‌کارگیری تعابیر محترمانه و کریمانه در برخورد با دانشجو و پرهیز از هرگونه سخن آزاردهنده و تحقیر کننده، علاوه برآنکه یک وظیفه کلی برای همه اساتید و معلمان است، برای اساتید معارف بسیار ضروری‌تر و واجب‌تر است. بیان الفاظ و جملاتی که موجب شخصیت دادن به متعلم گشته، او را دارای احترام و ارزش نشان می‌دهد که در روحیهٔ و مخاطب و جذب ایشان به استاد بسیار تاثیر دارد.

**۳. اجتناب از سرزنش، استهزا و تحقیر:** حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «لاتکثِرِنّ العتاب فَانّه یورثَ الضغینة و یجرّالي البغضَةُ»[۵] یعنی بیش از حد سرزنش نکنید، چرا که موجب کینه و دشمنی می‌شود. استاد باید سعی کند که دانشجو را آماج سرزنش‌ها و نصیحت‌های مکرر خود قرار ندهد، به‌خصوص اگر این سرزنش‌ها در جمع باشد اثرات مخرب‌تری خواهد داشت.

**۴. پرهیز از خودستایی، خودپسندی و حب ثنا:** حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «زشت‌ترین راست‌گویی، تعریف شخص از خودش می‌باشد.»[۶] گاه ممکن است استادی به دلیل باوری که نسبت به توان و تجربیات خویش دارد، گرفتار هوای نفس گشته و به تعریف و تمجید از خود بپردازد، که این مسئله در امر تدریس نتیجه معکوس می‌گذارد؛ زیرا هر فرد به‌خصوص دانشجوی جوان از افراد خودپسند و خودستا بی‌زار است.

## هوش معنوی در حوزه رفتاری اساتید

در حوزه رفتاری هم چند عامل بر تدریس استاد معارف تأثیر گذاشته و رعایت آنها باعث ارتقاء کیفیت تدریس ایشان می‌شود:

**۱. رعایت تواضع و فروتنی:** افتادگی و تواضع استاد، خود دلیل رفعت و معنویت اوست. یک سلام و احوال‌پرسی گرم و صمیمانه با دانشجو، آنچنان تاثیر شگرف و عمیقی بر مخـــاطب می‌گذارد که دور از انتـــظار است. نبی‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و تمامی ائمه بزرگوار علیهم‌السلام با اعمال و کردار متواضعانه خویش، الگوی کامل و تمام عیاری برای همگان بوده‌اند.

**۲. امور مربوط به نگاه:** اساتید معارف باید در مورد نگاه و تاثیر آن بر دانشجویان نکاتی را رعایت نمایند؛ به ویژه در تقسیم عادلانه نگاه خود، اهتمام ورزند. نگاه استاد به دانشجویان باید به طور عادلانه و مساوی بین آنها تقسیم گردد. استادی که تنها به یک فرد یا گروه خاصی از دانشجویان می‌نگرد و نگاه او تنها متوجه آنهاست، هم موجب حواس‌پرتی دیگران و هم موجب دل‌آزردگی و بروز شائبه تبعیض از سوی استاد می‌گردد. استفاده به‌جا و شایسته از نگاه باعث تاثیر بیشتر بر تدریس گشته و موجب می‌شود تدریس از کیفیت بالاتری برخوردارگردد.

**۳. امانتداری:** بدون تردید جوانانی که تحت عنوان دانشجو در اختیار استاد قرار گرفته‌اند از بزرگترین امانت‌های الهی هستند؛ به طوری‌که امام سجاد علیه‌السلام در رساله حقوق می‌فرماید: «معلم، قیم و سرپرست شرعی دانش آموز خود بوده، حفظ و پیشرفت آنها بر او واجب است.»[۷]

امانت‌داری در زمینه تدریس به شکل‌های گوناگونی بروز می‌کند: امانت‌داری در ارائه معلومات صحیح و دور از هرگونه انحراف و خرافه؛ امانت‌داری در حفظ اسرار متعلمین؛ امانت‌داری در حفظ عفت و پاکدامنی فراگیران؛ و امانت‌داری در حفظ وقت و استفاده صحیح و بهینه از فرصت‌ها. بنابراین یک استاد خوب باید حافظ اندیشه، شخصیت و پاکدامنی دانشجو باشد.

**۴. وفای به عهد:** از آنجا که رعایت عهد و وعده‌ها جزو اولین تکالیف هر مسلمان و هر فردی است، رعایت این نکته برای استاد معارفی که خود منادی حقانیت دین و تعالیم ارزنده آن است، از اهم واجبات و الزامات خواهد بود؛ مثلاً وعده ارفاق در دادن نمره در مقابل فعالیت علمی دانشجو، ارفاق در نادیده گرفتن بعضی از غیبت‌های درسی و وعده عدم حذف او، و قول کمک‌های فوق برنامه درسی و آموزشی و مشاوره، از جمله وعده‌هایی است که اساتید به دانشجویان می‌دهند و دانشجو انتظار دارد که استاد به این وعده‌ها جامه عمل بپوشاند.

**۵. رعایت سه اصل تغافل، بزرگ‌نمایی، کوچک‌نمایی:** اصل تغافل و اصل کوچک‌نمایی در هنگام بروز خطا و اصل بزرگ‌نمایی هنگام بروز حادثه یا پس از ابراز یک کلام خوب توسط دانشجو، از سوی استاد مفید می‌باشد.

## «هوش معنوی‌سنجی» اساتید معارف

برای سنجش میزان هوش معنوی اساتید معارف اسلامی دانشگاه‌های کشور، پژوهشی در حد پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه، انجام پذیرفت؛ که گزارش نتایج حاصل از آن، به شرح ذیل تقدیم می‌شود:

## روش‌شناسی پژوهش

جامعه آماری این پژوهش شامل تعدادی از اساتید محترم معارف دانشگاه‌ها می‌باشند.

## روش نمونه‌گیری و حجم نمونه

روش نمونه‌گیری این تحقیق، به‌طور تصادفی از اساتید معارف دانشگاه‌های سراسر کشور انجام شده است. نمونه پژوهش هم شامل ۶۰ نفر از اساتید معارف دانشگاه می‌باشند که از این تعداد، ۳۰ نفر مرد و ۳۰ نفر زن می‌باشند. همچنین از این ۶۰ نفر، ۵۲ نفر متاهل و ۸ نفر مجرد بوده‌اند.

## ابزار گردآوری اطلاعات

ابزار گردآوری اطلاعات به‌دست آمده از هوش معنوی اساتید معارف، پرسشنامه مکتوب بوده است.

پرسشنامه‌هایی که به اساتید داده شد از سه بخش تشکیل شده است:

۱. پرسشنامه‌ای در مورد «رشد معنوی» اساتید معارف که شامل ۳۰ سؤال بوده است.

۲. پرسشنامه‌ای در مورد «باورهای معنوی» اساتید معارف که دارای ۳۵ سؤال بوده است.

۳. پرسشنامه‌ای در مورد «گرایش و عمل‌کرد معنوی» اساتید معارف که شامل ۳۰ سؤال بوده است.

## شیوه نمره‌گذاری

**الف) «رشد معنوی» و «گرایش و عملکرد معنوی»:**

گرایش و عملکرد و رشد معنوی صفر.

۱-۳۰ گرایش و عملکرد و رشد معنوی خیلی ضعیف.

۳۱-۶۰ گرایش و عملکرد و رشد معنوی ضعیف.
۶۱-۹۰ گرایش و عملکرد و رشد معنوی قوی.
۹۱-۱۲۰ گرایش و عملکرد و رشد معنوی خیلی قوی.

**ب) «شیوه نمره‌گذاری»:**

باورهای معنوی صفر.
۱-۳۵ باورهای معنوی خیلی ضعیف.
۳۶-۷۰ باورهای معنوی ضعیف.
۷۱-۱۰۵ باورهای معنوی قوی.
۱۰۶-۱۴۰ باورهای معنوی خیلی قوی.

## تجزیه و تحلیل یافته‌ها

**یافته‌ها:** پس از گردآوری تمام ۶۰ پرسشنامه‌ای که بین اساتید معارف پخش شده بود، ملاحظه شد:

در «پرسشنامه رشد معنوی»، بیشترین نمره‌ای که به‌دست آمد در بین خانم‌ها ۹۰ و کمترین نمره ۶۱ بود؛ و در مورد آقایان بیشترین نمره به‌دست آمده ۹۴ و کمترین آن ۳۵ می‌باشد.

در «پرسشنامه باورهای معنوی»، بیشترین نمره در بین خانم‌ها ۱۳۹ و کمترین نمره ۱۲۰ بود؛ و در مورد آقایان بیشترین نمره ۱۳۶ و کمترین نمره ۱۱۰ می‌باشد.

در مورد «پرسشنامه گرایش و عمل‌کرد معنوی»، بیشترین نمره در بین خانم‌ها ۱۱۱ و همچنین کمترین نمره ۷۶ بود؛ و در بین آقایان بیشترین نمره ۱۰۷ و کمترین آن ۶۵ بود.

در «پرسشنامه رشد معنوی» میانگین به‌دست آمده اساتید مرد نمره ۷۷ و برای اساتید خانم نمره ۷۴ می‌باشد. که این نمرات نشان می‌دهند اساتید زن و مرد معارف در زمینه رشد معنوی در «سطح قوی» قرار دارند.

در «پرسشنامه باورهای معنوی»، میانگین به‌دست آمده برای اساتید مرد نمره ۱۲۴ و برای اساتید خانم نمره ۱۳۱ می‌باشد؛ که خوشبختانه این نمرات نشان می‌دهند، اساتید مرد و زن معارف در باورهای معنوی نیز در سطح «خیلی قوی» قرار دارند.

در «پرسشنامه گرایش و عملکرد معنوی»، میانگین به‌دست آمده برای اساتید مرد ۹۲ و برای اساتید خانم نمره ۹۸ می‌باشد؛ که این نمرات نیز نشان می‌دهد هم اساتید مرد و هم اساتید خانم معارف، در این زمینه در سطح «خیلی قوی» می‌باشند.

نتایج به دست آمده از این پرسشنامه‌ها بیانگر آن است که اختلاف چندانی بین میانگین به‌دست آمده از نمره اساتید مرد و زن وجود ندارد و در هر سه زمینه، نتایج به‌دست آمدهٔ دو گروه به هم نزدیک است.

## نمودار یافته‌ها

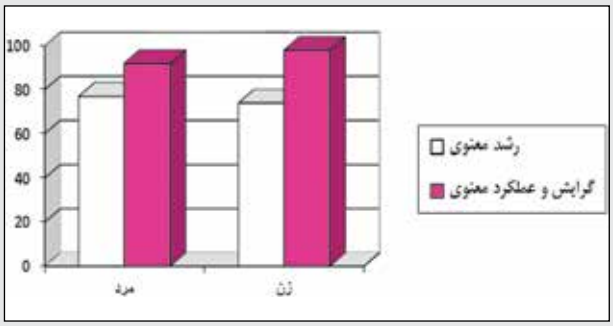


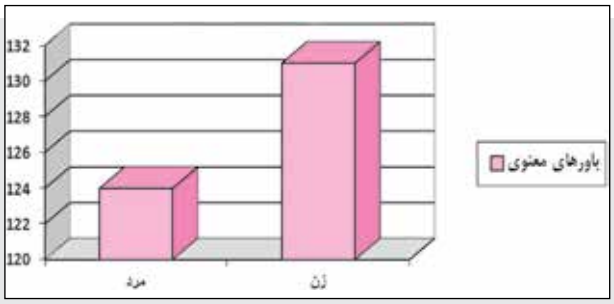


## نتیجه‌گیری

تحقیقات انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که به تنهایی علم زیاد برای تدریس و اثرگذاری بر دانشجویان کافی نیست و چه بسیار اساتیدی که از دانش بالایی برخوردار بوده‌اند ولی به دلیل عدم وجود سایر خصوصیات در آموزش خود چندان موفق نبوده و دانشجویان از آنها رضایت نداشته‌اند؛ که یکی از این خصوصیات بسیار مهم همان دارا بودن هوش معنوی و اخلاقی است. هدف این تحقیق تعیین میزان هوش معنوی و اخلاقی در اساتید معارف دانشگاه بوده است و همانگونه که نتایج نشان می‌دهد در هر سه سطح باورهای معنوی، گرایش معنوی و عملکرد معنوی، در سطح قوی و خیلی قوی قرار دارند. نظر به اینکه اساتید معارف در محیط دانشگاه مشغول به کار و تدریس هستند که در آن امر آموزش و یادگیری و درونی شدن ارزش‌ها از اهم مسائل است، بنابراین دارا بودن هوش معنوی بالای آنها و داشتن روحیه معنوی همراه با رشد و تعالی هم برای سلامتی روح و روان ایشان مؤثر است و هم برای دانشجویان. وقتی استاد معارف در کلاس خود با گفتار و کردارش نمونه‌ای از یک انسان معنوی و متعالی را نشان می‌دهد، نه تنها خود استاد احساس خرسندی می‌کند بلکه باعث می‌شود دانشجویان هم از این امتیاز سود ببرند؛ که این امر باعث بهبود کیفیت آموزش و پرورش می‌شود.

معنویت در کار با افزایش خلاقیت، صداقت، اعتماد و تعهد در محیط کاری پیوند خورده است. ورود هوش معنوی به محیط کاری اساتید و همچنین رسوخ و گسترش این هوش در وجود و منش اساتید محترم به آنان این توانایی را می‌دهد تا چشم‌انداز و دید یکپارچه‌تری را در افق خود به دست آورند و به این ترتیب زندگی کاری، آموزشی و شخصی آنان با دنیای معنوی‌شان پیوند ناگسستنی می‌خورد، که مکمل یکدیگر بوده و کمال یکی کمال دیگری محسوب می‌شود. زمانی که هوش معنوی با زندگی کاری معلمان پیوند بخورد، نیروی قدرتمندی حاصل می‌شود. توجه به میزان و همچنین رشد هوش معنوی و اخلاقی در محیط کاری منجر به یافتن چرایی کار توسط افراد می‌شود، در نتیجه اساتید محترم تمام وجودشان را وقف دانشگاه می‌کنند و کار را به عنوان یک ماموریت بیشتر از یک شغل فرض می‌کنند و عمل‌کرد مفیدتری خواهند داشت.

تشویق معنویت در محیط کار دارای مزایا و منافعی از قبیل افزایش خلاقیت، افزایش صداقت و اعتماد، افزایش حس تکامل شخصی، افزایش تعهد سازمانی و بهبود نگرش‌های شغلی اساتید همچون افزایش رضایت شغلی، مشارکت شغلی و نیزکاهش نیات ترک محیط کار، افزایش اخلاق و وجدان کاری و انگیزش بیشتر و عملکرد و بهره‌وری بالاتر می‌شود.

**پی‌نوشت‌ها:**

۱ . سهرابی، فرامرز، مبانی هوش معنوی، ص ۱۴.
۲ . فصلنامه اسلامی و پژوهش‌های مدیریتی، سال اول، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۳، ص ۸۰-۸۱.
۳ . همان.
۴ . الکافی، ج ۵، ص ۶۳، ج ۲، باب کرامه التعرض کما لا یطیق.
۵ . بحارالانوار، ج ۷۱، ص۱۶۶.
۶ . اقبح الصدق ثنا الرجل علی نفسه غرر الحکم،فصل ۱۴ ذم مدح الکثیر، ح ۱۰۷۲۹.
۷ . بحارالانوار،ج ۲، ص ۶۱، ح ۲.

# حضور دانشجو در کلاس معارف، غنیمت است

نقطه‌نظرات حجت‌الاسلام
احمد جمالی‌زاده، مدیر گروه
معارف اسلامی دانشگاه
شهید باهنر کرمان

**معارف ارزیابی شما از وضعیت فعلی گروه‌های معارف اسلامی دانشگاه‌ها چیست؟**

■ باید ببینیم مأموریت گروه‌های معارف اسلامی در دانشگاه‌ها چه بوده و هدف از راه‌اندازی این گروه آموزشی چه می‌باشد، تا ارزیابی دقیقی از کارکرد گروه معارف اسلامی داشته باشیم.

به اهداف تأسیس گروه معارف اسلامی در اساسنامه نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری اشاره شده که در واقع بخشی از مأموریت نهاد برعهدهٔ این گروه است؛ مواردی از قبیل: تلاش در جهت توسعه و تعمیق آگاهی و علایق اسلامی دانشجویان، تبیین مباحث فکری و اندیشه‌ای و رشد بینش سیاسی و اجتماعی، نهادینه کردن فضایل اخلاقی و گسترش فضای معنوی و اسلامی و ایجاد روحیهٔ پژوهش، خلاقیت و امید بین دانشجویان.

رسیدن به این اهداف دارای الزاماتی است؛ از جمله الزامات اداری و ساختاری و محتوایی. در زمینهٔ ساختار اداری و استخدامی گروه، باید به سیر تاریخی شکل‌گیری آن اشاره کرد تا وضعیت فعلی گروه قابل بررسی و تکمیل باشد.

دورهٔ آغازین گروه معارف به لحاظ جایگاه اداری و آموزشی و گزینش استاد و متون درسی نامناسب و نامشخص بود و در دوران اولیه جایگاه آن متزلزل و از جنبهٔ تأثیرگذاری ناکار آمد بود؛ اما با همت و تلاش مدیران سطح بالای معاونت از دههٔ ۷۰ به بعد گروه‌های معارف اسلامی تثبیت شدند و امروزه جایگاه اداری و آموزشی آن مشخص گردیده و دارای چارت سازمانی و پست استخدامی می‌باشند. الآن گروه‌ها در وضعیتی قرار دارند که باید به تحکیم جایگاه خود بپردازند.

امروزه گروه معارف مانند سایر گروه‌های آموزشی جایگاه مناسب استخدامی و دانشگاهی دارد، و جذب هیأت علمی، ترفیع و ارتقای آن مانند سایر گروه‌های آموزشی امکان‌پذیر است.

گروه معارف اسلامی در دانشگاه شهید باهنر کرمان نیز به لحاظ جذب هیأت علمی در حد مطلوب و خودکفایی است. به‌جز در گرایش انقلاب اسلامی به دلیل کمبود متقاضی واجد شرایط، در سایر گرایش‌ها تقریباً از استاد مدعّو بی‌نیاز است و استادان این گروه علاوه بر تدریس معارف، به سایر گروه‌ها مانند گروه حقوق، علوم اجتماعی و الهیات، سرویس‌دهی می‌نمایند. این گروه برخی مأموریت‌های آموزشی مانند برگزاری المپیادهای دانشجویی را در قطب هفت منطقه جنوب شرق انجام می‌دهد و تقریباً تمام آئین نامه‌های معاونت را مانند تفکیک کلاس‌های برادران و خواهران، به کارگیری استاد دارای مجوز تدریس، رعایت سقف کلاس‌ها حداکثر تا ۵۰ نفر را رعایت می‌کند.

**معارف آیا وضعیت فعلی این گروه‌ها، با توجه به رسالت و نام و نشانی که دارند و انتظار می‌رود منشأ تحول در دانشگاه باشند، رضایت بخش است؟**

■ موفقیت این گروه نسبی است. ما اگر بخواهیم جایگاه گروه را ارزیابی کنیم اول باید بسنجیم اگر گروه نبود چه مشکلات اعتقادی ـ فرهنگی، اخلاقی رخ می‌داد و گروه‌های آموزشی معارف این کمبود را جبران می‌کنند. امروز به‌طور مرتب، ده‌ها دانشجو به استادان معارف اسلامی مراجعه و مشاوره‌های اعتقادی دینی اخلاقی حتی خانوادگی و مربوط به ازدواج را از استادان اخذ می‌نمایند و احیاناً شبهات فکری خود را در کلاس و پس از آن مطرح می‌کنند و جواب می‌گیرند. با توجه به حجم دانشجویان دختر، هیأت علمی از میان خانم‌ها جذب‌هایی داشته است تا دختران دانشجو راحت‌تر مشکلات خود را با ایشان در میان بگذارند.

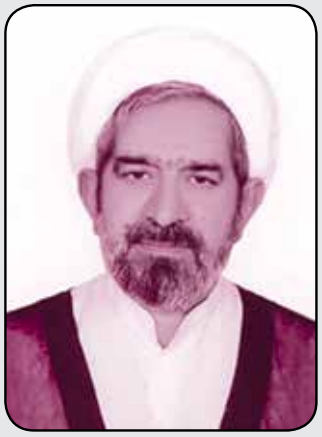

کلاس‌های معارف اسلامی مناسب‌ترین مکان در زمینهٔ فعال کردن فضای آزاد اندیشی است؛ که با دوراندیشی و سعهٔ صدر و مدیریت صحیح می‌توان این رسالت را در جهت تحقّق خواستهٔ شایستهٔ مقام معظم رهبری به انجام رساند.

در سایر امور مانند مأموریت فرهنگی گروه نیز استادان این بخش در سخنرانی، نشست علمی، همکاری با نهادهای فرهنگی دانشگاه، فعال هستند.

**معارف بایدها و نبایدها، اولویت‌ها، چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی گروه‌های معارف اسلامی را چه می‌دانید؟**

■ در زمینه‌های علمی و آموزشی باید برای رشد و پیشرفت استادان برنامه‌ریزی شود تا زمینهٔ ارتقاء از مربی به استادیاری و از استادیاری به دانشیاری فراهم گردد؛ و این می‌طلبد که گروه معارف اسلامی دانشجوی خاص پذیرش نماید تا صرفاً تدریس دروس عمومی وظیفهٔ آموزشی او نباشد؛ مثلاً دانشجوی ارشد و بالاتر را در رشتهٔ مدرسی معارف پذیرش نماید تا زمینهٔ ماندگاری استادان موجود را فراهم سازد و عامل جذب استادان جدید گردد.

استاد معارف باید برای تأثیرگذاری معنوی بر دانشجویان با حضور معنوی خود و روحیه‌ای دلسوزانه و خیرخواهانه با دانشجویان روبرو شود و احساس خیرخواهی خود را به دانشجویان منتقل کند.

گروه‌های معارف اسلامی باید در زمینهٔ اداری بتوانند نظم آموزشی و اداری را در گروه حاکم کنند و کلاس‌های معارف، بهترین الگوی نظم آموزشی از نظر برگزاری و عدم تعطیلی باشند.

گروه‌های معارف باید به سمتی حرکت کنند که پست‌های سازمانی و جذب هیأت علمی خود را تکمیل نمایند. رعایت این بایدها زمینه

توسعه و پیشرفت و در نهایت تحکیم گروه‌های معارف اسلامی را فراهم می‌سازند.

استاد معارف نباید دچار روزمرگی، بی‌نظمی، کم‌حوصلگی و ایستایی شود و این آسیب‌های محتمل را باید برطرف کرد.

گروه معارف اسلامی گروه آموزشی تثبیت شده‌ای در دانشگاه است. اعضای هیأت علمی آن باید به شئونات اداری و آموزشی دقیقاً پایبند باشند و در دانشگاه حضوری کامل و مؤثر و مفید داشته و مراقب مقررات اداری و آمد و شد خود باشند. به‌لحاظ آموزشی به‌روز و کارآمد باشند و با فضای فکری و فرهنگی جامعه و جهان آشنا باشند. گرایش‌های معرفتی و فرهنگی جوانان را بشناسند و با شبهات و تردیدهایی که افکنده می‌شود آشنا و پاسخگو باشند.

گروه‌های معارف اسلامی و استادان آن نباید وارد مسائل جناحی و درگیر مسائل سیاسی و حزبی شوند؛ در عین حال به اصول کلی نظام و رهنمودهای مقام معظم رهبری پایبند باشند. ایشان باید افق آینده را ببینند و دوراندیش باشند و سعهٔ صدر سیاسی داشته باشند تا زمینهٔ جذب و هدایت دانشجویان را فراهم نماید.

از لحاظ بنده اولویت‌های گروه معارف، عبارت است از: راه‌اندازی دوره‌های تحصیلات تکمیلی مانند کارشناسی ارشد معارف اسلامی در گرایش‌هایی که توانایی ادارهٔ آن را دارند؛ تا زمینهٔ ارتقای مدرسان گروه به مرتبهٔ بالاتر فراهم آید. جذب هیأت علمی و حذف استادان مدعو از اولویت‌های گروه معارف است.

چالش‌هایی که گروه معارف اسلامی با آن روبروست، عبارتند از: سطح بالای انتظارات از استادان، و نیز تنوع سلیقه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کار را بر استادان معارف مشکل می‌سازد، چرا که آنان در خط مقدم انتظارات و چالش‌ها قرار دارند و هر جریان اجتماعی و فرهنگی و سیاسی خود را به صورت آشکار و پنهان در کلاس‌ها بروز می‌دهد. بازتاب این جریانات و مسائل در کلاس‌های معارف خودنمایی می‌کند و استاد باید مهارت و احاطه علمی و سعهٔ صدر داشته باشد، تا بتواند به خوبی و شایستگی انتظارات را پاسخ دهد.

فرصت‌هایی که گروه معارف اسلامی در اختیار دارد: حضور دانشجویان در کلاس‌های درس معارف اسلامی است که غنیمت است. تأثیرگذاری معنوی و اعتقادی بر این قشر عامل پایداری مستقیم آنها در تمام دورهٔ زندگی است.

**معارف توصیه‌های شما به مدرسانی که تازه می‌خواهند وارد گروه‌های معارف شوند چیست؟**

■ اولاً جایگاه گروه معارف اسلامی را به عنوان یک گروه آموزشی دانشگاهی که دارای مقررات اداری و آموزشی است، بشناسند و به مقررات آن آشنا شوند. باید از همان ابتدا با انگیزهٔ رشد و پیشرفت وارد کار شوند و خود را به عنوان یک عنصر تأثیرگذار در رشد معنوی و اعتقادی و اخلاقی باور داشته باشند. نظم آموزشی استاد معارف خیلی مهم است؛ باید کلاس‌ها به موقع تشکیل شوند و ساعت حضور در کلاس منظم باشد.

استاد باید از فرصت‌ها در جهت معنویت و ادای تکلیف دینی و ذخیرهٔ آخرت خود استفاده کند و اگر به کسوت روحانیت مفتخر هست باید مسئولیت را مضاعف بداند و گفتار و رفتار او باید سنجیده‌تر از دیگران باشد. برای استادان تازه کار و تازه نفس، باید دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های: روش تدریس، روش پژوهش، آشنایی با مقررات، تأثیرگذاری بر مخاطب و مشاوره، گذاشته شود و نشست‌های علمی برای استادان معارف فراموش نشود.

نقد حال

دکتر آرام تیرگر*

# پژوهشی پیرامون اقتصاد مقاومتی

## در میان پرسنل دانشگاه

### درآمد

با توجه به شرایط کنونی کشور - که به اذعان مسئولان داخلی و رسانه‌های بیگانه در شرایط تحریم به سر می‌بریم ـ و با در نظر گرفتن توصیه‌های اقتصادی ـ اجتماعی همچون نامیدن سال ۱۳۹۰ به نام «سال جهاد اقتصادی»، سال ۱۳۹۱ به نام «سال حمایت از تولید ملی و کار و سرمایه ایرانی» و در پی آن طرح موضوع اقتصاد مقاومتی و نام‌گذاری سال ۱۳۹۲ به «سال حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی»، این سوال مطرح است که چند درصد از افراد جامعه با موضوع اقتصاد مقاومتی آشنایی داشته و تا چه اندازه این هشدارها را جدی گرفته‌اند؟ چرا که مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از محققان و پژوهشگران عرصه علم و فناوری، یکی از راه‌های عبور از مقطع حساس و سرنوشت‌ساز کنونی را جدی گرفتن اقتصاد مقاومتی خواندند و فرمودند: «اقتصاد مقاومتی یک شعار نیست بلکه یک واقعیتی است که می بایست محقق شود.».

از آنجا که به عقیده صاحب‌نظران، بهترین محل پرداختن و تئوریزه کردن ایده‌ها، دانشگاه است، چراکه سازمان‌ها و نهادهای اجرایی توان و حوصله و فرصت پرورش و کاربردی کردن ایده‌ها را ندارند، لذا انتظار آغاز و یا حرکت هم‌زمان در راستای اقتصاد مقاومتی از سوی اساتید، دانشجویان و کارکنان مراکز دانشگاهی نه تنها امری طبیعی بوده بلکه انتظار می‌رود که این گروه نقش اساسی و راهبردی در موضوع مهم اقتصاد مقاومتی را به عهده گیرند.

با توجه به درآمد فوق، هدف از انجام این مطالعه پی‌بردن به آگاهی و نگرش کارکنان یک مرکز دانشگاهی (اعم از کارکنان اداری و پرسنل) در حوزه بهداشت و درمان در خصوص موضوع اقتصاد مقاومتی، و اطلاع از اقدامات انجام شده و توصیه‌های آنان به‌منظور گسترش فرهنگ اقتصاد مقاومتی است.

### روش بررسی

این مطالعه به‌صورت مقطعی با توجه به اهمیت موضوع، در زمستان سال ۱۳۹۱ به اجرا در آمد. برای این منظور ۵۰ نفر از کارکنان بخش اداری دانشگاه به همراه ۳۹ نفر از پرسنل بخش‌های درمانی (در مجموع ۸۹ نفر) به روش آسان و با توجه به تمایلشان جهت شرکت در مطالعه، انتخاب شدند. اطلاعات مورد نظر با مراجعه مستقیم به نمونه‌ها و با استفاده از یک پرسشنامه مشتمل بر ۵ پرسش بسته و چند گزینه‌ای و ۳ پرسش باز در خصوص بیان مصادیق و ارائه نظرات، توسط تیم پژوهش جمع آوری شد. پرسشنامه‌ها پس از گذشت حدود یک ساعت از توزیع آنها، مجدداً جمع‌آوری گردید. اطلاعات پس از کدگذاری و ورود به برگه داده‌ها، وارد کامپیوتر شده و با استفاده از نرم افزار SPSS۱۶ مورد پردازش قرار گرفت. جهت پردازش داده‌ها از شاخص‌های آمار توصیفی و استنباطی استفاده شد. سطح معناداری اختلاف‌ها $p<۰/۰۵$ در نظر گرفته شد.

### یافته‌ها

با توجه به یافته‌های حاصل از پژوهش، مشخص گردید که ۳۴ تن از پرسنل اداری (۶۸٪ کارکنان اداری) واژه «اقتصاد مقاومتی» را شنیده اما تنها ۲۶ تن از آنها (تقریباً نیمی از پرسنل اداری) با مصادیق آن آشنا بوده‌اند. این تعداد در پرسنل درمانی به ترتیب ۱۴(۳۶٪) و ۹ (۲۳٪ معادل حدود یک چهارم پرسنل درمانی) بوده است. (نمودار ۱)

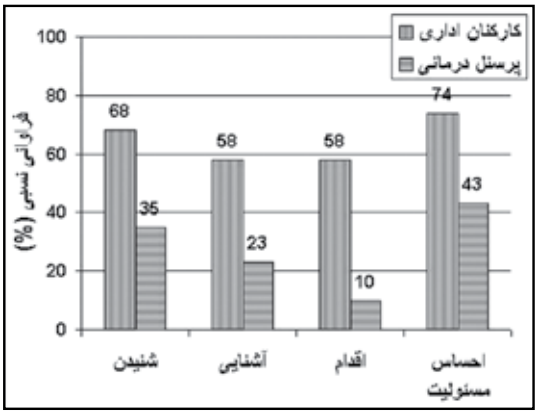


نمودار ۱: مقایسه فراوانی نسبی شنیدن، آشنایی، اقدام و احساس مسئولیت در خصوص مقوله اقتصاد مقاومتی به تفکیک کارکنان اداری و درمانی دانشگاه در سال ۱۳۹۱.

از دیگر پرسش‌های ارائه شده، مصادیق اقدامات در ارتباط با اقتصاد مقاومتی بود. پس از جمع‌بندی پاسخ‌ها، از جمله مصادیق یاد شده از سوی آنان را می‌توان مصرف تولیدات داخلی و عدم خرید کالاهای خارجی، مقاومت در برابر تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی، و صرفه‌جویی نام برد.

نتایج مربوط به این پرسش که: «آیا در محل کار خود شاهد اقدامی در راستای اقتصاد مقاومتی بوده‌اید؟»، نشان داد که ۱۷ نفر از کارکنان اداری و ۸ نفر از پرسنل درمانی چنین مواردی را مشاهده و گزارش نموده‌اند.

در خصوص اقدامات شخصی و تدابیری که خود در راستای اقتصاد مقاومتی به اجرا گذارده‌اند، نتایج گویای آن بود که از مجموع پرسنل مورد بررسی، ۳۱ نفر (۳۵٪) سابقه انجام اقداماتی در راستای تحقق اقتصاد مقاومتی را داشته‌اند. از جمله اقدامات کارکنان در راستای اقتصاد مقاومتی می‌توان به صرفه جویی، استفاده از کالاهای داخلی، مصرف بهینه، حذف موارد غیر ضروری، و افزایش توجه به مقوله خلاقیت و نوآوری اشاره کرد.

با توجه به پاسخ‌های ارائه شده، اغلب آنان (۵۴ نفر، ۶۱٪) کارکنان دولتی را نیز در برابر چنین مقوله‌ای مسئول دانسته‌اند؛ اما به عقیده آنها به ترتیب مردم، دولت و مسئولان، و رسانه‌ها از مسئولیت بیشتری در قبال موضوع اقتصاد مقاومتی برخوردارند.

## نتیجه‌گیری

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، ضرورت توجه و تلاش همه افراد جامعه اعم از مردم و مسئولان در خصوص مقوله مهم «اقتصاد مقاومتی» ضروری است. حال در چنین شرایطی، آیا افراد جامعه که کارکنان دانشگاه‌ها و در این تحقیق، دانشگاه‌های علوم پزشکی، نیز بخشی از آنها به‌شمار می‌آیند، از آگاهی و عملکرد مطلوبی برخوردارند؟

نظر به عدم گذشت زمان طولانی از طرح موضوع اقتصاد مقاومتی، پژوهشگران هنوز موفق به یافتن داده‌های مشابه جهت نقد موضوع نشده و به همین دلیل مقایسه یافته‌های این بررسی با یافته‌های دیگر محققان امکان‌پذیر نبوده است. بنابراین در ادامه سعی شده با توجه به نتایج مطالعه مشابهی توسط مولف در میان دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی، نتایج پژوهش مورد بحث قرار گیرد.

بررسی نتایج مربوط به میزان آشنایی کارکنان با واژه اقتصاد مقاومتی و شناخت مصادیق آن، گویای این حقیقت است که بخش قابل ملاحظه‌ای از پرسنل (تقریباً نیمی از آنان) که البته قسمت اعظم آنها با تحصیلاتی بالاتر از دیپلم بوده‌اند، از سطح مطلوبی از اطلاعات برخوردار نبوده‌اند. بدیهی است که در چنین شرایطی از آشنایی با هر موضعی، کاربست اقداماتی شایسته از سوی پرسنل چندان قابل انتظار نیست. البته گفتنی است این وضعیت در مقایسه با دانشجویان (نمونه‌ها از میان دانشجویان پزشکی و دانشجویان مقاطع کارشناسی فیزیوتراپی، پرستاری و مامایی انتخاب شده بودند) قدری بهتر بوده است، به‌گونه‌ای که ۴۸٪ از دانشجویان واژه اقتصاد مقاومتی را شنیده و تنها ۲۳٪ با برخی از مصادیق آن اظهار آشنایی کردند.

پاسخ کارکنان دانشگاه پیرامون مشاهده اقداماتی در محل کار و از سوی مسئولان در راستای اقتصاد مقاومتی، گویای آن بوده است که تنها کمتر از یک سوم آنها چنین مواردی را مشاهده نموده‌اند. به عبارتی دیگر، ظاهراً بیش از نیمی از پرسنل شاهد چنین مواردی در محیط کار خود نبوده و یا در صورت اجرای چنین سیاست‌هایی، موضوع به شکل مطلوب اطلاع‌رسانی نشده است. این موضوع در میان دانشجویان همان دانشگاه، با نسبت‌های به مراتب کمتری همراه بوده است. وضعیت موجود از یک سو احتمالاً گویای عدم تدابیر چشمگیر و عمده در سطح دانشگاه، و از سوی دیگر عدم اطلاع‌رسانی و جلب مشارکت دانشجویان را بازگو می نماید.

نتایج مربوط به اقدامات انجام شده از سوی کارکنان دانشگاه نشان داد که ۳۱ تن از آنان (۳۵٪) شخصاً و لااقل به تشخیص خود، اقداماتی همسو با موضوع اقتصاد مقاومتی انجام داده‌اند؛ که البته این نسبت در میان کارکنان اداری به شکل محسوسی بیش از کادر درمانی بود. از دیگر نکات قابل ذکر اینکه، وضعیت عملکرد افراد در مقایسه با نسبت کسانی‌که اعلام آشنایی با واژه اقتصاد مقاومتی را کرده‌اند، نشان می‌دهد که تقریباً ۶۵٪ از افراد آشنا با این واژه اقداماتی را نیز در این راستا انجام داده‌اند. این یافته در واقع بازگو کننده این حقیقت مسلم است که رفتار و یا تغییر رفتار هر یک از ما پیش از هر چیز نیازمند آگاهی است.

پرسش پیرامون رویارویی با مسئولیت در برابر سیاست اقتصاد مقاومتی گویای آن بوده است که ۵۴ نفر از کارکنان (۶۱٪) خود و به عبارتی کارکنان دولت را، در برابر این موضوع مسئول می‌دانستند. مقایسه این مقدار با تعداد کسانی‌که اظهار به شنیدن واژه اقتصاد مقاومتی کرده‌اند گویای این نکته است که تقریباً تمام کسانی که اعتراف به شنیدن و آشنایی با مصادیق آن را داشته‌اند، در برابر این موضوع احساس مسئولیت می‌نمودند.

در مجموع یافته‌های این مطالعه نشان داده است که علی‌رغم آشنایی نسبی کارکنان با موضوع اقتصاد مقاومتی، سهم قابل ملاحظه‌ای از آنها با مصادیق آن آشنا نبوده و از سویی بخش اعظم آنها شاهد اقداماتی از سوی مسئولان در سازمان خود نبوده‌اند. همچنین تقریباً تمام و یا قسمت اعظم کسانی که با موضوع اقتصاد مقاومتی آشنایی داشتند، خود را در برابر آن مسئول دانسته و اقداماتی را شخصاً در این راستا انجام داده اند.

در پایان ضمن اذعان به محدودیت‌ها و نواقص مطالعه حاضر، مانند: کم بودن تعداد افراد مورد مطالعه، عدم جمع‌آوری تصادفی نمونه‌ها، سادگی ابزار جمع‌آوری داده‌ها، تکیه بر اظهارات کارکنان، و عدم قابلیت تعمیم نتایج این مطالعه به دیگر کارکنان دانشگاه‌ها یا سایر سازمان‌ها، به‌عنوان نتیجه کلی می‌توان گفت: فرهنگ‌سازی و آموزش در خصوص اقتصاد مقاومتی، اطلاع‌رسانی از اقدامات انجام شده، همراه با آموزش صرفه‌جویی، استفاده بهینه از امکانات و پرهیز از اسراف، از جمله موضوعاتی است که در راستای سیاست اقتصاد مقاومتی در بخش بهداشت و درمان آموزش عالی کشور، باید به‌طور جدی مورد توجه و تاکید قرار گیرد.

## منابع

رجبی، ف. سال تولید ملی، از نام تا عمل. نشریه اقلیم شفا، شماره ۱۵، صفحه ۱۲.
غلامی، م. دانشگاه‌ها چگونه در اقتصاد مقاومتی ایفای نقش می‌کنند. روزنامه ایران- شماره ۵۲۰۲، تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۹۱، صفحه ۴
امامی رضوی، ح. اقتصاد مقاومتی در بیمارستان ها اجرا می شود. خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱/۹/۸
http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910908000736

## پی نوشت:

* . عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی بابل. همکاران ایشان در این تحقیق: زهرا آقالری و لیلا نوری دانشجویان کارشناسی دانشگاه علوم پزشکی بابل.

حدیث دلدادگی

محمد رضایی
مدرس دانشگاه جامع و آزاد اسلامی دامغان

# یک تجربه، یک پیشنهاد

## در درس تفسیر موضوعی قرآن

**استاد گرامی!**

**یکی از مهم‌ترین اهداف دروس معارف اسلامی، تأثیرگذاری مثبت بر دانشجویان می‌باشد. نشریه معارف در صدد است، به شرط همکاری شما اساتید دلسوز، بار دیگر بخش «حدیث دلدادگی» را فعال کند؛ بخشی که وقایع مربوط به تأثیرگذاری استادان محترم معارف اسلامی را بر دانشجویان، درج می‌نماید. از این رو خواهشمند است تجربه‌های ارزنده و قابل نشر و توسعه خود را در این زمینه، از نوع و میزان تأثیرگذاری و بازتاب آن، جهت درج در نشریه ارسال فرمایید.**

**نمونه موارد قابل ذکر:**

***افراد بی‌اعتقاد، بی‌قید، بدحجاب، و یا بی‌نمازی که توسط استاد معارف معتقد به مبانی دینی، مقید به رعایت موازین شرعی و نمازخوان شده‌اند.**

***افراد معتقد به دیگر ادیان و مذاهب و یا گرفتار شبه‌عرفان‌های کاذب که مستبصر شده‌اند.**

***افراد گرفتار بحران‌های روحی، مشکلات زندگی و یا اختلافات خانوادگی که با راهنمایی‌های استاد نجات یافته‌اند.**

***افرادی که از شرّ مواد افیونی نظیر مواد مخدر و ... رهایی یافته‌اند.**

***طرح‌های پیشنهادی مجرب و قابل اجرا در دانشگاه.**

***و...**

**اگر چه ذکر نام دانشگاه و محل تحقق خاطره یا طرح، ضروری است؛ اما بدیهی است در صورت عدم تمایل، از ذکر نام و نام خانوادگی فرستنده در نشریه خودداری خواهد شد.**

**پیشنهاد می‌شود استادان گرامی از دانشجویان خود بخواهند که در صورت تمایل میزان تأثیرگذاری درس و یا استاد معارف را بر خود در قالب دلخواه (اعم از گزارش، خاطره و یا ذکر نکته) مکتوب کنند و استاد، موارد قابل بهره‌برداری را به نشریه ارسال نمایند.**

**معارف**

مَنْ یَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ مِنْهَا(نساء: ۸۵)

### طرح

واقعیت این است که غالب دانشجویانِ درس «تفسیر موضوعی قرآن»، پیش و پس از زمان و مکان برگزاری کلاس، چندان ارتباط مستمری با قرآن نداشته و به تبع آن، آشنایی و بهره آنها از این کتابِ حیات‌بخش، اندک است. به عنوان یک گام در جهت زدودن این آسیب و تقویت ارتباط دانشجویان با قرآن، از ابتدای ترم تحصیلی، پس از ارتباط با مرکز «نشر دارالهادی» قم (ناشر قرآن به قیمت مناسب، که به همت مرحوم آیت الله مشکینی تأسیس و استمرار دارد)، تعداد چندصد جلد قرآن کیفی با ترجمه (به تعداد دانشجویانم در آن ترم)، تهیه و به دانشجویان اهداء می‌شود؛ به این شرط که در مدت چهار ماه (طول ترم) یک «ختم قرائت قرآن» داشته و ثواب آن را به ارواح درگذشتگانِ خیّرینی که هزینه تهیه آن قرآن‌ها را فراهم کرده‌اند، هدیه کنند. هزینه هر جلد قرآن حدود دو/سه هزار تومان است که توسط خیرینی از اقوام و دوستان پرداخت می‌شود.

### بازتاب

این طرحِ پیشنهادی، با استقبال بسیار خوب به دانشجویان مواجه شده است و تقریباً همه آنها در پایان ترم از گرفتن این هدیه خرسند بوده‌اند. نکته جالب توجه آن‌که اگر برخی از ایشان به هر دلیل نمی‌توانستند به تعهد خود عمل نمایند، یا درخواست یک فرصت جدید می‌کردند یا قرآن را تحویل می‌دادند.

### پیشنهاد

علاوه بر این که این طرح را به تمام همکاران ارجمند و دلسوز خود در گروه‌های معارف اسلامی دانشگاه‌های سراسر کشور پیشنهاد می‌کنم، پیشنهاد می‌شود این طرح با همتی مضاعف از سوی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، پیگیری و به صورت اختیاری اجرا شود. چنانکه نهاد نمایندگی حمایت کند، می‌تواند با توجه به در اختیار داشتن انتشارات بزرگی به نام «دفتر نشر معارف» خود ناشر قرآن‌های این طرح شود و واسطه خیر گردد. بی‌تردید با ورود نهاد نمایندگی، این طرح تقویت شده و ثمردهی و استمرار بیشتری خواهد یافت. انشاءالله

کتاب شناسی مصاحبه‌کننده: مهدی فدایی
گروه اخلاق اسلامی معاونت پژوهشی دانشگاه معارف

نگاهی بر

# «درآمدی بر عرفان عملی در اسلام»

در گفتگو با حجت‌الاسلام علی فضلی، مؤلف کتاب

**اشاره**

**یکی از آثاری که از سوی معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی(مرکز تدوین سابق)، به جامعه علمی - معنوی و دانشگاهی عرضه شده، کتاب «درآمدی بر عرفان عملی در اسلام» نوشتهٔ حجت‌الاسلام علی فضلی است. جهت آشنایی با نحوه شکل‌گیری این اثر و ویژگی‌ها و ظرفیت‌های آن، مصاحبه‌ای با نویسنده ارجمند کتاب ترتیب داده‌ایم که با سپاس از معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی، از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.**

**معارف**

**معارف با توجه به اینکه موضوع کتاب شما «عرفان عملی» است چه تصویر و تعریفی از عرفان عملی ارائه می‌فرمایید؟**

■ شاید بتوان عرفان عملی را «علم سلوک» نامید؛ آنچنان‌که برخی آن‌را علم «معامله» یعنی علم اعمال قلبی و رفتار سلوکی گفته‌اند؛ و لذا ارباب تهذیب و تزیین باطنی را «اصحاب معاملات قلب» نامیده‌اند. در این علم همان‌گونه که عالمان سلوک و عرفان عملی گفته‌اند، اعمال سلوکی تلاش می‌کند انسان را به عرش ربوبی و لقای الهی برساند و این زمانی ممکن است که افراد از دو ویژگی پیگیری و استدامت و پویایی و ترتب بهره‌مند باشند. از این جهت همت علم عرفان به ویژه عرفان عملی بر این مطلب است.

**معارف دلیل نگارش «درآمدی بر عرفان عملی در اسلام» و ارائه آن به دانشگاه و برای دانشجویان چیست؟**

■ حدود هشت سال پیش گروه اخلاق اسلامی بر اساس اهداف خود مانند تأمین نیازهای معنوی دانشگاه‌ها، پیشنهادی دربارهٔ تألیف اثری در باب عرفان عملی به عنوان کتاب کمک درسی به بنده داد. بنده نیز پس از نگارش طرحی سازوار نوین و تصویب آن، نوشتن را آغاز نمودم که پس از سی ماه تلاش به توفیق الهی به پایان رسید و با عنوان «علم سلوک» توسط دفتر نشر معارف به چاپ رسید. پس از چندی از سوی گروه محترم، پیشنهاد شد که برای تأمین کتاب درسی عرفان عملی دانشگاه‌ها با توجه به کتاب «علم سلوک» و البته با تغییرات صوری و محتوایی آن دست به نگارش کتاب درسی جدیدی بزنم. بنده نیز در پی این امر، نخست به خلاصه‌نویسی و روان‌سازی نوشته دست زده و به حذف و اضافه مطالب همت گماشته و با تنظیم «پرسش‌ها» و «برای مطالعه‌ها» در پایان همهٔ فصول نه‌گانه و افزودن جدول‌های «بیندیشیم» و «یادسپاری» در متن و ذکر سیره‌ها و اشعار عارفانه پس از بیان مطالب، به نگارش کتاب درسی پرداختم که البته مبانی هر یک از آن فصول و پاسخ بیشتر پرسش‌های موجود در «بیندیشیم» در علم سلوک تشریح شده است. به دیگر معنا، تلاش کردیم به کتاب، جنبه آموزشی بخشیده و آن را برای عموم دانشجویان، ساده‌فهم سازیم.

**معارف انگیزه و هدف شما از نگارش این اثر چه بوده است؟ آیا این کتاب می‌تواند نیاز دانشجویان را در این زمینه پاسخ گوید؟**

■ چنان‌چه می‌دانید سلوک، نیاز دردمندانه و مشتاقانهٔ دل است که تا به کام در نیابد هرگز آرام نگیرد. در این سرای هستی بسیاری همانند دانشجویان پاک نهاد، اندوه این نیاز را در دل داشته و در پی درمان آن و به هدف آموختن سبک زندگی معنوی، دیده به دیدارها و دیارها دوخته‌اند؛ و چه بسا که به دام معنویت‌های نوپدید افتاده و به عواقب وخیمی مبتلا شده‌اند. از این رو عرضهٔ اثری دربارهٔ عرفان عملی به این جامعهٔ تشنه معنوی ضروری می‌نمود. لذا می‌بینیم این جامعه اول به استقبال آثار گرانسنگ عرفانی از عرفای سترگ رفته‌اند، لیک دریافته‌اند

که در آغاز راه، ره‌بردن به مقاصد آن آثار، کاری بس دشوار است. از این رو در پی یافتن و خواندن آثاری سهل و مشروح برآمده‌اند؛ آثاری که بسیاری از محققان به آن دست یازیده و البته آثاری ارزنده عرضه داشته‌اند؛ لیکن در این عرصه کمتر اثری با طرحی نو و با سازهٔ درسی به چشم می‌خورد تا چنان دانشجویان را به شوق آورد که در برابر کرسی تدریس اساتید ارجمند زانوی تعلیم و تربیت زنند تا آن اساتید با شور و شوق عرفانی و با احساسات و عواطف معنوی به انتقال این معارف عرفانی برآیند و دل‌های مشتاقان را با آن آرامش داده و متعالی سازند. این کاستی بنده را بر آن داشت تا با استعانت از کریم هستی و مراجعت به کتاب و سنت و آثار کهن عرفانی و استمداد از اساتید گرانمایه و با هدف تألیف کتاب درسی، طرحی سازمند درافکنم؛ هر چند از نقصان کار خویش آگاهیم.

**معارف ویژگی‌های این کتاب درسی چیست و آیا در آن، نوآوری خاصی نیز لحاظ کرده‌اید؟**

■ اولین ویژگی این نوشته، تبیین شاخصه‌های عقلانی برای شناخت معنویت‌های صادق است. معنویت نوین در این عصر، پدیدهٔ گسترده‌ای است که امروزه نسخهٔ دستورمند آن در جای جای جهان برای درمان روحی پیروان بسیاری نوشته و عرضه شده است؛ پرسش آن است که معیار صدق این نسخه‌ها چیست؟ شاید اگر تبیین این سنجه را با توجه به عقلانیت همگانی که بر پایهٔ اصول عقلی مورد قبول همهٔ عقول تکیه دارد استوار سازیم پژوهشی عقل‌پسندانه انجام داده‌ایم. از این رو این نوشته با تکیه بر سه اصل عقلی: «واقعیت، هدایت و غایت»، معنویت‌های دستورمند را در ترازو قرار می‌دهد؛ تا با اصل واقعیت، خداباوری و جزاباوری را به اثبات برساند و با اصل هدایت، هدایت دینی را به جای هدایت عقلی و تجربی استوار سازد و با اصل غایت، سعادت حقیقی ابدی را به جای لذت حسی گذرا تثبیت کند و در پایان، شرط وصول به سعادت حقیقی را شریعت‌پذیری دانسته و به راز پای‌بندی به شریعت در معنویت پرداخته است.

دومین ویژگی، تبیین چگونگی شکل‌گیری علم سلوک با توجه به ساحت طریقت دین و تجربهٔ سلوکی است. این فصل فرایند تعامل اجتهاد دینی و تجربهٔ سلوکی در صراط سلوک را به تصویر می‌کشد؛ آنگاه نقش عقل را با همهٔ کارکردهایش در کنار این فرایند تبیین می‌کند تا نحوهٔ شکل‌گیری دانش عرفان عملی یعنی علم سلوک را نمایان سازد.

سومین ویژگی، تشریح مسلک‌های عرفانی بر پایهٔ سنت‌های سلوکی است. در طول تاریخ عرفان عملی مسالک بسیاری به وجود آمده است که برخی از آنها پردامنه بوده‌اند. ما تلاش کردیم چندی از این مسلک‌ها که عبارتند از سلوک مخلصانه، سلوک عاشقانه، سلوک سائلانه و سلوک عارفانه را بررسی کنیم. هر یک از اینها دارای یک سنت سلوکی و چند اصل راهبردی جهت اقامهٔ آن سنت هستند. سلوک مخلصانه بر سنت اخلاص، سلوک عاشقانه بر سنت محبت و عشق، سلوک سائلانه بر سنت دعا و مسئلت و سلوک عارفانه بر سنت معرفت نفس و معرفت توحیدی تکیه دارند. سنت اخلاص با اصل تقیهٔ عرفانی، سنت عشق با سه اصل تصفیهٔ دل، تزیین دل و حشر عاشقانه با خدا، سنت دعا با سه اصل محاسبهٔ نفس، زمزمهٔ دایمی دعا و تکلیف‌مداری و سنت معرفت با سه اصل تحلی عبودی، تخلی اخلاقی و تجلی اخلاقی قابل اقامه هستند که هر یک از این اصول را به اختصار توضیح داده‌ایم.

چهارمین ویژگی، طرح‌ریزی نظام علمی سلوکی با محوریت «توجه قلبی» است که شاید مهم‌ترین نوآوری کتاب باشد. کتاب پس از تعریف توجه قلبی، به سه عنصر اصلی «معرفت، عبودیت و توسل» که زمینهٔ تحصیل توجه قلبی را فراهم می‌سازند، می‌پردازد. آنگاه به محیط توجه قلبی توجه داشته و از خلوت‌گزینی، صمت و سکوت، جوع و گرسنگی و سهر و بیداری سخن می‌گوید. سپس آیین توجه قلبی که در اعمال عبادی مانند نماز تبلور دارد، تشریح می‌شوند و بعد از آن به اخلاق توجه قلبی پرداخته و پاره‌ای از فضایل چون حلم و بردباری، احسان و نیکوکاری و تقوا و پرهیزکاری تفسیر می‌شوند. در فصل بعدی به موانع توجه قلبی با تبیین روش درمان آن می‌پردازد. برای نمونه پس از تعریف تکبر، ریشهٔ آن که عجب و حقارت است را مشخص کرده و راه زدایش این دو ریشه را بیان می‌کند. فصل آخر که منازل توجه قلبی است، نُه منزل را بر پایهٔ نظریهٔ فرایند تعامل اسمای الهی و فضایل فطری در مسیر توجه به خدا تفسیر می‌کند.

**معارف به نظر جنابعالی اساتیدی که این درس را برای تدریس انتخاب می‌کنند باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند و چه پیشنهادهایی برای آنها دارید؟**

■ اساتید، ضمن آنکه باید به مباحث نظری عرفان اسلامی تا حدی آشنایی داشته و منابع مرتبط در این زمینه را بدانند، لازم است با رویکردی کاربردی و استفاده از ظرفیت معنوی و عاطفی دانشجویان مباحث را ارائه و به قریحه آنها پاسخی متناسب با مبانی و مباحث عرفانی اسلام به ویژه آموزه‌های ناب تشیع ارائه دهند. مقایسهٔ این آموزه‌ها با برخی آموزه‌های عرفانی در مکاتب نوظهور عرفانی و عرفان‌های کاذب، دلنشینی و حقانیت این آموزه‌ها را بیشتر به نمایش می‌گذارد. برخی از کتاب‌هایی که دانشگاه معارف اسلامی در زمینه عرفان‌های کاذب منتشر نموده قابل توجه و قابل استفاده است. ضمن اینکه بنده در فصل اول با ارائه معیارهای معنویت راستین که در سه معیار واقعیت، هدایت و غایت سلوک معنوی و مقایسه اجمالی این معیارها با اندیشه‌ها و آموزه‌های معنویت‌های نوپدید پرداخته‌ایم و پس از آن عرفان اسلامی را در قالب فصولی ارائه کرده‌ایم.

**معارف با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.**

■ من هم از شما سپاسگزارم.

گنجینه

# آثار علمی اساتید

## حقیقت مکاشفات

نویسنده: دکتر مهدی افتخار
ناشر: آیت اشراق
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲
قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان

در مقدمه این کتاب آمده است: کتاب‌ها و مقاله‌هایی که در بارهٔ ملاک اعتبار ادراکات فراطبیعی در اثبات یا رد، نوشته شده‌اند عموماً معطوف به مکاشفات عارفانه هستند، اما بحث مورد نظر در این کتاب، شامل همهٔ انواع دریافت‌های باطنی است. همچنین عمدهٔ تألیفات در این زمینه فقط با روشی کلامی یا فلسفی و یا عرفانی به بحث در این مورد پرداخته‌اند اما در این کتاب سعی در بحث و تحلیل میان‌رشته‌ای است و حتی‌المقدور از علوم مختلف مربوط استفاده گردیده است. از آنجا که نوع این تحقیق، توصیفی ـ تحلیلی است لذا عمدتاً جنبهٔ نظری و تحلیلی ترجیح دارد و کار میدانی انجام نشده است. تمرکز این پژوهش بر جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی و سپس تحلیل گزارش‌های موثق و اطلاعات قابل استفادهٔ موجود در این زمینه می‌باشد.

برخی از موضوعات این کتاب که از یک مقدمه و دو فصل تشکیل شده، عبارت است از: روش تحقیق دربارهٔ ادراکات فراطبیعی، پیشینه‌ای از شهودات فراطبیعی، ادراکات فراطبیعی در عهد عتیق و جدید، ادراکات فراطبیعی در قرآن، ابن سینا و تحلیل فلسفی، ادراکات فراطبیعی در فلسفه معاصر، عالم مثال، خلوت و اربعین، مراقبه و اربعین نزد عرفای متأخر، سطوح آگاهی و تقسیم ادراکات فراطبیعی، کشف صوری و معنوی در عرفان اسلامی و... .

## درآمدی بر دین و علم

نویسنده: پروفسور برندان سوئیتمن
ترجمه: دکتر علی اصغر زکوی و دکتر رحمت ا.. مرزبند
ناشر: ارسطو
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲
قیمت:۱۵۰۰۰ تومان

مطالعه این کتاب می‌تواند بر آشنایی مخاطبان با پیشینه تاریخی رابطه میان دین و علم و نظریات موجود در این زمینه بیافزاید و در مقام مقایسه، آنان را به درک برتری رهیافت اسلام رهنمون شود. موضوعات این کتاب که در یک پیشگفتار و هشت فصل تنظیم شده عبارت است از: شیوه ترجمه، نگاهی به مسأله دین و علم در جهان اسلام و مقایسه آن با غرب، مقدمه، دین و علم در تاریخ، علم و طبیعت‌گرایی در قرن بیستم، خدا و تکامل، علم و شخص انسانی، نظم در جهان، خدا و جهان، علم، دین و اخلاق. نگاه توحیدی سوئیتمن به رهیافت‌های علمی، وی را به این نگرش مثبت سوق داد که فیلسوفان علم و متکلمان نباید خود را کاملاً از مباحث علمی جدید بی‌نیاز بدانند و تعامل منطقی میان دانشمندان تجربی و متفکران دیندار می‌تواند به تقویت هر دو حوزه دین و علم منجر شود. ورود نویسنده به حوزه‌های مختلف علمی از توانایی وی در زمینه فلسفه دین و اشراف بر موضوعات متنوع و جدید این حوزه از قبیل: ارتباط میان دین و علم و تاریخ آن، علم و طبیعت‌گرایی، پیشرفت رهیافت علمی، نظریه تکامل و دلالت‌های فلسفی و دینی آن، ارتباط جسم/ذهن و هوش مصنوعی، حیات در کرات دیگر، منشأ جهان، نظم در جهان هستی، پروژه ژنوم انسانی و مهندسی ژنتیک، سلول‌های بنیادین، شبیه‌سازی، علم و ارزش‌ها حکایت دارد.

## آیین سیک
(پرسش‌ها و پاسخ‌ها)

نویسنده: دکتر گوربخش سینگ
تحقیق، ترجمه و نقد: دکتر محمود قیوم‌زاده
ناشر: وحدت‌بخش
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲
قیمت: ۷۰۰۰ تومان

یکی از آیین‌های متکی بر باور که در جریان فرهنگ باور برهمنی پدید آمده، آیین سیک بوده که حدود شش قرن پیش بروز کرد. از آنجا که سیکیزم یک رفتار التقاطی از هندوئیزم و اسلام است برخی این پیامد را نشانگر تأثیرگذاری عرفان هندوئیزم بر اسلام و پیدایش عرفان و تصوف اسلامی می‌دانند. آیین سیگ با گستردگی فعالیت جغرافیایی خود و قدرت نسبتاً خوب اقتصادی و سیاسی در جامعه هند و... هنوز به درستی تبیین و شناسانده نشده تا قضاوت درستی در التقاطی بودن و نقاط ضعف آن صورت گیرد و بی‌پایگی و خرافی بودن آن کاملاً هویدا گردد.

کتاب حاضر که توسط دکتر گوربخش سینگ، یکی از رهبران فکری سیکیزم نوشته شده متنی قابل قبول برای شناخت این آیین است که توسط دکتر محمود قیوم‌زاده، تحقیق، ترجمه و نقد شده است. در مقدمه این کتاب، با شخصیت نویسنده و مناجات و دعای روزانه او و دیدگاه دانشمندان امروز آشنا می‌شویم. سر فصل‌های این کتاب که از ۶ فصل تشکیل شده عبارت است از: واهگرو(خدا)، مجموعه آیین یا اعتقاد سیک، آمریت و پنج سمبل، تاریخچه سیک، پروتکل و قوانین گوردوارا، گرانت صاحب و یوگا.

## تشریع و تبیین دین در قرآن و سنت

نویسنده: سید حمیدرضا میرعظیمی
ناشر: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲
قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

در این کتاب، ضمن پرداختن به معانی لغوی و اصطلاحی «دین» و «تشریع» و تبیین آن و بررسی دیدگاه‌ها و تعاریف مختلف در مورد آن دو، با بیان تعریف مختار برای هر یک از آن‌ها به تبیین دین به عنوان اصطلاحی کلیدی پرداخته که در آیات و روایات مورد توجه فراوان است و نقش آن در پاسخگویی به مسائل پدید آمده و حوادث واقعه مورد بررسی قرار گرفته است. ابهام و عدم روشنی در مبانی و تعاریف و بسنده کردن به اشتراک لفظی موجب سوء فهم و همچنین تعارض، تزاحم و حتی تنازع در عرصه نظر، گفتگو و عمل فرد و جامعه است.

این اثر، مجال تأملی نو بر تبیین دین به عنوان نظریه‌ای برای پاسخگویی به مسائل متکثر و متحول انسان‌ها فراهم می‌سازد؛ تا با بیان ساختار و نظام کلی مربوط به آن، که از قرآن و سنت و تحلیل مفاد آن برگرفته شده، برای بهره‌گیری از آن در پژوهش‌های تفصیلی و کاربردی در عرصه اجتهاد و افتاء از طریق منابع و روش‌های معتبر، مهیا شود.

برخی از موضوعات این کتاب که از سه بخش تشکیل شده عبارت است از: معنا و تعاریف دین؛ تشریع؛ تبیین دین و مراحل آن؛ و.... .

## بازیگری زن در آیینه شریعت

نویسنده: عبدالله عباسی آرانی
ناشر: مرسل
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲
قیمت: ۹۵۰۰ تومان

این کتاب دارای شش بخش است: در بخش اول کلیاتی از نظر اسلام در بارهٔ حضور و بازیگری زن و ویژگی‌های زن هنرمند و مبانی رجال‌شناسی و بررسی مفاهیم کلیدی و مرتبط با بحث، مطرح شده است. در بخش دوم، احکام فقهی پوشش لباس زن در بازیگری از جمله پوشیدن لباس جنس مخالف، لباس شهرت، لباس غیر مسلمان و لباس مهیج، پوشش زن در نقش مادربزرگ و پوشیدن دختر نابالغ و پوشش زنان غیر مسلمان و بازیگری زن در نقش معصومان علیهم‌السلام، تحلیل و بررسی شده است. در بخش سوم احکام فقهی شنیدن صدای زن و حکم گفتگوی عادی و مفسده‌انگیز زن با نامحرم، احکام تقلید صدای دیگران توسط زن و حلیت یا حرمت طنز و برخی از مصادیق حرام در طنز و حکم آوازخوانی زن در صحنهٔ عروسی و مرثیه‌خوانی در فیلم، و تئاتر بررسی شده است. بخش چهارم نیز به مباحثی چون احکام فقهی نگاه عادی و آلودهٔ زن به نامحرم در بازیگری، و نگاه زن در نقش فیلم‌بردار اختصاص دارد. در بخش پنجم احکام فقهی زن در نقش چهره‌پرداز و حکم وصل کلاه‌گیس از موی انسان و حیوان و پوشش کلاه‌گیس در بازیگری بررسی شده است. بخش ششم نیز احکام فقهی حرکات بازیگرانه مانند رقص و رابطهٔ زن با نامحرم در خلوت و شوخی زن با نامحرم را بررسی و تحلیل کرده است.

## خوراک‌های حلال و حرام

نویسنده: مژگان پورقاسم میانجی
ناشر: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲
قیمت: ۳۸۰۰ تومان

مسأله‌ای که نویسندهٔ این کتاب را بر آن داشت که به تحقیق در مورد موضوع خوراک‌های حلال و حرام بپردازد، کم توجهی برخی مردم به این مسأله بوده است؛ در حالی‌که این کم‌توجهی آثار و پیامدهای منفی در زندگی آن‌ها خواهد داشت. کتاب‌هایی که به این موضوع پرداخته باشند بسیار اندک است آن هم بیشتر به بحث حرام پرداخته شده و اشاره کمی به حلال دارد و ظاهراً تاکنون کار تحقیقی هم در این باره انجام نگرفته است.

این کتاب که از سه فصل و هر فصلی از چند بخش تشکیل شده به شیوهٔ روش تحقیق کتابخانه‌ای تهیه و تدوین گردیده و سعی شده تا از منابع دست اول و کهن و نیز از آیات قرآن، روایات، مباحث فقهی و پزشکی استفاده گردد. نویسنده ابتدا به معرفی برخی خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها پرداخته، سپس عواملی که در این زمینه نقش دارند را بیان نموده و سپس به طور مفصل به بررسی آثار و پیامدهای آن‌ها پرداخته است.

برخی از موضوعات این کتاب عبارت است از: ملاک‌های حلیت و فلسفه محرمات، مفهوم‌شناسی حلال و حرام، مفهوم‌شناسی طیبات و خبائث، ملاک‌های حلیت و فلسفه محرمات، خوراک‌های حلال و حرام، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های حلال و حرام، آثار و پیامدهای خوراک‌های حلال و حرام.

# پایگاه‌هـــای اینـــترنتی اســـاتید معـارف(۲)

به کوشش: حجت شعبانی

**اشاره**

**چندی پیش از طریق پیامک، از اساتید محترم معارف اسلامی تقاضا شد در صورت داشتن وب‌سایت شخصی، آدرس آن را به سامانه پیامک نشریه (۱۰۰۰۲۱۱۰۱) ارسال نمایند؛ که متعاقب آن تعدادی آدرس به دست ما رسید.**

**پس از ارزیابی و بررسی‌های انجام شده مقرر شد، در هر شماره چند پایگاه منتخب، جهت استفاده سایر همکاران، معرفی گردد؛ که در شماره ۹۸ نشریه، چهار پایگاه معرفی شد. بدیهی است معرفی این وب‌سایت‌های شخصی به معنای تأیید تمام محتوا و مطالب آنها نیست؛ بلکه هدف ارائه نمونه و الگوهایی جهت تشویق دیگر فرهیختگان ارجمند به حضور جدی در فضای مجازی است.**

**همچنان منتظر آدرس پایگاه‌های مجازی شما هستیم.**

**معارف**

## وب‌سایت اختصاصی «دکتر قاسم کاکایی»
www.kakaie.com

این پایگاه به دو زبان فارسی و انگلیسی مدیریت و به روزرسانی می‌شود. بخش‌های مختلف این سایت عبارتند از: تألیفات، زندگینامه حرفه‌ای، یاد استاد، رویدادها، نقد و بررسی، مجله اندیشه دینی، صوت و تصویر.

کتاب‌های صاحب وبسایت: خدامحوری (اکازیونالیزم)، کلمهٔ حق، وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت، فرهنگ اصطلاحات عرفان اسلامی، آیت حق، ترجمه کتاب عوالم خیال نوشته ویلیام چیتیک، تجلی عرفان اسلامی در ادب فارسی، ترجمه کتاب «اقتدای به محمد» نوشته کارل ارنست، فلسفه عرفان، هستی و عشق و نیستی، گلبانگ سربلندی، آینه های نیستی (مقدمه)، هنگام نیایش چه می‌کنیم؟ (مقدمه، ویرایش و تعلیقات)

متن ۷۰ مقاله از دکتر کاکایی در این سایت مشاهده می‌شود که عناوین برخی از این مقالات عبارتند از: توحید افعالی در قرآن و کتاب مقدس، توحید افعالی از دیدگاه اشاعره و عرفا، آشنایی با مکتب شیراز، بررسی آثار و افکار صدرالدین دشتکی، نقد ترجمه رسالهٔ وارستگی اکهارت، بررسی آثار و افکار محقق خفری، بررسی آثار و افکار غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی و ... .

## وب‌سایت «محبت الهی»
www.mohabatelahi.com

این پایگاه به همت آقای حجت‌الاسلام علیرضا موفق، مدیریت و به‌روزرسانی می‌شود. بخش‌های مختلف این سایت عبارتند از: مسائل درسی، نکات، انگلیسی، اهل بیت، اسوه‌ها، بایسته‌ها، در وصفش، رحمت الهی، علمی، آلبوم محبت خدا و ارسال مطلب.

عناوین برخی مطالب این پایگاه عبارتند از: سازگاری گناه با جستجوی خدا؟، فطرتاً دنبال دستان پر مهر و بی‌همتا هستیم، علی علیه‌السلام مظهر اعتدال در محبت و خشم، بزرگترین فضیلت در گرو محبت حق، گفتاری در باره سیطره عشق به خداوند، ترور و محبت، عرفه و معنای زندگی و... .

## وب‌سایت «حبیب یوسفی»
www.habib.yousofi.ir

این وب‌سایت با مدیریت حجت الاسلام حبیب‌الله یوسفی به‌روزرسانی می‌شود. بخش‌های مختلف این وب‌سایت عبارتند از: روزنوشت‌ها، پاورپوینت‌ها، دروس، تألیفات، احادیث، برگزیده مطالب، برگزیده خاطرات، اشعار، برگزیده خاطره‌ای از مکه، مقالات، پیام‌های آسمانی، مصاحبه‌ها، روز دانشجو، گالری تصاویر.

عناوین برخی مطالب این پایگاه عبارتند از: راه‌هایی برای درک ماه مبارک رمضان، راه نجات، اشعاری از محتشم، تغذیه صحیح، پندنامه اهوازی، قابلیت‌های انسان، اسرار طواف، کدام درست است، بیگانه‌مداری یا بیگانه‌ستیزی؟، دعا در مکه، سئوالاتی راجع به نماز و... .

## پایگاه «دکتر حسین مطیع»
www.dr-motie.ir

بخش‌های اصلی پایگاه اطلاع‌رسانی دکتر حسین مطیع، عبارتند از: گفتگو، مقالات، جلسات، دروس، آلبوم تصاویر، پرسش و پاسخ. عنوان برخی مطالب این پایگاه به این ترتیب می‌باشد: استاد معارف باید مدرنیته را بشناسد!، زیبایی عنصر فراموش شده شهر ما، طبقه متوسط جدید، سبک زندگی امام خمینی رحمه‌الله، بهترین راه دوری از مدرنیته، پاسخ آیت‌الله سبحانی به فیزیکدان انگلیسی، طرحی نو در اندازیم و... .

## شهنشهی که بگذرد از نُه سپهر اختر او

دکتر رسول جعفریان، در صفحه وبلاگش در خبرآنلاین درباره ولایت علی‌علیه‌السلام در چشم عالم بزرگ سنی قرن سوم هجری، نوشت: اگر غلام علی نیست خاک بر سر او. بدون هیچ‌گونه تعصبی باید گفت، حدیث غدیر، از آن احادیثی است که هیچ جای شک و شبهه‌ای در صحت آن نیست. در این باره فراوان گفته و نوشته شده و نیازی به تأکید مجدد ندارد. این روزها که در کتابفروشی‌های مکه گشت می‌زدم، کتابچه‌ای در شرح حال یکی از علمای بزرگ اهل سنت در نیمه قرن سوم هجری یافتم. کتابی کوچک در شرح حال «اسماعیل بن اسحاق بن اسماعیل» که در سال ۲۸۲ ق درگذشته است. وی از علمای بزرگ بغداد و از قضات منصوب از سوی متوکل عباسی در این شهر بوده و آثار فراوانی در علوم مختلف اسلامی نوشته است. ... شخصیت علمی و اخلاقی وی مورد تأیید سنیان اهل حدیث و افراطی قرن سوم هجری و پس از آن بوده و در همه آثاری که شرح او را نوشته‌اند از وی ستایش کرده‌اند. در شرح حال وی [در همین کتاب ص ۲۸ و در تاریخ‌الاسلام ذهبی: ۱۲۴/۲۱ ـ ۱۲۵] نکته‌ای از او درباره حدیث غدیر آمده که مرور بر آن در این ایام مناسب است:

«نفطویه در تاریخ خود نوشته است: این اسماعیل کاتب محمد بن‌عبدالله بن‌طاهر [ذو الیمینین] بود. روزی محمد از اسماعیل پرسید: سند حدیث «انت مني بمنزلة هارون من موسي» و حدیث «من کنت مولاه» چگونه است؟ اسماعیل گفت: حدیث اول صحیح‌تر است و حدیث دوم پس از آن قرار دارد. [الاول أصح، و الآخر دونه]. محمد گوید: به او گفتم: این حدیث، [یعنی «من کنت مولاه»] توسط شماری از بصری‌ها و کوفی‌ها روایت شده است. اسماعیل پاسخ داد: نعم و قد خاب و خَسِرَ مَن لَم یکن مولاه.»

بلی؛ قطعاً کسی که علی مولای او نباشد، خسران و زیان دیده است. در اینجا باید با عبدالجلیل رازی همنوا شد آنجا که درباره سنایی غزنوی گوید: «خواجه سنایی غزنوی که عدیم‌النظیر است در نظم و نثر خاتم‌الشعرایش نویسند، او را منقبت بسیار است و اگر خود این یکی بیت است که در فخری‌نامه گوید کفایت است:

جانب هر که با علی نه نکوست
هر که را خواه گیر من ندارم دوست
هر که چون خاک نیست بر درِ او
گر فرشته است خاک بر سرِ او

منبع: خبرآنلاین

## رویکرد اسوه‌ای نه سَلفي، به سبك زندگی نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی، مولف کتاب «سیره نبوی» (برنده جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی) یکی از محققانی است که به‌صورت ویژه درباره سبک زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مطالعه و تحقیق کرده است. او در گفتگویی نقطه نظرات خود را درباره سبک زندگی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به تفصیل بیان کرد که خلاصه آن این است: اکثر رویکردهایی که تا به امروز به زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شده است، پاسخ مناسبی برای همه ابعاد سبک زندگی آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست. بیشترین رویکردی که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شده، «رویکرد تاریخی» است. ما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را شخصیتی تاریخی دیدیم که در زمانی به دنیا آمده، بزرگ شده، مبعوث شده، دوران مکی و مدنی سر شده و سپس رحلت کرده است. این نوع نگاه، نگاهی تاریخی و البته درست است، اما باید رویکرد دیگری نیز در نظر بگیریم. رویکردمان به پیامبر باید «رویکرد اسوه‌ای»، نمونه‌ای و الگویی باشد؛ یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مدل زندگی ایمانی است؛ پیامبر اسوه حسنه زیست مسلمانی است. اگر به دنبال زیست مسلمانی، ایمانی و انسانی هستیم، بهترین نمونه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. غفلت از سبک زندگی نبوی ما را به تبعیت از مؤلفه‌های زندگی غربی سوق می‌دهد. ما باید بازگشتی دوباره به سبک زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله داشته، اصول آن را استخراج کرده و آن را به شکل امروزی در آوریم و در حوزه فردی، اجتماعی، خانوادگی و اقتصادی، سعی کنیم تا جایی که می‌توانیم بر اساس آن زندگی کنیم.

چیزی که مدل زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به ما معرفی می‌کند «سیره» است. سیره یعنی مجموعه اصول کلی ثابت در زندگی. گاهی برخی بزرگان ما را به سیره توجه داده‌اند؛ مثلاً سعدی علیه‌الرحمة می‌گوید:

مپندار سعدی که راه صفا
توان رفت جز در پی مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله.

همچنین علامه اقبال لاهوری نیز می‌گوید:

تا کجا بی‌غیرت دین زیستن؟
ای مسلمان مردن است این زیستن!،
مرد حق باز آفریند خویش را
جز به نور حق نبیند خویش را
بر عیار مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله خود را زند
تا جهان دیگری پیدا کند.

البته باید توجه داشت رویکرد الگویی به معنای «سَلَفی‌گری» نیست؛ ظاهرگرایی و به پوست چسبیدن نیست. رویکرد الگویی، مدل زندگی نبوی را برای دنیای امروز استخراج می‌کند. من در کتاب «سیره نبوی» تلاش کردم مهمترین اصل رفتاری زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را معرفی کنم. در سیره اجتماعی حضرت، نخستین اصلی که مطرح است، اصل «رِفق و مُدارا» است. دلیل تقدم آن هم این است که رَفق و مدارا مهم‌ترین قاعده در تمام روابط و تعامل‌های انسانی است و هیچ چیز مانند آن در ساماندهی و تنظیم روابط درست اجتماعی نقش ندارد؛ و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اوصیای حضرت، بیش از هر چیز از آن بهره گرفته‌اند و هنر بزرگ آن پیام‌آور الهی در هدایت آدمی هم بر این اصل اساسی استوار بوده است، به‌طوری که آن حضرت با رفق و مدارا توانست جامعه جاهل و متعصّب آن زمان را متحول سازد. در حقیقت، خوی نرم پیامبر بود که دل‌ها را جذب و اُلفت می‌بخشید و جان‌های گریزان را گرد می‌آورد و اگر این روحیه نبود، و این اصل مهم اجتماعی و مدیریتی اعمال نمی‌گشت، قطعاً پیوند میان دل‌ها و وحدت در جامعه و آن حرکت بزرگ اصلاحی میسّر نمی‌شد، چنان که خدای سبحان در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران به صراحت تمام، این حقیقت را بیان فرموده است که: «به لطف رحمت الهی، با آنان نرمخوی و پر مِهر شدی، و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی بی‌شک از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه.» منبع: ایکنا

## علامه رحمه‌الله «چشمه» بود!

آیت‌الله جوادی‌آملی در مراسم تبدیل بیت نورانی علامه فقید آیت‌الله‌العظمی سید محمدحسین طباطبایی رحمه‌الله به «دارالقرآن»، سخنان بسیار مهمی در شأن و مرتبه علمی و معنوی آن حکیم الهی ایراد کردند که نشریه معارف به مناسبت ۲۴ آبان سالروز رحلت آن فرزانه دوران، گزیده این سخنان را از نظر شما می‌گذراند:

ویژگی این بزرگوار این بود که خود را شناخت. اگر کسی خود را بشناسد رسالت خود را هم می‌شناسد. برای این بزرگوار ثابت شد که از علمای نامدار دین است (اولاً) از ورّاث پی‌چون و چرای انبیاست (ثانیاً) وظیفه انبیا در درجه اولی اثاره «دفائن العقول» است (ثالثاً) گفت من شایسته این کارم (رابعاً) دست به

تألیف زد (خامساً) عقل جامعه را بیدار کرد (سادساً).

علامه طباطبایی رحمه‌الله چندین رسالهٔ عمیق فکری که درسی است [در زادگاهش شادآباد تبریز] تألیف کردند. «رسالة‌الولایه» را به کسی که رسائل خوانده، کفایه خوانده، مکاسب خوانده و اینها را هم دارد درس می‌گوید بدهید اگر توانست بفهمد! بعد دیدند «کز آب خُرد ماهی خُرد خیزد»، فرمود برای من آذربایجان کم است؛ اقیانوس قم را می‌طلبم. در شرح حال خود فرمود این دورانی که من در تبریز بودم دوران خسارت عمر من بود با اینکه این رساله‌ها، رساله‌های عادی نیست. قبل از «المیزان» تفسیر قیّم «البیان فی موافقة‌الحدیث والقرآن» را مرقوم فرمودند تا روشن بشود که روایات با قرآن هماهنگ است، قرآن سایه‌افکن روایات است، اینها هم‌آویند، هماهنگ‌اند از یک جا هستند و به یک جا دعوت کردند.

وقتی وارد قم شدند شاگردانی را تربیت کردند؛ شهید مطهّری بود، شهید بهشتی بود دیگر بزرگان بودند. اینها با سؤال این دریا را شکوفا کردند. ایشان «المیزان» را در قم مرقوم فرمودند. برای او کاملاً ثابت شد که من وارثم، کار مورّث من «یثیروا لهم دفائن العقول» (نهج‌البلاغه، خطبه:۱) است؛ یعنی گنجینه‌های عقلی جامعه را شناسایی کردن، معدن‌شناس بودن، کند و کاو کردن، در درون درون دل‌ها راه یافتن و آن را بیرون آوردن و به جامعه گفتن. از یک سوی «قرآن» را شروع کرد و از سوی دیگر «فلسفه» را. تقریباً یک سیزدهم قرآن درباره تعبّدیات است، و دوازده سیزدهمش درباره عقلیات است. ایشان مطالب بسیار عمیق فلسفی را بدون نام بردن در تفسیر سوره مبارکه انبیاء و مانند آن مطرح کردند. شما بحث توحید، بحث برهان تمانع را در جلد پنجم «اصول فلسفه و روش رئالیسم» دیده‌اید که شهید بزرگوار مطهری به چه زحمت افتاد تا برهان تمانع را به برهان تنازع دو مبدأ برگرداند؛ با اینکه او از شاگردان بنام علامه طباطبایی رحمه‌الله بود. اگر آن پاورقی‌ها را دیده باشید اشکالی که ایشان در برهان تمانع دارد این است که چه عیب دارد که دو خدا باشد، هر دو مطابق با «ما هوالواقع» کار کنند، چون نه جهل دارند نه عجز دارند نه بخل دارند و واقع را می‌شناسند، مطابق با «ما هو الواقع» نظام عالم را بیافرینند و اداره کنند؟ لذا برهان تمانع را به برهان تنازع و براهین دیگر برگرداندند و این اشکال را هم جدّی گرفتند؛ غافل از اینکه ما غیر از خدا، واقعی نداریم که دو خدا مطابق با «ما هو الواقع» کار کنند! این بزرگوار تصور کردند دو خدا مثل دو پیغمبرند که مطابق با «ما هوالواقع، ما هو فی نفس‌الأمر، ما هوالملاك» کار کنند. ملاک و نفس‌الأمر و واقعی نیست؛ خداست و عدم محض. اگر دو خدایند صفات آنها عین ذات آنهاست، دو علم هست، دو علم اگر بخواهند عالم بیافرینند و بسازند (لَفَسَدَتا). در بیان نورانی سالار شهیدان علیه‌السلام در دعای عرفه برای اینکه روشن بشود که این «کان»، «کان» تامّه است نه «کان» ناقصه فرمود: «لَوْ کانَ فیهما اٰلِهَةٌ اِلَّا اللهُ لَفَسَدَتا وَتَفَطَّرَتا» [انبیاء: ۲۲] نه اینکه فساد با اصلِ عالَم هماهنگ است یعنی عالَم هست و فاسد است این فساد به «کان» تامّه برمی‌گردد نتیجه‌اش «لیس» تامّه است یعنی «ینعدما». این بیان نورانی حسین‌بن‌علی یعنی «تَفَطَّرَتا» مفسّر «لَفَسَدَتا» است. علامه رحمه‌الله برایش ثابت شد که من این سِمت را دارم که گنجینه‌های درون مردم را بیدار کنم.

جریان جنگ جهانی دوم سهم تعیین‌کننده‌ای در شکوفایی علامه طباطبایی رحمه‌الله و هجرت ایشان از آذربایجان به قم داشت. این جنگ جهانی گرچه آفتی بود ولی شرّ بالعرض بود. جنگ جهانی اول در تفسیرهای مصر سهم تعیین‌کننده داشت. تفسیر «المنار» یک کتاب قوی است و مطالب فراوانی دارد اما متأسفانه او از ولایت، توسّل و شفاعت محروم است؛ چون تفکر وهابیّت دارد. المنار محصول زمان جنگ جهانی اول است. جنگ جهانی دوم، دو نیرو را خوب ساخت: امام خمینی قدس‌سره را برای «حکومت و ولایت فقیه» ساخت، سیدناالاستاد رحمه‌الله را برای «فلسفه و تفسیر» ساخت. یکی را برای سیاست و حکومت ساخت، یکی را برای فرهنگ و فلسفه و تفسیر. اگر جنگ جهانی دوم و سرریز افکار ماتریالیستی و هجوم تفکر کمونیستی نبود و اگر باز بودنِ دهن تقی ارانی‌ها نبود اشکالات به دست همه نبود تا ایشان، [امام قدس‌سره و علامه رحمه‌الله] ضرورتی احساس کنند به این‌ها پاسخ بدهند. اینها شرّ بالعرض‌اند. امام قدس‌سره چرا «کشف‌الأسرار» را نوشت و چه وقت نوشت؟ اشکال‌ها درست است که بد است و باطل، ولی ما شرّ بالذّات در عالَم نداریم، این شرّ بالعرض است.

ما متأسفانه بندگی‌مان از زندگی‌مان جداست؛ اما [امثال سیدالعرفا آیت‌الله] قاضی بندگی‌شان در زندگی بود. اگر یک جعبه میوه به ما بدهند ما دو حرف داریم می‌گوییم: این چیست؟ می‌گویند میوه است، می‌گوییم چه کسی داد؟ می‌گویند فلان باغبان، همین! ولی مرحوم آقای قاضی و امثال ایشان هرگز این طور حرف نمی‌زدند؛ می‌گفتند این چیست؟ این میوه است این را چه کسی آورد؟ می‌گویند باغبان؛ چه کسی داد خدا؟ «مَا بِکُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللهِ» [نحل: ۵۳]. برای اینکه بندگی ما در زندگی ما باشد بسیاری از ما اسلامی حرف می‌زنیم و قارونی فکر می‌کنیم! چه دانشگاهی و ما چه حوزوی ما می‌گوید: ما خودمان چهل سال زحمت کشیدیم به اینجا رسیدیم! مگر قارون غیر از این می‌گفت؟ قارون که از قوم فرعون نبود «إِنَّ قَارُونَ کَانَ مِن قَوْمِ مُوسَي» او از این گروه بود منت‌ها (فَبَغَي عَلَيْهِمْ) [قصص: ۷۶] او گفت: (إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَي عِلْمٍ عِندِي) [قصص: ۷۸] من خودم زحمت کشیدم پیدا کردم! اما آن که موحّد است می‌گوید این را من از فلان استاد شنیدم، استادی که خدا او را گویا کرد؛ بر اساس: «أَنطَقَنَا اللهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» [فصلت: ۲۱]. مرحوم علامه طباطبایی رحمه‌الله در همه حالات موحّدانه زندگی کرد و خوب هم نشان داد. توحیدِ او در قلم، رفتار، گفتار، بیان و بنان او جلوه داشت.

علامه رحمه‌الله گفت من کار دیگری هم باید بکنم؛ چون انبیا که فقط اندیشه‌های حوزه و دانشگاه را شکوفا نکردند. «العقول» در «یثیروا لهم دفائن العقول» (نهج‌البلاغه، خطبه:۱) جمع است هم جمع «عقل نظری» است که «اندیشه‌مند» است هم جمع «عقل عملی» است که «انگیزه‌دار» است؛ و انسان هرگز با اندیشهٔ محض به جایی نمی‌رسد. کم نیستند عالمان بی‌عمل. اگر اندیشه به نصاب برسد ولی انگیزه تولیتی نداشته باشد، می‌شود عالِم بی‌عمل! پیامبران مخصوصاً وجود مبارک رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند هر دو را شکوفا کنند.

اگر کسی بگوید تمام زندگی‌ام برای حسین علیه‌السلام است به حسین بن‌علی علیه‌السلام قسم درست گفته است! سیدناالاستاد علامه رحمه‌الله این راه عشق و محبّت و علاقه به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام را آن‌چنان احیا کرد که عملاً فرمود: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَي» حَسنهٔ رسمی ما مسلمان‌هاست؛ در جلسه درسشان فرمود حسنهٔ رسمی مملکت است. گفتند حسنه، همین ولایت اهل بیت است، برای اینکه در این آیه که دارد «قُل لاَ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَي» بلافاصله فرمود: «وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً» [شوری: ۲۳]، این قدر متیقّن در مقام تخاطب است، این قدر متیقّن مصداق است، حسنه یعنی مودّت اهل بیت اگر وِداد هست که بالاتر از محبّت است، انسان برای او سَر و جان می‌دهد. این بزرگوار آمده هم بحث مودّت و محبّت را احیا کند به عنوان اثاره دفائن عقل عمل، که عقل «ما عُبِد به الرحمن و اکتسب به الجنان» [الکافی، ج۱، ص۱۱] هم آن اندیشه‌ها را اثاره کند به عنوان فلسفه و حکمت و برهان و امثال ذلک. پس حداکثر بهره را سیدناالاستاد امام قدس‌سره از جنگ جهانی دوم و مشروطه بردند و نظام را عوض کردند و هم حداکثر بهره علمی، فرهنگی و فلسفی و تفسیری را سیدناالاستاد علامه طباطبایی رحمه‌الله بردند و قرآن را به عنوان یک کتاب و درس رسمی عرضه کردند، و نیز فلسفه را درس رسمی کردند.

حدود نیم قرن است که از «اصول فلسفه و روش رئالیسم» می‌گذرد و هنوز تازه است، حدود نیم قرن است که از «المیزان» می‌گذرد و هنوز می‌درخشد. آنها که اهل این کارند می‌دانند که خیلی از مراجع و علمای ما حشرشان با انبیا و اولیا مثل «استخر» پر آب‌اند؛ از این استاد از آن استاد، و از این کتاب از آن کتاب گرفتند و عالِم و مرجع و فقیه و حکیم و مفسّر شدند، اما علامه طباطبایی رحمه‌الله «چشمه» است! چشمه با استخر فرق می‌کند؛ چشمه از خود می‌جوشد. شما کتاب‌های کتابخانه مرحوم علامه را نگاه کنید، بسیار کم است، خیلی کم کتاب داشتند! اگر کسی کارش اثاره دفائن عقول است اول باید دفینه‌های عقلی خود را شکوفا و اثاره کند. بیشتر مواقع ما می‌دیدیم علامه رحمه‌الله دارد فکر می‌کند؛ گاهی هم به کتاب مراجعه می‌کرد. کسی که اهل گوش است کمتر به جایی می‌رسد، کسی که اهل چشم است کمتر به جایی می‌رسد اما اویی که کَانَ لَهُ قَلْبٌ [ق: ۳۷] به جایی می‌رسد، بعد از قلب «أَلْقَي السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» [همان] به جایی می‌رسد. بعضی از مراجع قم (رضوان‌الله‌تعالی علیهم) از مشایخ ما بودند، بارها به من می‌فرمودند: «این آقای طباطبایی انسان کامل است» بعد می‌فرمودند: «همه این حرف‌هایی که

دارد برای خودش است؛ چون من اساتید ایشان را در نجف می‌شناسم هیچ کدام به این اندازه نبودند» بارها می‌گفت.

بنابراین اگر درباره این بزرگوار هر چه تلاش و کوشش بشود درست است ادامه راه او مثل ادامه راه امام هر کدام در بخش خاصّ خودشان سودمند است.

بنازیم دستی که انگور چید
مریزاد پایی که در هم فشرد
برو زاهدا خُرده بر ما مگیر
که کار خدایی نه کاری است خُرد[حافظ] منبع: فردا

## بررسی ۵۰ فرقه نوظهور در «گرداب»

نرم‌افزار تخصصی «گرداب» (فرقه‌های ضاله) به نقد و بررسی ۵۰ دین و فرقه ضاله و نوظهور در قالب بیش از دو هزار عنوان متن، بیش از ۱۰۰ عنوان سخنرانی، بیش از ۱۸ ساعت سخنرانی تصویری، همایش و مستند پرداخته است.

در نرم‌افزار تخصصی گرداب می‌توان مطالبی چون: مجموعه ۳۱۲ عنوان مطلب درباره شناخت عقاید صهیونیسم و سیاست‌های یهود؛ مجموعه ۸۴ عنوان مطلب درباره آشنایی، بزرگان، بنیانگذاران، جنایات و عقاید وهابیت؛ و مجموعه ۳۱ عنوان مطلب درباره آشنایی، بررسی و سیاست تصوف؛ مجموعه ۷۰ عنوان مطلب درباره زرتشت و ادیان ایرانی؛ مجموعه ۲۲ عنوان مطلب درباره بودائیسم؛ مجموعه ۴۵۰ عنوان مطلب درباره آشنایی آموزه‌ها، عقاید، فرقه‌ها، کلیسا، جغرافیا مسیحیت؛ مجموعه ۴۱۷ عنوان مطلب درباره شناخت تاریخچه، احکام و نقد بهائیت؛ مجموعه ۴۳ عنوان مطلب درباره شناخت شیطان‌پرستی؛ مجموعه ۳۰۸ عنوان پرسش و پاسخ درباره ۱۷ دین و فرقه ضاله؛ و... مشاهده کرد. همچنین در این نرم‌افزار مجموعه ۱۸ ساعت فیلم و مستند و مجموعه ۱۴۱ عنوان سخنرانی درباره بهائیت، وهابیت، شیطان‌پرستی، یهود و دیگر فرق ضاله از اساتید مشهور است. جستجوی پیشرفته در تمامی متون با امکان انتخاب دامنه از امکانات این نرم‌افزار است. منبع: ایکنا

## آسیب‌شناسی مطالعات قرآنی مستشرقان

دکتر مجید معارف، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و مؤلف «تاریخ عمومی حدیث» و ناظر کیفی ترجمه «دایره‌المعارف قرآن لایدن»، در گفت‌وگویی ضمن آسیب‌شناسی مطالعات قرآنی خاورشناسان، اظهار داشت: اولین مطلبی که در بحث آسیب‌شناسی مطالعات قرآنی مستشرقین باید مدنظر قرار گیرد، دیدن رگه‌هایی از پیش‌فرض‌های ویژه آن‌ها نسبت به اسلام به عنوان یک دین و نسبت به حضرت رسول ﷺ به عنوان شخصی است که اگر بخواهند ایشان را خوب وصف کنند، می‌گویند : «فرد دلسوز و صالحی بوده‌اند و در یک دوره‌ای قیام کرده و یک قومی را نجات داده است.»!! وی افزود: مستشرقان رسالت آسمانی را برای پیامبر اسلام در نظر نمی‌گیرند و در مقابل این مسئله هیچ کاری نمی‌توان انجام داد، جز اینکه نگاه و پیش‌فرض‌های این محققان تغییر کند.

وی خاطرنشان کرد: دومین مطلبی که در آسیب‌شناسی مطالعات قرآنی خاورشناسان قابل ذکر است آن است که محتوای مقالات خاورشناسان متکی بر دو پدیده است: یکی مراجعه به منابع و دیگری تحلیل‌ها و اجتهادهای نویسنده مقاله. منابع خاورشناسان در مقالات و کتاب‌های آن‌ها دو بخش کلی را شامل می‌شود: یکی منابع اسلامی و دیگری منابع غربی؛ یعنی خاورشناسان متقدم نسبت به خاورشناسان متاخر. مثلا امروز اگر محققی به نام «اندرو ریپین» به عنوان یک چهره قرآنی در دنیا صاحب صدها مقاله علمی است، بخشی از منابع او را اساتید او و خاورشناسان قبل از او تشکیل می‌دهد. قاعدتا امروز اگر ما بخواهیم راجع به خاورشناسی که درباره امّی بودن پیامبر اسلام ﷺ مقاله می‌نویسد، نظر بدهیم، باید علاوه بر تحلیل‌های خود آن خاورشناس به منابع او بنگریم.

دکتر معارف ادامه داد: در ارتباط با منابع اسلامی یک مطلب خیلی مهم وجود دارد و آن مطلب این است که خاورشناسان وقتی به منابع اسلامی مراجعه می‌کنند، به چه دست از منابع اسلامی مراجعه می‌کنند؟ تجربه نشان داده است که تا قبل از این سه دهه اخیر که دهه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران است، خاورشناسان در دنیا معمولاً اسلام را از نگاه منابع و آراء و عقاید اهل سنت مطالعه کرده‌اند؛ به دلیل اینکه جمعیت اهل سنت نسبت به شیعه فراوان‌تر است و همچنین به دلیل اینکه آثار و منابع اهل‌سنت در دنیا سهل‌الوصول‌تر است! کتاب‌های اهل‌سنت چه کتاب‌های حدیثی و چه کتاب‌های تفسیری و تاریخی و چه کتاب‌های کلامی، به وفور در کتابخانه‌های دنیا دیده می‌شود و تنها در چند ده سال اخیر مخصوصاً پس از پیروزی انقلاب، آثار و منابع شیعی خوشبختانه به نقاط مختلف دنیا وارد می‌شود. طبیعی است که وقتی یک خاورشناس عمدتاً با تکیه بر کتب اهل سنت به مطالعات قرآنی می‌پردازد، نتیجه آن ارائه تحلیل‌هایی می‌شود که این تحلیل‌ها به خصوص از نظر شیعه تحلیل‌هایی بسیار نادرست و و قضاوت‌های ناصحیحی در درباره قرآن خواهد بود.

وی افزود: وقتی که منابع اهل سنت و روایات متشتت آن‌ها به دست نولدکه و بعد از نولدکه به دست بلاشر می‌افتد، نتیجه‌اش این می‌شود که بلاشر در کتاب «در آستانه قرآن» خودش اظهار می‌کند که پیامبر اسلام ﷺ از دنیا رفتند، بدون اینکه نظارتی بر مصاحف صحابه داشته باشند و در نتیجه این مصاحف دچار اختلاف نظر شد و به خاطر جمع کردن این اختلاف نظرها و رها کردن قرآن از تشتتی که داشت به او مبتلا می‌شد، خلیفه سوم دستور داد که قرآن را براساس قرائت واحدی جمع کنند، ضمن اینکه در زمان خلیفه اول هم جمع و تدوین قرآن را حاصل نگرانی‌های خلفا در خصوص از بین رفتن مصحف اعلام می‌کنند، به دلیل اینکه در جنگ‌های صدر اسلام مثل جنگ یمامه، عده‌ای از قرّاء و حفاظ کشته شدند و قرآن می‌رفت که درآستانه نابودی مطلق قرار بگیرد. منبع: ایکنا

## اصلاح فکر، مبنای توسعه یافتگی

دکتر محمود سریع‌القلم استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی تهران که در نشست تخصصی «نقش فرهنگ در توسعه و کار آفرینی» سخن می‌گفت، اولین گام برای رشد و توسعه را اصلاح فکر دانست و افزود: در کشور باید فکرها را اصلاح کنیم. چون آینده هر ملتی و توسعه هر کشوری در گرو ثروتی است که تولید می‌کند، ملتی که به جای تولید گرفتار رانت باشد، توسعه نخواهد داشت و در مرحله اول توسعه یافتگی که اصلاح فکر است، می‌ماند. آن‌هایی که در همه ابعاد زندگی تعادل دارند توانایی اصلاح فکر خود را دارند، بنابراین اصلاح فکر و پرورش اندیشه مبنای توسعه یافتگی است.

دکتر سریع‌القلم به درآمدهای نفتی در طول تاریخ ایران اشاره کرد و افزود: از زمان مظفرالدین شاه قاجار تاکنون ۱۱۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی ایران بوده که ۶۴ درصد این درآمدها که حدود ۷۷۰ میلیارد دلار است در ۸ سال قبل بوده است. کشور ژاپن حدود یک ششم مساحت ایران را داراست و ۱۲۶ میلیون نفر جمعیت دارد و حدود ۷۰ درصد این کشور کوهستانی است، اما تنها سرمایه‌ای که ژاپن دارد «انسان» است. مردم ژاپن زیاد سوال می‌پرسند و کم سخن می‌گویند.

سریع القلم فرهنگ را محور توسعه یافتگی نامید و افزود: افرادی که در مصدر قدرت هستند به مردم باید به عنوان «شهروند» نگاه کنند و مورد خطاب قرار دهند، در غیر این صورت جامعه رشد نخواهد کرد. جایگاه شهروند حتی از رئیس دولت نیز بالاتر است چون رییس دولت خدمتگزار مردم است.

سریع‌القلم تکنولوژی را مبنای کارآفرینی دانست و افزود: فرهنگ یعنی فرهنگ جمعی، یعنی یک عده

مسایل بیهوده را کنار گذاشته و سعی کنند از یکدیگر فرهنگ توسعه را بیاموزند. من از مطالعه کشورهای جهان که در مسیر توسعه گام برداشته‌اند و همچنین دانشی که با مطالعه جامعه خود کسب کرده‌ام به دلایل عدم توسعه یافتگی در ایران رسیده‌ام.

وی با اشاره به ویژگی‌های کارآمدی تصریح کرد: حساس بودن به زمان، حساس بودن به روش، علاقه‌مندی جهت یادگیری، توجه به علم و روش علمی، تعهد به سازمان و تعهد به اهداف و دستور کارجمعی از ویژگی‌های کارآمدی است. باید سعی کنیم از هیجان و احساس فاصله بگیریم و همچنین سعی کنیم در زندگی هیچگاه عصبانی نشویم چون افرادی که زود عصبانی می‌شوند از هیجان‌های زود گذر تأثیر می‌پذیرند. خداوند در فیزیک انسان جایگاه عقل را بالاتر از همه اعضای بدن قرار داده است و ما نیز باید از این موهبت الهی استفاده کنیم و یاد بگیریم برای اثرگذاری روی افراد مختلف قبل از حرف زدن فکر کنیم.

وی رهیافت سیستمی به کار و زندگی را با مثالی توضیح داد و گفت: وقتی می‌خواهیم به شخصی محبت کنیم برای بار اول یک شاخه گل به او می‌دهیم نه یک دسته گل و برای بار دوم دو شاخه گل به او تقدیم می‌کنیم. در نقد کردن دیگران، تعریف کردن، معاشرت، حتی کتاب خواندن و... نیز باید سیستمی عمل کنیم و تمام این موارد به فکر کردن بستگی دارد.

وی در خصوص معضلات فرهنگی ایران بیان داشت: فقدان اعتماد بین ما، خودمحوری، صنعت ابهام یعنی قدرت انطباق دادن خود به هر شرایطی، تقریباً تعطیلی زمان و آینده، به هم زدن توافق‌ها و انحصارطلبی در بهره‌برداری از امکانات، از جمله معضلات فرهنگی کشور است. ما در ژاپن می‌بینیم سیاست‌مداری که اشتباه می‌کند، در رسانه ملی حاضر شده و به مردم می‌گوید اشتباه کردم و استعفا می‌دهد. توسعه یافتگی جدیت می‌خواهد و اکنون باید دید جامعه ما برای توسعه چقدر جدی است، چقدر انسان‌ها برای ما ارزش دارند. در جامعه ما شاید بدبینانه باشد ولی من فکر می‌کنم ما انسان‌ها را به عنوان ابزار نگاه می‌کنیم.

این استاد دانشگاه ضمن اشاره به وجود تفاوت‌های فکری و استنباطی در هر فرد برای رسیدن به توسعه، تعامل بین‌المللی را از سطوح بالای رشد نامید و گفت: هر کس بخواهد در سطح بالا رشد کند و هر کس در سطح بین‌المللی به دنبال اعتبار بگردد باید تعامل بین‌المللی داشته باشد. منبع: ایسنا

## تحول با برگزاري همايش ميسر نمی‌شود!

حجت‌الاسلام و المسلمین علیرضا قائمی‌نیا، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و سردبیر مجله «ذهن»، در گفت‌وگویی، به بیان نکاتی در باب روند اسلامی‌سازی علوم انسانی پرداخت و با بیان این مطلب که به نظر می‌رسد

مسئله تحول علوم انسانی آن‌گونه که انتظار می‌رود دنبال نمی‌شود، عنوان کرد: در این زمینه هنوز اراده و اجماعی صورت نگرفته است که ببینیم که محققان و متخصصان هم به دنبال این قضیه هستند.

قائمی‌نیا بیان کرد: گرچه زیاد بر ضرورت این تحول تأکید می‌شود و خیلی از مراکز برنامه‌هایی دارند و راجع به اهمیت این تغییر و تحول بحث می‌کنند و نکاتی را یادآوری می‌کنند، اما این‌ها بیشتر جنبه‌های تبلیغی و وجه اظهار نیاز و روشن کردن وجدان جمعی را دارد و کار علمی عمیق محسوب نمی‌شود؛ و آن چیزی که می‌تواند زمینه‌ساز تغییر و تحول در علوم انسانی شود تنها پشتکار و همتی است که در مراکز تحقیقاتی صورت می‌گیرد و در نهایت، این امر کاملاً وابسته به تلاشی است که متفکران و محققان انجام می‌دهند.

وی افزود: اگر انتظار داشته باشید که بیرون از مراکز علمی و پژوهشی کاری انجام شود و سال‌ها هم این جریان ادامه پیدا کند، کار چندان تخصصی نخواهد بود و تحول مطلوب در علوم انسانی صورت نخواهد گرفت. باید آن مراکز را از طریق سیاستگذاری و تعیین بودجه و مسائل دیگر فعال کنید. البته نیاز به یک سری سیاست‌گذاری‌ها هم هست و برای مثال باید پروژه‌های پژوهشی در مراکز مختلف فعال شوند؛ هر چند تا آن‌جایی که ما اطلاع داریم پروژه‌هایی هم که در این مراکز انجام می‌شوند چندان پروژه‌های عمیق و مشکل‌گشایی نیستند. اما با این وجود تنها راه مسئله، در یک سطح، فعال کردن مراکز تحقیقاتی و خصوصاً درگیر کردن متفکران و متخصصان است.

قائمی‌نیا با بیان این که تحول با صرف برگزاری همایش و اعلام فراخوان و ... انجام شدنی نیست، اظهار داشت: اساساً این‌ها راه تغییر و تحول در علوم انسانی نیست. تنها راه آن این است که مراکز مورد نظر محققانی را که در این زمینه کار می‌کنند شناسایی کرده و با آن‌ها قراردادهایی ببندند که بقیه کارهای خود را تعطیل کنند و تمام وقت خود را به این اختصاص بدهند که روی مسائل علمی تخصصی‌ای که مدّ نظر قرار دارد کار کنند تا بتوانند آثار علمی مناسبی تولید کنند. با سرعت سرسام‌آوری که علوم انسانی در غرب در حال پیشرفت است شما نمی‌توانید به یک‌باره بنیان‌های آن را زیر و رو کنید و به جای آن‌ها چیز دیگری بیاورید؛ بلکه باید کاری کرد که از قافله عقب نمانیم و در عین حال تدریجاً مباحث دینی را در ساختار و در محتوای این علوم در نظر بگیریم. منبع: ایکنا

## منشورات اقماري درباره «امام حسين عليه‌السلام»

کتاب «الصحیح من مقتل سیدالشهداء علیه‌السلام واصحابه» بخشی از مجموعه چهارده جلدی «دانش‌نامه امام حسین علیه‌السلام» تألیف آیت‌الله ری شهری و همکاران است که به زبان عربی از سوی انتشارات دارالحدیث منتشر شده است. این کار بزرگ از منشورات اقماری متعددی است که برخی انجام یافته است؛ از جمله ترجمه عربی «موسوعة الامام الحسین علیه‌السلام فی‌الکتاب والسنة والتاریخ» در ۹ مجلد و گزیده دانش‌نامه فارسی در یک مجلد. همچنین از آنجا که بخش‌های مرتبط با قیام و مقتل و عزای سالار شهیدان بیشتر از سایر مباحث مربوط به زندگی و شخصیت آن حضرت مورد توجه عام و خاص به ویژه خطبا و مرثیه‌خوانان بود لذا گزیده‌ای از این مباحث تحت عنوان «شهادت‌نامه امام حسین علیه‌السلام» به فارسی منتشر گردید. پس از آن مقرر گردید، بخش‌های مرتبط با قیام عاشورا و مقتل و... به طور کامل منتشر شوند، که «الصحیح من مقتل سیدالشهداء علیه‌السلام واصحابه»، این مباحث را به طور کامل (به زبان عربی)، در خود جای داده است. انتخاب واژه «الصحیح» در عنوان این کتاب به این جهت است، که در این کتاب به مانند مجموعه اصلی «دانش‌نامه امام حسین علیه‌السلام» تلاش شده تمام گزارش‌های حدیثی و تاریخی که به آنها استناد شده از منابع معتبر و قابل قبول باشد. گفتنی است، این کتاب مشتمل بر ۸ بخش است:

بخش اول: أبحاث هامة حول ملحمة عاشوراء؛ بخش دوم: الحیاة العالیة؛ بخش سوم: الانباء بشهادة الامام الحسین بن علی علیه‌السلام ؛ بخش چهارم: خروج الامام علیه‌السلام من مدینة حتی نزوله کربلاء؛ بخش پنجم: وصول الامام علیه‌السلام إلی کربلاء حتی شهادته؛ بخش ششم: بعد شهادة الامام علیه‌السلام؛ بخش هفتم: صدی واقعة شهادة الامام الحسین علیه‌السلام و مصیر من له دور فی قتل الامام علیه‌السلام و أصحابه؛ إقامة مأتم الحسین علیه‌السلام و ذکر مصائبه و البکاء علیه. منبع: مؤسسه دارالحدیث

از این سو و آن سو

# اخبار فرهنگی ایران و جهان

## روستایی که کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام را سنگباران کرد!

حاج محمد نوروزی خاطره‌ای شنیدنی از شهید چمران بیان کرد: «به‌واسطه امام موسی صدر رفته بودیم لبنان. یک روز شهید چمران مرا صدا زد و گفت: محمد بیا! رفتم کنارش. روی یک تپه به حالت نیم‌خیز دراز کشید و در حالی‌که دوربینی به دست داشت گفت: بیا ببین. در سینه‌کش یک تپه، یک روستا را به من نشان داد و گفت: ببین! دوربین را گرفتم و دیدم. چمران به من گفت: این روستا، روستایی است که وقتی کاروان امام حسین علیه‌السلام در راه شام بودند، اهالی این روستا برای کاروانیان، نان و غذا آورده‌اند. بعد چمران با دستش یک روستای دیگری را به من نشان داد و گفت: آنجا را هم ببین! با دوربین نگاه کردم. تقریبا فاصله زیادی باهم نداشتند؛ و ما چون از روی بلندی می‌دیدیم، خوب به هر دو روستا اشراف داشتیم. شهید چمران گفت: تمام اهالی این روستا، وقتی کاروان اهل‌بیت علیهم‌السلام به اینجا رسیدند، اهل‌بیت علیهم‌السلام را سنگباران کرده و هلهله کردند! بعد شهید چمران به من گفت: هر دو روستا در تیررس موشک‌های اسرائیلی هستند؛ اما تا زمانی که من به یاد دارم آن روستایی که برای اهل‌بیت علیهم‌السلام غذا آوردند یک فروند موشک اسرائیلی‌ها هم به آن برخورد نکرده است! اما این یکی روستا، هر بار اسرائیلی‌ها موشک می‌زنند انگار فقط باید به این روستا بخورد و هرچه موشک است نصیب این روستایی می‌شود که اهل‌بیت حسین علیه‌السلام را سنگباران کرده‌اند و ما هم هر تدبیری اندیشیدیم که این روستا بمباران نشود، نشد که نشد!»

بد نیست در اینجا سخن چارلز دیکنز برجسته‌ترین نویسنده عصر ویکتوریا و تأثیرگذارترین نویسنده زبان انگلیسی را نقل کنیم که در پاسخ به پرسشی درباره ماهیت الهی قیام امام حسین علیه‌السلام استدلال می‌کند: «اگر منظور امام حسین علیه‌السلام، جنگ در راه خواسته‌های دنیایی بود، من نمی‌فهمم چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند؟! پس عقل چنین حکم می‌نماید که او فقط به خاطر اسلام، فداکاری خویش را انجام داد.» منبع: شیعه‌آنلاین/خبرآنلاین

## آخوند چینی!

حجت‌الاسلام عسگر آقایی، کارشناس و مبلغ موفق دینی در کشور چین، در گفتگویی به شرح فعالیت‌های خود پرداخت که خلاصه آن چنین است:

مستندسازی برای ساخت مستند از کتابخانه به بنده مراجعه کرد و با دیدن زندگی تبلیغی من، پروژه خود را به مستند تبلیغی بنده با نام «سفیران هدایت» تغییر داد. در جشنواره فیلم روحانیت و جشنواره مردمی عمار این مستندساز عنوان آن فیلم را به «آخوند چینی» تغییر داد و از آن به بعد نزد اصحاب رسانه به «آخوند چینی» شهرت پیدا کردم. وبلاگی برای تبلیغ اسلام با عنوان «دین اسلام مذهب شیعه» به زبان چینی راه‌اندازی نمودم. در این وبلاگ بیش از ۲۵ هزار صفحه در مورد اسلام، شیعه و ایران است. برای اینکه مخاطبان حتی بدون اینترنت هم بهره ببرند محتویات را در فایل ورد ریختم و پی‌دی‌اف گرفتم و با نرم‌افزار اوتوران‌سازی منویی برای آن قرار دادم و این «اولین کتابخانه دیجیتال شیعه» شد که شامل مباحث کلی قرآن، حدیث، اهل‌بیت، اعتقادات، فقه، ایران و فرهنگ لغات بود. برای اینکه مخاطبان این محتویات را همیشه همراه داشته باشند، این کتابخانه چندکاربری را ساختم و قسمت آموزش زبان چینی برای فارسی‌زبان‌ها و آموزش زبان فارسی برای چینی‌ها قرار دادم. با این نرم‌افزار، در جشنواره ایده‌های نو تبلیغی در بخش رسانه‌های دیجیتال، رتبه دوم کشوری را به دست آوردم.

به این خاطر که زبان یک‌پنجم مردم دنیاست و می‌توان با یک‌پنجم مردم دنیا ارتباط برقرار کرد، این زبان را با تمام سختی‌هایی که دارد یاد گرفتم. از سویی کشور چین، کمونیستی است و در آنجا برای تبلیغ اسلام به خصوص شیعه کاری نشده، لذا آموزش را برای تبلیغ بهتر دنبال کردم. بعد از آموزش در سال ۲۰۰۹م مصمم شدم که این مسیر را ادامه بدهم؛ زیرا مردمی را در چین می‌دیدم که با وجود سابقه شیعه بودن، شیعه بودن خودشان را فراموش کرده‌اند.

مسلمانان چین بیش از ۱۰۰ میلیون هستند؛ حال آنکه متأسفانه از طرف دولت این آمار ۳۳ میلیون اعلام شده است! طبق سرشماری سال۱۹۳۶، تعداد جمعیت چین۴۵۲ میلیون و ۴۶۰ هزار تن بود و مسلمانان ۴۷ میلیون و ۴۳۷ هزار تن؛ اکنون جمعیت مردم چین یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تن شده اما تعداد مسلمانان را ۲۳ میلیون اعلام کرده‌اند!! این تناقض دارد زیرا جمعیت ۵۰ میلیونی وقتی سه برابر می‌شود به ۲۳ میلیون تنزل پیدا نمی‌کند! در حالی که چینی‌ها باید تک‌فرزندی باشند اما این قانون برای مسلمانان مطرح نیست و اغلب مسلمانان بیش از یک فرزند دارند. (ملیت‌های مسلمان شامل: قزاق، تاجیک، قرقیز، ازبک، تاتار، سالار، هویی، اویغور، بائوآن و دانگ جیانگ). در میان مسلمانان ۱۷میلیون شیعه با فرقه‌های مختلف وجود دارد؛ اما شیعیان دوازده امامی چین ۳ میلیون نفر هستند.

بنا به فضای گسترده کشور چین نیاز است که بیش از ۳۰۰ طلبه ایرانی مسلط به زبان چینی فعالیت‌های تبلیغی داشته باشند؛ اما متأسفانه تعداد مبلغان ایرانی که مسلط به زبان چینی هستند به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسند! منبع: ایکنا

## اتهام وهابیان بی‌سواد به شیعه

یکی از شبهاتی که وهابی‌ها درباره شیعیان مطرح می‌کنند این است که مگر شیعیان بنده خدا نیستند؟ پس چرا اسم فرزندان خود را عبدالنبی، عبدالحسن، عبدالحسین و ... می‌گذارند؟!

بر اساس گرایش‌ها، سلفیون به چهار گروه عمده تقسیم می‌شوند: سلفیه اصلی، سلفیه معتدل، سلفیه طرفدار آلبانی و سلفی سیاسی ـ جهادی. سلفی‌گری تکفیری، به گرایش گروهی از سلفیون گفته می‌شود که مخالفان خود را کافر می‌شمارند و مطرح‌ترین آنان «وهابیت تکفیری» با محوریت عربستان سعودی است. وهابیت تکفیری یکی از مشکلات دنیای کنونی مسلمانان (شیعه و سنی)

است. آنها با اتهام‌های ناشایستی که به شیعیان می‌زنند باعث گمراهی مسلمانان و عده زیادی از مردم دنیا می‌شوند.

شبهه وهابی‌ها در مورد نامگذاری شیعیان به عبدالحسین و ... وهّابیت به علت تفسیر اشتباه (مقصرانه و یا حداقل قاصرانه) کلمه «عبد»، است و ادعا کرده‌اند مراد شیعیان از این اسامی این است که یعنی فلانی بنده امام حسین علیه‌السلام است و امام حسین معبود و خدای اوست! این در حالی است که، واژه عبد و عبادت دو معنی و کاربرد دارد: ۱.پرستش: که جز برای خداوند صلاحیت ندارد؛ ۲.اطاعت کردن، خادم بودن و نوکر بودن: که مقصود از عبدالحسین و عبدالنبی و ... همین معناست. قرآن کریم هم، بردگان را «عبد» خطاب کرده است: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ؛ بی‌همسران خود را و عبدها و کنیزان درستکارتان را همسر دهید.» (نور: ۳۲) علت آن است که این بنده باید از مولایش اطاعت کند؛ یعنی همان معنای دوم. بنابراین اگر کسی خود را عبدالنبی یا عبدالحسین و ... بنامد و مقصودش اطاعت از رسول گرامی اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام باشد، عمل وی مخالف دستورات دین نخواهد بود.

در این زمینه شماری از علمای بزرگ اهل سنت نیز فتوا به حلیت این اسامی داده‌اند؛ از جمله در منابع: نهایة المحتاج للشافعی الصغیر؛ الأسرارالمرفوعة فی الأخبار الموضوعة؛ إعانة الطالبین للدمیاطی؛ حواشی الشروانی؛ و... . نه تنها در گذشته بلکه در عصر حاضر نیز عده زیادی از مشاهیر اهل سنت چنین نام‌هایی را برای خود بر می‌گزینند؛ حتی در میان همین گروه بی‌سواد وهابیت نیز می‌توان این اسامی را یافت؛ از آن جمله نام «عبدالرسول سیاف» از وهابیان معاصر افغانستان و عضو طالبان. منبع: فارس

## هالیوود مروّج «خانواده تک‌والدی»!

جالب است بدانید پدر باراک اوباما، همسر و فرزند خود را در حالی که باراک سه ساله بود، ترک کرد. آنجلینا جولی نیز از نوزادی با مادر خود تنها زندگی کرده است. تام کروز، هالی بری، ساموئل ال جکسون، مارلین مونرو، جک نیکلسون، جودی فاستر، آل پاچینو، جان لنون و بسیاری دیگر از هنرپیشگان هالیوود، نیز وضعیتی مشابه را داشته و به خاطر ترک پدر، با مادران خود زندگی کرده‌اند! خانواده تک والدی، اکنون به بخشی از جامعه آمریکا بدل گشته و نه تنها در پرده سینما، بلکه زندگی واقعی هنرمندان آن را نیز در بر گرفته است.

پس از انقلاب صنعتی و ورود به عصر مدرنیته، در غرب خانواده تحت تأثیر عوامل مختلف اهمیت و جایگاه سابق خود را از دست داد. ازدواج و خانواده در دو نسل گذشته تغییراتی اساسی شامل کاهش ازدواج‌های رسمی، افزایش طلاق، زندگی مشترک بدون ازدواج و تولد فرزندان نامشروع و ... داشته است.

یکی از اهداف اصلی رسانه‌ها برای نفوذ و تاثیرگذاری، خانواده‌ها هستند. هالیوود به عنوان یکی از بزرگترین غول‌های رسانه‌ای، موضوعات گوناگونی را دستمایه ساخت فیلم قرار داده است؛ که یکی از موضوعات مهم آن در تمام این سال‌ها، نهاد خانواده بوده است. او دیدگاه‌ها و تعاریف خاص خود را در مورد خانواده به مخاطبان القا می‌کند. «خانواده تک والدی» یا «تک سرپرست»، انواع مختلفی دارد که برخی از آنها همواره و در هر فرهنگی به طور عادی وجود داشته است؛ مانند خانواده‌ای که یکی از والدین آن بر اثر فوت یا طلاق رسمی حضور نداشته و پدر یا مادر به تنهایی با فرزندان خود زندگی می‌کند؛ اما برخی دیگر از اشکال خانواده‌های تک‌والدی، مولود تمدن مدرن غربی و سبک زندگی بی‌بند و بار آن است. ترک اختیاری یکی از والدین (به جای طلاق رسمی)، خیانت، روابط نامشروع و بارداری‌های ناخواسته، شایع‌ترین عوامل شکل‌گیری خانواده‌های تک والدی در آمریکا و جوامع غربی است که به وفور در آثار نمایشی غربی قابل مشاهده است. نحوه پوشش این مسئله در آثار نمایشی هالیوود، یا به صورت خرده داستان و در لایه‌های چندمین فیلم می‌باشد و یا تم اصلی داستان را در برمی‌گیرد.

یکی از اولین و مشهورترین فیلم‌هایی که به این موضوع پرداخت و بسیار مورد توجه نیز قرار گرفت، فیلم «کرامر علیه کرامر» بود. در این فیلم، جوانا کرامر زن خانواده، شوهر و پسرش را ترک می‌کند و شوهر مجبور است به تنهایی از فرزند خود مراقبت کند. عادی‌سازی والدین مجردی که همسرانشان را ترک کرده‌اند و پاسخ به نیاز همسر در قالب روابط به ظاهر دوستانه مقطعی به جای ازدواج‌های پایدار، از جمله نکاتی است که در این فیلم قابل مشاهده است. شوهر نیز همانند فرزندش و همسایه‌شان مارگارت (که او نیز از شوهر خود جدا گشته است) در دوران جدایی خود با شخص دیگری رابطه برقرار می‌کند. این فیلم در سال ۱۹۷۹ با نامزدی در ۹ بخش در جشنواره اسکار، موفق به کسب ۵ جایزه آن نیز گردید.

یا سریال تلویزیونی «دختران گلیمور» که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ در آمریکا و سایر کشورها پخش می‌شد، موضوع اصلی خود را به این مسئله اختصاص داد. در این سریال، زندگی یک مادر مجرد به نام «لورلا» به همراه دخترش «روری» که در ۱۶ سالگی باردار شده، به نمایش گذاشته می‌شود. لورلا در ابتدای ازدواج با پدر روری، تصمیم می‌گیرد به تنهایی با دخترش زندگی کند! این سریال پر از رابطه‌هایی است که مادر و دختر، هرکدام با مردهای مختلف برقرار می‌کنند و پس از مدتی، آن را به هم می‌زنند. این سریال از دید مجله تایم، جزء ۱۰۰ برنامه تلویزیونی برتر تاریخ قرار گرفت و بازیگران آن نیز جوایز متعددی دریافت کردند!

«درباره یک پسربچه» فیلم دیگری است که در سال ۲۰۰۲ نامزد دریافت جایزه اسکار گردید. این فیلم، یافتن پشتیبان و معنا بخشیدن به زندگی را نه لزوماً در تشکیل خانواده بلکه بدون قید و بندهای رسمی و مرزبندی‌های سنتی و اخلاقی نیز ممکن می‌داند. در این فیلم چندین کاراکتر مادر مجرد به تصویر کشیده می‌شود. در پایان، خانواده دو مادر مجرد (فیونا و راشل) به همراه ویل(پدر مجرد) که با آن دو رابطه دارد در مهمانی دیده می‌شوند و فیلم، با این روایت پایان می‌یابد: «قبلا می‌خواستم از ویل درخواست کنم تا با مادر ازدواج کند، اما به نظر من، زوج‌ها لزوماً آینده‌دار نیستند؛ آنچه مهم است داشتن پشتیبان است و اکنون من و ویل هر دو صاحب پشتیبان هستیم.»

رواج این سبک زندگی در رسانه‌های آمریکایی، به نمونه‌های ذکر شده محدود نبوده و موارد بسیاری را در بر می‌گیرد. روشن است که این روند در آینده نیز در هالیوود ادامه خواهد یافت؛ به عنوان مثال فیلم «باشگاه مادران مجرد» پروژه سینمایی‌ای است که قرار است در سال ۲۰۱۴ به پرده اکران برود! منطق کلی حاکم بر تمامی این فیلم‌ها، عادی‌سازی و کنار آمدن با پدیده تک‌والدی می‌باشد. به عبارتی، همه آنها سعی دارند والدین مجرد و خانواده تک سرپرست را به عنوان امری عادی که همواره برای مشکلات پیش روی آن راه حلی است از جنس خود مشکل، معرفی کنند. جالب است بدانید این امر فقط در تولیدات سینمایی و تلویزیونی خلاصه نشده و حتی آثار مربوط به کودکان و نوجوانان نیز از این قضیه مستثنی نشده‌اند. شگفت‌آور است که قهرمانان محبوب مشهورترین انیمیشن‌های کمپانی والت دیزنی، مولود خانواده‌های غیر طبیعی هستند؛ انیمیشن‌هایی مانند: «داستان اسباب بازی‌ها» (که صاحب اسباب بازی‌ها یعنی اندی با مادر خود زندگی می‌کند و در هیچ یک از قسمت‌های آن، اثری از حضور پدر اندی دیده نمی‌شود! این در حالی است که اندی نسبت به وودی اسباب بازگاوچران، احساسی خاص شبیه به پدر بودن دارد!)؛ پرنسس جازمین نیز در «انیمیشن علاءالدین» وضعیتی مشابه اندی دارد. به له نیز در «انیمیشن دیو و دلبر» همراه با پدر خود به تنهایی زندگی می‌کند! ووو.

بر اساس اطلاعات مرکز آمار و سرشماری آمریکا بیش از ۱۲ میلیون خانواده تک والدی در سال ۲۰۱۲م در آمریکا به ثبت رسیده که از این میان نزدیک به ۱۰،۵ میلیون آن را خانواده‌هایی با مادر مجرد تشکیل می‌دهد که تقریبا معادل ۸۴٪ می‌باشد و نزدیک به نیمی از این مقدار، زیر خط فقر زندگی می‌کنند. یعنی از هر سه کودک در آمریکا، یک کودک بدون پدر است! بیش از ۴۵٪ مادران مجرد، هرگز ازدواج نکرده‌اند. منبع: مشرق

## مثلاً دِرُم مُورُم وضو بگیرم!

مرحوم مهدی اخوان ثالث، یکی از بزرگترین شاعران نوپرداز معاصر ایران است. اخوان که زاده مشهد مقدس بود، از سال ۱۳۲۳ به سرودن شعر پرداخت و متخلص به «م ـ امید» شد. امید در سال ۱۳۲۳ به تهران آمد و به شغل آموزگاری

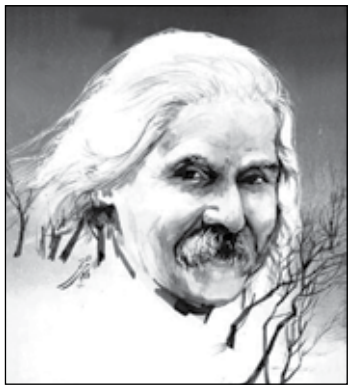

پرداخت. وی چند ماهی نیز به دلیل فعالیت سیاسی علیه دستگاه حکومت پهلوی به زندان افتاد. اخوان در سال ۱۳۳۰ شمسی اولین مجموعه شعرش را با نام «ارغنون» چاپ و منتشر کرد. وی مجموعه معروف «زمستان» را در سال ۱۳۳۵ انتشار داد. اخوان ثالث که در سرودن شعر به سبک کلاسیک و به ویژه نو، طبع آزمایی کرد و آثاری چند از خود به جای گذاشت، سرانجام در سال ۱۳۶۹ در تهران بدرود حیات گفت. بسیاری از شعرهای استاد اخوان ثالث نشأت گرفته از مسائل سیاسی و اجتماعی پیرامونش است؛ اما نکته‌ای که او را از این لحاظ با دیگر شاعران متمایز می‌کند رابطه خاص او با رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای است؛ رابطهٔ گرمی که تا زمان درگذشت اخوان ادامه داشت. بی‌شک یکی از ویژگی‌های برجسته رهبر معظم انقلاب، آشنایی و صمیمت ایشان با اهالی هنر و فرهنگ این مرز و بوم است. ایشان درباره اخوان می‌گوید: «اخوان با من دوست بود. ...این آخری که از یک سفرِ ظاهراً یک‌ساله به اروپا، برگشته بود، نامه‌ای به من نوشت و شعری گفت و بعد هم از دنیا رفت. ...در عرصه شعر نو، مرحوم اخوان که قطعاً بهترین شاعر نیماییِ زمان خودش بود و به نظر من از همه اقرانش قوی‌تر، مسلط‌تر و لفظ و معنای شسته رفته و بهتری داشت، در یک گوشه‌ای زندگی می‌کرد؛ کسی از او خبری نداشت، کسی او را نمی‌شناخت، جز یک عده خواص؛ در حال عزلت و انزوا.»

استاد برجسته فرهنگ و ادب معاصر ایران دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، خاطره لطیفی از برخورد آیت‌الله خامنه‌ای و استاد اخوان از آن دوران بازگو می‌کند که شنیدن آن خالی از لطف نیست: «سال‌های حوالی ۱۳۵۰ آیت‌الله خامنه‌ای در یکی از سفرهایشان به تهران، بر من وارد شدند و ساعاتی را با هم به شعرخوانی صحبت گذراندیم، و در ضمن صحبت‌ها، ایشان از حال سایر دوستان شاعر خراسانی که مقیم تهران بودند جویا شدند؛ از جمله شادروان مهدی اخوان ثالث، و بعد گفتند همین الآن برویم منزلش و احوالی از او بپرسیم. به در خانهٔ اخوان که رسیدیم، آیت‌الله خامنه‌ای کمی آن‌طرف‌تر ایستادند و من رفتم زنگ را زدم. اخوان خودش آمد و در را باز کرد. اخوان داخل و من بیرون، زیر چارچوب در با هم دست دادیم و سلام‌علیکی کردیم و بعد اخوان مرا به داخل دعوت کرد که آرام به او گفتم: با سیدعلی آقای خامنه‌ای آمده‌ام. اخوان به سرعت بیرون رفت تا به ایشان خوش‌آمد بگوید و همین‌طور که به سمت ایشان می‌رفت، برای اینکه مطایبه‌ای هم کرده باشد، با لهجهٔ مشهدی به من گفت: «بَره چی خبر نکردی با آسیدعلی می‌یَی که مُو اقلاً وقتِ میام دم در، آستینامِه بزنم بالا که مثلاً دِرُم مُورُم وضو بگیرم!»

بعد از انقلاب نیز این رابطه به قوت خود باقی ماند تا جایی که اخوان به هنگام گرفتاری‌ها و مشکلات برخی از اساتید، دوست و همشهری دیرین خود را ملجأیی برای رسیدگی به آن مشکلات می‌دانست؛ مثلاً در مسئله بازگشت دکتر اسماعیل خویی به کشور. خواندن این خاطره از زبان خود اخوان بسیار دلنشین‌تر است: «بعضی از این‌ها هم البته از عزیزان خودمان هستند مثل دکتر اسماعیل خویی و نعمت آزرم و همین‌طور چند شاعر خوب دیگر هم دیدم. و من خیلی دلم می‌خواهد اجازه‌ای بیابم از دولت جمهوری اسلامی، از آقای خامنه‌ای که اهل ذوق و فضل هستند، مرد فاضل و با شرفی هستند، من دلم می‌خواهد اگر بشود و راه باشد از عطوفت اسلامی ایشان بهره‌ای بردارم. بعضی از شعرای آن طرف، آدم‌های خوبی هستند. آدم‌های با شرفی هستند، من تضمین می‌کنم شرافت و پاکدامنی و صداقت و صمیمیت آن چند نفری که می‌شناسم. حالا یک وقتی آمده‌اند یک چیزی گفته‌اند. فرض کن کرکری هم خوانده‌اند، اما نمی‌گویم پشیمان مطلق ناجور، بلکه یحتمل حالا در جو غربت و چه و چه‌ها، بعید نیست که بسیاری از راه را با ندامت گونه‌ای در ذهن برگشته‌اند، بسیاری جزم‌ها را توخالی یافته‌اند و از این قبیل حرف‌ها و حیف هم هستند؛ از جمله مثلا من به اسماعیل خویی گفتم [و اخوان به لهجهٔ خراسانی می‌گوید] مِتنی [می‌توانی] دکارت درس بدی؟ گفت مِتنُم [می‌تونم]، گفتم متنی کانت درس بدی؟ گفت ها، گفتم متنی کیرکه‌گار درس بدی؟ گفت ها، گفتم متنی ژان پل سارتر درس بدی؟ گفت ها، و بعد هم دعوتنامه‌ای نشان داد که از آمریکا برایش آمده بود که شش ماه برود آن‌جا به انگلیسی با عنوان استاد مهمان و ... ، درس بدهد، چقدر هم پول بگیرد. پولی که یکی دو سال خرجش را تکافو می‌کرد. گفتم پس چرا به بچه‌های تهران، به بچه‌های ایران درس نمی‌دی؟ به بچه‌های آمریکا درس می‌دی که چی؟ البته درس بده به هر زبانی که می‌توانی و هر جا، جایش بود، ولی چرا در ایران و به فارسی نه؟ ایران هم حق دارد، بله؟ اگر بخواهی من می‌روم رو می‌اندازم پیش آقای خامنه‌ای، من برای خودم رو نینداخته‌ام برای تو و امثال تو می‌روم رو می‌اندازم. عطوفت اسلامی هم سابقه دارد، سعهٔ صدر به همچنین، احتمالاً در این‌ها هست، و البته که هست، من جناب خامنه‌ای را از دیرباز می‌شناسم، آدم درست و سلیمی است. من دربارهٔ او یک کلمه ناجور هم حتی از مخالفش نشنیده‌ام. الان هم الحمدلله در اوج است. رهبر مسلمین جهان است. من می‌روم پیش ایشان که رو بیندازم. به شرطی که شماها برگردید و در مملکت خودتان خدمت کنید. گفت تو بر من حق ولایت داری البته. به شرطی که بیایم و بتوانم برگردم مثل بسیاری دیگر. گفتم به چشم، این را هم می‌گویم. و فکر می‌کنم پیش آقای خامنه‌ای آن قدر، قدر و اعتبار داشته‌ام که یحتمل رویم را زمین نیندازد.» منبع: فردا

## گوشی امام از من کشید که...!

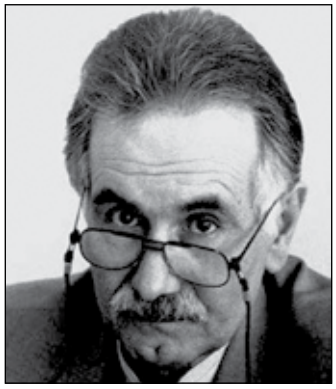

مرحوم کیومرث صابری فومنی (گل‌آقا) در خاطره‌ای از زمان مشاور رئیس جمهور بودنش در زمان شهید رجایی، می‌گوید: «آقای رجایی بعد از بدبختی‌هایی که ما سر جریان بنی‌صدر کشیدیم به ریاست جمهوری انتخاب شد. آقای فرانسوا میتران [رئیس جمهور فرانسه] انتخاب آقای رجایی به ریاست جمهوری را تبریک گفت. آقای رجایی همیشه می‌گفت که فلانی، تو در مدرسه معلم انشا بودی و من معلم ریاضی، بنابراین مسائل منطقی با من و احساساتی با تو. خیلی از این متن‌ها هست که من نوشته‌ام. آقای رجایی از من خواست که جواب تبریک میتران را نیز بنویسم و من هم نوشتم که بله شما به من تبریک گفتی و از آن طرف پاریس را کرده‌اید «مرکز ثقل» ضد انقلاب (زمانی که منافقین آنجا بودند). نمی‌دانم کسی که می‌خواست این را به فرانسه ترجمه کند نفهمید یا فهمید و شیطنت کرد. ما یک ثقل داریم به نام جهنم و اینکه جهنم ترجمه کرد یک جوری ترجمه کرد که انگار ما پاریس را جهنم ضد انقلاب خواهیم کرد؛ (یعنی) تهدید و دخالت در امور خارجی. حالا اگر این هم نبوده باشد، متنی که من نوشتم متن غیر دیپلماتیک بود؛ یعنی یک متنی بود که کسی به شما گفته است تبریک عرض کنم، گفته‌اید: برو خودت را بساز، خودت را درست کن جالب این است که من لیسانس سیاسی هم هستم!).

این رفت و خارجی‌ها یک مانوری روی آن مرکز ثقل و جهنم کردند که خیلی به ضرر ما تمام شد. ...یک روز در دفترم نشسته بودم که آقای رجایی فشاری روی

شانه من داد. دیدم ای داد و بیداد، ما همین الان باید با هم دعوا کنیم. نگاه کردم دیدم که رنگش پریده است. چی شده؟ گفت تو نمی‌دانی چه کار کردی؟ گوشی امام از من کشید که در عمرم کسی این جور با من برخورد نکرده بود... راجع به آن اطلاعیه جواب میتران. گفتم: آقا می‌گفتی به میتران که این را بد ترجمه کرده‌اند. ما مرکز ثقل نوشتیم. گفت: اصلاً حرف سر این نبوده. امام به من گفتند: یک کسی به تو تبریک گفته است، تبریک عرض می‌کنم، تو به عنوان یک مسلمان باید بگویی متشکرم. تو چه جوری می‌زنی تو دهان رئیس‌جمهور یک مملکت. ادبمان کجا رفته است؟!

آقای رجایی گفت: هر چه فکر می‌کنم امام راست می‌گویند. گفتم: هیچ هم امام راست نمی‌گویند، چی‌چی راست می‌گویند؟ امام خودشان می‌گویند مرگ بر آمریکا. ملت زیر سایه امام این جوری بگویند مرگ بر فرانسه، آن وقت ما بنویسیم این جوری؟ حتما باید پیش امام بروی. شهید رجایی رفت و بعد از ملاقات با امام پیش من آمد و این دفعه دیگر خوشحال. گفتم: چی شد؟ گفت: خدا ما را فدای امام بکند. ما اصلا باید خودمان را با امام میزان کنیم. من رفتم به او گفتم آقا! مشاور فضول ما این جوری می‌گوید. گفتند: هم مشاور فضول تو درست می‌گوید، هم کارشان غلط است. من یک آخوند هستم اینجا نشسته‌ام حرف می‌زنم. من چه کاره هستم؟ من در عالم اسلام برای مسلمانان باید حرف بزنم و حرف می‌زنم ولی تو پست سیاسی قبول کردی. تو رئیس‌جمهور مملکتی. رئیس‌جمهور مملکت باید به عرف سیاسی عمل کند. در عرف سیاسی جواب می‌دهی اما حق توهین که نداری. در حالی که اگر کسی به تو گفت تبریک عرض می‌کنم هر کس بوده باشد تو باید بگویی متشکرم. تمام. دوستت است از او تعریف می‌کنی، نیست می‌گویی متشکر آقا.

دیدم راست می‌گوید. ...گفتم: آقا به حضرت عباس دست‌ها بالا، تسلیم. و آن عبرتی شد. بعدها خیلی در نوشته‌های من تاثیر گذاشت. یعنی هر چه که می‌نوشتم نگاه می‌کردم که چه کار کنم امام ناراحت نشوند. نه اینکه شخصا ناراحت نشوند و اگر شخصا ناراحت می‌شدند می‌رفتیم دستشان را هم ماچ می‌کردیم بلکه ترس ما به خاطر مصالح ملی بود.» منبع: ایران سیاسی

## ده دروغ بزرگ سیاسی قرن!

در اینجا ده دروغ بزرگ سیاسی صد سال اخیر را بازگو می‌کنیم. دروغ‌هایی که گاهی بهانه‌ای برای شروع جنگ‌های مرگبار بوده‌اند؛ گاهی محملی برای سربه‌نیست کردن مخالفان، و گاهی هم برای لاپوشانی کردن روابط عاشقانه.

۱. هیتلر و شروع جنگ جهانی دوم: بهانه هیتلر برای حمله به لهستان و شروع جنگ جهانی دوم این بود که وی ادعا کرد گروهی از سربازان لهستانی به یک ایستگاه رادیویی آنها در درون لهستان حمله کرده‌اند. در حقیقت حمله از جانب لهستان به داخل خاک آلمان رخ نداده بود، بلکه این اتفاق کار خود واحدهای اس اس نازی بود که لباس سربازان لهستانی را پوشیده بودند.

۲. استالین و کشتار جنگل کاتم در لهستان: پس از حمله آلمان به لهستان، شوروی هم به لهستان حمله کرد. قریب به سی هزار سرباز و افسر لهستانی اسیر جنگی که گمان می‌رفت احساسات دوستانه به شوروی ندارند در جنگل کاتم تیرباران شدند. استالین و مقامات شوروی با رد مسوولیت خود، وانمود می‌کردند این افراد توسط آلمانی‌ها تیرباران شده‌اند.

۳. محاکمات استالینی: این محاکمات در سال‌های دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ در شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی برگزار شد. حکومت، متهمان، قضات و شهود دروغ می‌گفتند و از افکار عمومی می‌خواستند تا این دروغ‌ها را باور کنند. از توطئه برای ترور رهبر کبیر تا جاسوسی برای بیگانگان و از خرابکاری در مسیر پیشرفت‌های خلق تا نفع‌طلبی خرده بورژوامسلکانه.

۴. کِندی و حادثه خلیج خوک‌ها: پس از سقوط حکومت باتیستا، سیا برنامه‌ای

را برای ساقط کردن حکومت کاسترو از طریق مسلح کردن و آموزش مخالفان کوبایی آغاز کرد. عملیات جنگل شمالی در ۱۹۶۲ با پیاده شدن نیروهای ضدانقلابی کوبایی در خاک این کشور به سرعت با شکست روبه رو شد. کندی رییس‌جمهور وقت آمریکا حقیقت را درباره مسوولیتش در این ماجرا نگفت.

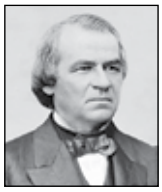

۵. جانسون و شروع جنگ ویتنام: حادثه خلیج تونکن از سوی جانسون رئیس جمهور آمریکا بهانه شروع جنگ ویتنام اعلام شد. اما افشای نوارهای مکالمات شخصی جانسون و مک نامارا حاکی از آن بود که کل ماجرا یک پرونده‌سازی و دروغ‌پردازی بوده است.

۶. نیکسون و ماجرای واترگیت: رییس‌جمهوری جمهوری‌خواهی که در برابر دوربین‌ها خود را از ماجرای جاسوسی از مقر حزب دموکرات در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری تبرئه کرد گمان نمی‌کرد توسط یک افسر اف. بی.ای به دام بیفتد. اطلاع دقیق نیکسون از سوءاستفاده از امکانات سیا برای اهداف انتخاباتی‌اش، توسط دو خبرنگار نیویورک تایمز ریچارد برنشتاین و باب وودوارد پیگیری شد و نیکسون که رسوا شده بود، تحت فشارکنگره به سبب دروغگویی‌اش وادار به استعفا شد.

۷. ریگان و ماجرای ایران کنترا: ریگان رئیس جمهور آمریکا هم به سبب دروغگویی صریح به مردم و نمایندگان کنگره تا مرز سقوط پیش رفت. ادعای فروش مخفیانه سلاح به ایران و انتقال وجوه حاصل از فروش سلاح به شورشیان ضد دولت چپ‌گرای نیکاراگوئه موسوم به کنتراها، دامن ریگان را گرفت. ریگان که دروغ گفته بود بعداً عذرخواهی کرد. او گیر نیفتاد اما نوچه‌های او مثل سرهنگ اولیور نورث روانه حبس شدند.

۸. کلینتون و رابطه با مونیکا لوینسکی: دروغگویی در برابر تلویزیون و خطاب به مردم برای بیل کلینتون در رابطه با رابطه شخصی‌اش با یک دستیار جوان کاخ سفید مونیکا لوینسکی رخ داد. مدتی بعد که تحقیقات کنگره و اف.بی.آی پرده از دروغگویی کلینتون برداشت او به دروغگویی‌اش اعتراف کرد. رای‌گیری برای برکناری او هم با خوش‌شانسی به خیر گذشت.

۹. جورج بوش، تونی بلر و سلاح‌های کشتار جمعی عراق: سال ۲۰۰۳ عملیات نظامی بزرگی برای ساقط کردن صدام دیکتاتور عراق که بلر و بوش مصرانه او را دارای سلاح‌های کشتار جمعی معرفی می‌کردند انجام گرفت. جنگی بزرگ و طولانی با چند صد میلیارد دلار هزینه و قریب به پنج هزار کشته برای ائتلاف؛ اما مشخص شد صدام سلاح‌های کشتار جمعی خود را پاکسازی کرده بود و این بوش و بلر بوده‌اند که دروغ گفته‌اند و برای اهدافی دیگر به عراق لشکرکشی کرده‌اند.

۱۰. بنیامین نتانیاهو و بمب هستهٔ ایران: نتانیاهو که دوستانش او را «بی بی» صدا می‌کنند به جد بر آن است که ایران در حال ساخت سلاح هسته‌ای است. البته کسی شک ندارد دروغی که نتانیاهو می‌گوید علاوه بر کسب حمایت و کمک‌های بیشتر از آمریکا برای لاپوشانی اشغالگری سرزمین‌های فلسطینی، شهرک‌سازی بیشتر و یهودی‌سازی مضاعف سرزمین‌های اشغالی است. مطابق با نقاشی نتانیاهو که از آن در گالری مجمع عمومی ملل متحد پرده‌برداری کرد، ایران حتی به یک دهم مرحله که او ادعا می‌کند نزدیک نشده است. منبع: اعتماد

## انتصابات

### امور دفاتر

| ردیف | نام و نام خانوادگی | سمت | دانشگاه / مؤسسه | تاریخ حکم |
|---|---|---|---|---|
| ۱ | منصور فرجی | سرپرست | فرهنگیان | ۱۳۹۲/۰۶/۱۴ |
| ۲ | سیدامین الله دادگر | سرپرست | فرهنگیان پردیس‌های استان تهران | ۱۳۹۲/۰۶/۱۷ |
| ۳ | سیداحمد فریمانه | سرپرست | پزشکی رفسنجان‌علوم | ۱۳۹۲/۰۶/۱۹ |
| ۴ | عباس صادقی حسن آبادی | سرپرست | عصر رفسنجان‌ولی | ۱۳۹۲/۰۶/۱۹ |
| ۵ | رحیم شاهدی | سرپرست | تبریزصنعتی سهند | ۱۳۹۲/۰۶/۲۱ |
| ۶ | رضا حسینی فر | سرپرست | پزشکی قم‌علوم | ۱۳۹۲/۰۶/۲۷ |
| ۷ | محمدحسین رجایی | سرپرست | علوم پزشکی فسا | ۱۳۹۲/۰۶/۳۱ |
| ۸ | قاسم مقدم | سرپرست | پزشکی یاسوج‌علوم | ۱۳۹۲/۰۶/۳۱ |

### امور گروه‌ها

| ردیف | نام و نام خانوادگی | سمت | دانشگاه / مؤسسه | تاریخ حکم |
|---|---|---|---|---|
| ۱ | احمد خیراللهی | مدیرگروه | آموزش عالی غیرانتفاعی ـ غیردولتی سپهر اصفهان | ۱۳۹۲/۲/۲ |
| ۲ | علیرضا نجف‌زاده تربتی | مدیرگروه | فردوسی مشهد | ۱۳۹۲/۲/۱۵ |
| ۳ | محمد موحدیان عطار | مدیرگروه | آزاد اسلامی واحد خوراسگان | ۱۳۹۲/۴/۱ |
| ۴ | سیدامین‌الله دادگر | مدیرگروه | فرهنگیان | ۱۳۹۲/۴/۲ |
| ۵ | معصومه سادات حسینی | مدیرگروه | آزاد اسلامی واحد تهران شرق | ۱۳۹۲/۴/۲۳ |
| ۶ | عبدالعلی شُکر | مدیرگروه | شیراز | ۱۳۹۲/۴/۲۴ |
| ۷ | سیدمجید نظام الدینی | مدیرگروه | آزاد اسلامی واحد لنجان | ۱۳۹۲/۴/۲۵ |
| ۸ | سیده طاهره آقامیری | مدیرگروه | آموزش عالی علمی کاربردی هلال ایران | ۱۳۹۲/۵/۶ |
| ۹ | حسن سعیدی | مدیرگروه | غیرانتفاعی ـ غیردولتی شمال | ۱۳۹۲/۵/۱۵ |
| ۱۰ | علیرضا پورمقدم | مدیرگروه | آزاد اسلامی واحد خوی | ۱۳۹۲/۵/۲۷ |
| ۱۱ | غلامعلی صادقی | سرپرست | آزاد اسلامی واحد کاشمر | ۱۳۹۲/۵/۲۸ |
| ۱۲ | خدارحم جلالی | مدیرگروه | آزاد اسلامی واحد دورود | ۱۳۹۲/۵/۲۹ |
| ۱۳ | سید محمد صالحی | مدیرگروه | ارومیه | ۱۳۹۲/۵/۳۰ |
| ۱۴ | قدرت الله مومنی | مدیرگروه | علوم پزشکی اصفهان | ۱۳۹۲/۵/۳۱ |
| ۱۵ | مژگان پورقاسم میانجی | مدیرگروه | مرکز آموزش علمی ـ کاربردی علوم و فنون دانش‌سار | ۱۳۹۲/۶/۳ |
| ۱۶ | مهدی قربانی | مدیرگروه | نیشابور | ۱۳۹۲/۶/۶ |
| ۱۷ | علی اکبر عارف | مدیرگروه | آزاد اسلامی واحد کازرون | ۱۳۹۲/۶/۱۱ |
| ۱۸ | هاشم کدکنی | مدیرگروه | آزاد اسلامی واحد تربت جام | ۱۳۹۲/۶/۱۲ |
| ۱۹ | رضا رئوفیان | مدیرگروه | آزاد اسلامی واحد بروجرد | ۱۳۹۲/۶/۲۳ |
| ۲۰ | فضل‌الله صالحی | مدیر گروه | علمی کاربردی مرکز ابهر | ۱۳۹۲/۶/۲۸ |
| ۲۱ | علی‌محمد عباسی | مدیرگروه | گنبدطاووس | ۱۳۹۲/۷/۶ |

## پنجمین جشنواره دوسالانه صحیفه سجادیه دانشگاهیان

پنجمین جشنواره دوسالانه صحیفه سجادیه دانشگاه‌های سراسر کشور به همت معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها با مشارکت دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی برگزار می‌شود.

این جشنواره در دو بخش استادان و دانشجویان و کارکنان و خانواده‌های آنان، از اول مهر امسال آغاز و تا پایان اردیبهشت سال آینده ادامه خواهد داشت.

جشنواره صحیفه سجادیه در رشته‌های: درک مفاهیم و کتاب‌خوانی (دو مرحله‌ای)، ادبی و هنری (تک مرحله‌ای) و رشته‌های پژوهشی برگزار خواهد شد.

مسابقه بخش کتاب‌خوانی و مفاهیم دو مرحله‌ای است که مرحله اول مسابقه به صورت اینترنتی از تاریخ ۱۵ مهر تا ۳۰ بهمن ۱۳۹۲ با استفاده از سایت مرکزی دبیرخانه برگزار می‌شود و مرحله دوّم مسابقه بخش‌های کتابخوانی و مفاهیم از اول تا ۳۱ فروردین ۹۳ برگزار خواهد شد، این مرحله از بین برگزیدگان مرحله اوّل برگزار می‌شود.

آثار هنری - پژوهشی توسط دبیرخانه‌های دانشگاه‌ها تحویل گرفته می‌شود.

علاقه‌مندان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام به نشانی www.sahife.nahad.ir مراجعه کنند.

## تسلیت

وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَالإِكْرَامِ

درگذشت حجت‌الاسلام و المسلمین محمد جلالی‌نژاد، استاد دروس معارف اسلامی و معاون محترم نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه زابل را به تمامی اساتید محترم دروس معارف اسلامی دانشگاه‌های سراسر کشور و به کلیه دوستان، همکاران و خانوادهٔ داغدار این عزیز از دست رفته تسلیت می‌گوییم.

**معاونت امور دفاتر، اساتید و مبلغان**

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ

حجت‌الاسلام و المسلمین سید رسول حسینی کوهستانی، مسئول محترم دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری و مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی گلستان؛ درگذشت پدر بزرگوارتان را به شما و خانواده محترمتان تسلیت می‌گوییم.

**معاونت امور دفاتر، اساتید و مبلغان**

## نرم افزار پرسمان ۳

نرم‌افزار پرسمان ۳ توسط نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و با مشارکت مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی تولید و منتشر شد.

**محتوای این نرم‌افزار شامل:**

بیش از ۱۹۸۰۰ پرسش و پاسخ دانشجویی در ۱۵ گروه: «قرآن و حدیث»، «کلام و دین‌پژوهی»، «احکام»، «فلسفه احکام»، «اخلاق و عرفان»، «تاریخ و سیره»، «تربیتی و مشاوره»، «سیاسی»، «اجتماعی و فرهنگی»، «اقتصادی»، «حقوقی»، «پزشکی»، «شخصیت‌ها»، «انتقادها و پیشنهادها» و «اطلاعات عمومی» می‌باشد.

**مشخصات:**

برخی دیگر از مشخصات نرم‌افزار پرسمان ۳ عبارتند از:

* جستجوی موضوعی جهت یافتن پرسش و پاسخ مورد نظر از طریق بیش از ۲۰۰۰۰ کلیدواژه و کلمه مرتبط.
* محدود کردن دامنه جستجو به موضوع یا موضوعات دلخواه با امکان ترکیب کلمات مورد نظر با یکدیگر.
* امکانات متنوع برای دسترسی به الفاظ و عبارات موجود در پرسش و پاسخ.
* قابلیت کاوش لفظی در متن سؤال‌ها و جواب‌ها به صورت مستقل.
* ارائه ۶ قطعه فیلم و ۲۳ صوت سخنرانی و جلسه پرسش و پاسخ اساتید حوزه و دانشگاه به همراه تصاویر مرتبط.
* آشنایی با نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها به همراه معرفی آثار انتشاریافته.

اساتید محترم می‌توانند برای کسب اطلاع از تهیه این نرم‌افزار با شماره ۳۲۱۲۰۱۸۲ ـ ۰۲۵ تماس حاصل نمایند.

## نرم افزار روش تدریس

واحد تکنولوژی آموزشی دانشگاه معارف اسلامی به منظور بهبود فرآیند یاددهی ـ یادگیری و ارتقای سطح علمی اساتید گروه معارف اسلامی دانشگاه‌های سراسر کشور اقدام به تهیه نرم افزارهای اسلامی و آموزشی نموده است؛ که تازه ترین آنها «روش تدریس» از دکتر رضا فیروزی است که تقدیم می شود.

مباحث این نرم افزار عبارتند از: اهداف دروس معارف اسلامی، عوامل مؤثر در فرآیند یاددهی-یادگیری، اهداف آموزشی در جهان معاصر، چرخه برنامه‌ریزی درسی، نحوه نگارش اهداف آموزشی، طبقه بندی اهداف آموزشی در حوزهٔ شناختی، عاطفی و روان-حرکتی، اصول حاکم بر یادگیری، ارتباط و اصول حاکم بر آن و راهکارهای بر طرف شدن موانع ارتباطی، تدوین یک طرح تدریس روزانه، تحلیل محتوا، الگوی عمومی تدریس، پیش سازمان دهنده، انواع ارزشیابی تشخیصی، تکوینی و مجموعی، مباحث جلسه اول درس و ...

علاقه‌مندان جهت تهیه این نرم افزار می‌توانند هزینه آن به مبلغ ۸۰/۰۰۰ ریال (هشتاد هزار ریال) را به حساب شماره ۲۱۷۲۳۴۳۵۰۱۰۰۷ نزد بانک ملی شعبه شهداء قم به نام «درآمدهای اختصاصی دانشگاه معارف اسلامی» واریز نمایند و در فیش دریافتی: نام و نام خانوادگی، تلفن ثابت و همراه و آدرس با کد پستی خود را خوانا نوشته و به شماره ۳۲۹۲۰۰۶۱-۰۲۵ فکس نمایند. و برای دریافت اطلاعات نرم‌افزارهای دیگر می‌توان با شماره ۳۲۹۰۵۱۳۰-۰۲۵ تماس حاصل نموده و یا با آدرس زیر مکاتبه نمایند: قم، ابتدای بلوارامین، بلوارجمهوری اسلامی، نبش کوچه ۴، دانشگاه معارف اسلامی، واحد تکنولوژی آموزشی. صندوق پستی: ۶۱۷۳-۳۷۱۵۵ کدپستی: ۳۷۱۶۶۸۵۹۷۵ فکس: ۳۲۹۲۰۰۶۱-۰۲۵ سایت: www.maaref.ac.ir؛ رایانامه: Info@Maaref.ac.ir

## همایش بین‌المللی «اندیشه‌های علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»

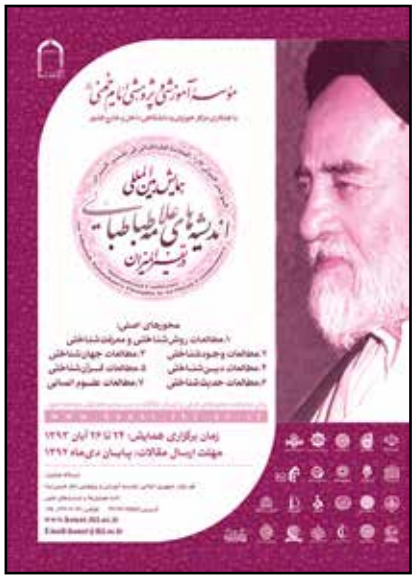


مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس‌سره با مشارکت و همکاری دیگر مراکز علمی و پژوهشی داخل و خارج کشور، همایش بین‌المللی «اندیشه‌های علامه طباطبایی در تفسیر المیزان» را برگزار می‌نماید.

**اهداف همایش**

شناسایی و تبیین اندیشه‌های علامه طباطبایی رحمه‌الله در تفسیرالمیزان در حوزه علوم اسلامی و انسانی؛ شناسایی و معرفی ابعاد علمی علامه طباطبایی رحمه‌الله و تفسیرالمیزان؛ بررسی رویکردهای مختلف قرآن‌پژوهان درباره اندیشه‌های علامه طباطبایی رحمه‌الله؛ بررسی اندیشه‌های نوین در حوزه علوم اسلامی و انسانی بر اساس دیدگاه‌های علامه طباطبایی رحمه‌الله در تفسیر المیزان؛ زمینه‌سازی برای اسلامی‌سازی علوم انسانی؛ تبادل دستاوردهای پژوهشی میان مراکز و شخصیت‌های علمی جهان و ... .

**محورهای همایش عبارت است از:**

**الف) مطالعات روش‌شناختی و معرفت‌شناختی**

**ب) مطالعات وجودشناختی**

**ج) مطالعات جهان‌شناختی**

**د) مطالعات دین‌شناختی**

**ه) مطالعات قرآن‌شناختی:** ۱. علوم قرآن؛ ۲. تفسیر قرآن؛ ۳. نقد قرآن‌پژوهی مستشرقان؛

**و) مطالعات حدیث‌شناختی**

**ز) مطالعات فقهی و اصولی**

**ح) مطالعات علوم انسانی:** (۱. مطالعات انسان‌شناختی، ۲.مطالعات عرفانی، ۳.مطالعات اخلاقی، ۴.مطالعات تربیتی، ۵.مطالعات روان‌شناختی، ۶.مطالعات تاریخی، ۷.مطالعات اجتماعی، ۸.مطالعات حقوقی، ۹.مطالعات سیاسی، ۱۰. مطالعات اقتصادی، ۱۱ . مطالعات مدیریتی).

**ط) مطالعات ادبی و هنری**

مهلت ارسال متن کامل مقالات: ۳۰ دی ۱۳۹۲.

تاریخ برگزاری همایش: ۲۴ تا ۲۶ آبان ۱۳۹۳.

پایگاه مجازی همایش: hanat.iki.ac.ir

پست الکترونیکی: hanat@iki.ac.ir

تلفکس: ۰۲۵۳۲۹۰۹۰۹۹

تلفن همراه مدیر اجرایی همایش: (حسن شکراللهی) ۰۹۱۲۵۵۳۶۳۰۰

آدرس دبیرخانه همایش: قم، بلوار جمهوری اسلامی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس‌سره ـ کدپستی ۸۵۵۵۵ ـ ۳۷۱۶۶ ـ صندوق پستی ۳۳۳۴ ـ ۳۷۱۶۵.

همراه با شما

# مقالات رسیده

پس از درج فراخوان مقاله در نشـریهٔ معارف، در زمینهٔ موضوعات مرتبط با گرایش‌های دروس معارف اسلامی، برخی از استادان محترم، مقالات ارزشمندی ارسال نمودند. ضمن تقدیر و تشکر از این عزیزان به استحضار می‌رسانیم نتیجهٔ ارزیابی کارشناسان به صورت مکتوب به اطلاع مؤلفان محترم خواهد رسید.

نشـریهٔ معارف، ضمن ارج نهادن به تلاش علمی اسـاتید محترم، اقدام به درج عناوین مقالات ارسالی و اسامی مؤلفان محترم آنها می‌نماید و جهت پربارتر شدن نشریه، مشتاقانه در انتظار آثار علمی کلیهٔ استادان معارف اسلامی می‌باشد.

| ردیف | عنوان مقاله | نام مؤلف | دانشگاه / شهر |
|---|---|---|---|
| ۱ | تفسیر و تأویل | فرهاد ترابی | شهید بهشتی البرز |
| ۲ | تمثیلی برای نماز | علی‌اصغر آخوندی | پردیس قم |
| ۳ | واکاوی نقش آمریکا در انقلاب‌های خاورمیانه و شمال آفریقا | حمید پورعیسی | دانشگاه گیلان |
| ۴ | مأخذشناسی سیاست در قرآن کریم | امیرحسین مرادپور دهنوی | صنعتی سیرجان |
| ۵ | پژوهشی عمیق دربارهٔ آیه شریفه لا اکراه فی الدین در آیة الکرسی | غلامعباس کیانی مجد | آیت‌الله آملی |
| ۶ | حکمت و جمال از منظر قرآن | سعدی مؤیدی/ امین‌رضا نوشین | آزاد بیضاء فارس/آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران |
| ۷ | ولایت در اندیشه قرآنی عرفانی علامه طباطبایی | مصطفی فاطمی‌بصیر | |
| ۸ | عرفان ازدیدگاه سید حیدر آملی | مصطفی فاطمی بصیر | |
| ۹ | سیمای استاد معارف در آینه بیان و بنان استاد مطهری | مصطفی فاطمی‌بصیر | |
| ۱۰ | اندیشه‌های اصلاحی شهید مطهری ضرورتی برای بیداری اسلامی | کافیه خجسته ماه سایه | آزاد زابل |
| ۱۱ | پنجمین خلیفه راشد | اکبر سعادتی | |
| ۱۲ | پناهگاه الحاد (درآمدی برطرح مسئله شّر) | مجتبی اعتمادی‌نیا | دانشگاه علامه طباطبایی |
| ۱۳ | شمه‌ای از رفتارهای مؤدبانه در قرآن | سیدصفی‌الله قادری | پیام نور ساری |

در پی درخواسـت مکرر فرهیختگان حوزه و دانشـگاه مبنی بر توسعهٔ گسترهٔ مخاطبان نشریه معارف بر آن شـدیم تا با درج فرم اشتراک در نشریه، زمینهٔ استفادهٔ مخاطبان بیشتری را فراهم سازیم.

متقاضیان محترم می‌توانند فرم درخواست اشتراک را تکمیل نموده همراه با اصل فیش بانکی واریزی به مبلغ ۹۰/۰۰۰ ریال بابت اشتراک یکساله (واریز شده به حساب ۰۱۰۵۳۳۳۲۹۶۰۰۲ نزد بانک ملی به نام (معاونت امور دفاتر، اساتید و مبلغان) به صندوق پستی ۳۴۵۶ – ۳۷۱۸۵ ارسال نمایند.

استادان، دانشجویان و طلاب محترم می‌توانند با ارائهٔ کپی کارت شناسایی از تخفیف ۵۰٪ بهره‌مند گردند. تلفن امور مشترکین: ۲۱۱۰۲۷۰ ۳ ـ ۰۲۵

## فرم درخواست اشتراک

نام و نام خانوادگی: .....

دانشگاه محل تدریس: ..... گرایش تدریس: .....

آدرس دقیق پستی: .....

کدپستی: ..... صندوق پستی: ..... پست الکترونیک:(Email) .....

شماره تماس پیش شماره : ..... منزل: ..... محل کار: ..... همراه: .....